

از دیدگاه قرآن و سنت

دکتر فتحیه فتاحی‌زاده





قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

مشخصات کتاب

سرشناسه : فتاحی زاده فتحیه عنوان و نام پدیدآور : حجاب از دیدگاه قرآن و سنت فتحیه فتاحی‌زاده
مشخصات نشر : قم بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری : ۲۱۶ ص.
فروست : بوستان کتاب؛ شماره انتشار ۲۹۸. زن؛ ۱۰. سیاسی - اجتماعی؛ ۳۵.
شابک : ۲۹۵۰۰ ریال 978-964-548-996-8 ؛ ۱۸۰۰۰ ریال چاپ چهارم 978-964-548-281-5 : ؛ ۱۹۵۰۰ ریال: چاپ پنجم : 978-964-548-481-9 ؛ ۲۸۵۰۰ ریال (چاپ ششم)
یادداشت : ص. ع. به انگلیسی: Fathiyyeh Fattahi. Hijab from the viewpoint of the Qurán and Sunnah.
یادداشت : ص. ع. به عربی: الحجاب من منظرالقرآن والسنه.
یادداشت : چاپ قبلی: حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات ۱۳۷۳.
یادداشت : چاپ چهارم: ۱۳۸۵.
یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۸۶.
یادداشت : چاپ ششم: ۱۳۸۷.
یادداشت : چاپ هفتم.
یادداشت : کتابنامه ص [۱۹۳] - ۱۹۸؛ همچنین به صورت زیرنویس
یادداشت : نمایه.
موضوع : حجاب -- جنبه‌های قرآنی
موضوع : حجاب -- احادیث
شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. بوستان کتاب قم
رده بندی کنگره : BP۱۰۴ /ح۳۳ ف۱۶ ۱۳۸۸
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی : ۱۵۹۶۹۹۲

مقدمه

-... ولباس التقوی ذلک خیر.... وپوشش حیاءآن بهتر. 00 (1)
(سوره اعراف آیه26)
زن را نیمی از پیکر اجتماع دانسته و نقش او را در رشد و تعالی انسان و جامعه انسانی مهم تلقی کرده اند. در متون دینی و منابع اسلامی نیز به نصوصی برخورد می کنیم که نشانگرجایگاه والای زن در اجتماع است . اسلام که از یک سوی«بهشت برین را در سایه شمشیرهای آخته مجاهدان»(2) می نگرد، از سوی دیگر (بهشت برین را زیر پای مادران) (3) می داند، گویا با لطافتی درخور توجه نقش زن را در تربیت و پروراندن مجاهدان صحنه نبرد و پیکار جویان راه الله تبیین می کند، حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) در جایگاه مبیّن و مفسّر بزرگ در این باره فر مو ده ا ند:
اسلام می خواهد شما را یک انسان کامل تربیت کند که بر دامن شما انسانهایی کامل تربیت شوند.
زن مربی جامعه است. از دامن زن انسانها پیدا می شوند مرحله اول مرد و زن صحیح از دامن زن است. مربی انسانها زن است. سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است زن با تربیت خودش انسان

(1)تفسیر الشهید زیدین علی ص139.
(2) کنز العمال، ج/ 4، ص 279 ح/10482.
3.(کنزالعمال، ج/ 4، ص 279، ح/ 10482.

درست می کند و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می کند. مبدا همه سعادتها از دامن زن بلند می شود زن مبدا همه سعادتها باید باشد. (1)زن افزون بر رسالت و مسئولیت تربیت نسلی مؤمن، هوشمند، معتقد و متعهد رسالت حضور در صحنه های اجتماع را نیز دارد. بدیگر سخن، بیداری و هوشمندی زن در گرو قرار گرفتن در گردونه های اجتماع و آگاه شدن از چگونگی مسائل آن است. فسادآفرینی قدرتهای جباران و دگرگون ساختن موضع اجتماعی زن و تبدیل نمودن او به عنصری هوس آفرین، بزرگترین ظلمی بوده که بر زن روا شده، کلام بیدارگر امام (ره) را بخوانیم:
مع الاسف زن در دو مرحله مظلوم بوده است: یکی در جاهلیت زن مظلوم بود و اسلام منت گذاشت بر انسان و زن را ازآن مظلومیتی که در جاهلیت داشت بیرون کشید، و مرحله جاهلیت مرحله ای بود که زن را مثل حیوانات بلکه پائین تر از او، (می دانستند). اسلام زن را از آن

لجنزار جاهلیت بیرون کشید. یک موقع دیگر در ایران ما زن مظلوم شد و آن دوره شاه سابق و شاه لاحق بود.
با اسم اینکه زن را می خواهند آزاد کنند، ظلم ها کردند به زن، زن را از آن مقام شرافت و عزت که داشت پایین کشیدند، زن را از آن مقام معنویت که داشت شئ کردند و به اسم آزادی، (آزاد زنان) و (آزادمردان) آزادی را از زن و مرد سلب کردند و زنها و جوانان ما را فاسد الاخلاق کردند. (2)
مظلومیت اشاره شده در کلام جاودانه امام ابعاد گسترده ای داشت، زن گاه به شکل کالایی در جامعه و زندگی مرد نمود پیدا می کرد و بیداری، آگاهی، اراده و منش انسانی اوبا تیغ جهالت گردن زده می شد و دیگرگاه با حضور اما حضوری عریان، با شکستن حریم عفاف، زدودن آزرم و تبدیل شدن به عروسک واره ای در جهت تمایلات حیوانی انسان نماهایی فضیلت کُش.
----
(1)سیمای زن در کلام امام خمینی، ص 181.
(2) سیمای زن در کلام امام خمینی، ص 13.

استاد شهید مرتضی مطهری که از معدود متفکرانی است که به مسائل زن و حقوق آن در اسلام و نقش و جایگاهش در تاریخ به گونه ای جدی پرداخته است در آخرین اثر قلمی خود به این گذشته با دقت تمام نگریسته و می نویسد:
زنان از نظر نقش تاریخی دوره های سه گانه ای را طی کرده اند . در برخی دوره ها و بر اساس برخی طرز تفکرها دخالت مستقیم زن در ساختن تاریخ منفی است. در این دوره ها زن جز در اندرون خانه کاری ندارد و نمی تواند داشته باشد و صرفاً یک کالای اندرونی است طبعاً در چنین شرایطی هیچیک از استعدادهای انسانیش یعنی تفکر، آگاهی، بیداری، آزادگی، اراده و اختیار و انتخاب، هنر و خلاقیت و ابداع و حتی عبادت و سلوک عارفانه الی الله رشد لازم را طی نمی کند. در اینگونه جوامع در حکم یک وسیله و ابزار زندگی خانوادگی است، یک (شئ) است و به حکم اینکه محیط زندگی زن محدود است به درون خانه و در بازار به اصطلاح آزاد دسترسی به او میسر نیست، برای مرد عزیز و گرانبها است. از اینرو زن در چنین دوره ها و چنین محیطها یک (شیء گرانبها) است مانند هر (شی نفیس و گرانبهای) دیگر از قبیل برلیان و الماس و غیره. در اینگونه دوره ها تاریخ طبعاً (مذکَر) است، زنان نقش مستقیم و محسوس و ملموس در ساختن تاریخ ندارند. اگر ما به تاریخ گذشته پیش از نیم قرن اخیر خودمان برویم عیناً همین وضع

را می بینم، می بینیم زن وجود دارد اما به صورت یک (شئ عزیز و نفیس و گرانبها) و معمولاً بی دخالت در تاریخ و حوادث تاریخی.
در برخی جوامع زن خانه را رها کرده و وارد اجتماع شده است، در شؤون علمی، هنری، فکری، سیاسی شریک مرد شده است و به صورت (شخص) درآمده است، اما نظر به اینکه مدار خویش را به کلی رها کرده و حریم را به کنار زده و خود را رایگان در دسترس مرد قرار داده و در اماکن عمومی، کاباره ها، دانسینگها، حاشیه خیابانها حضور و آمادگی خود را اعلام داشته است، ارزش و بهای خود را از دست داده است. در این جوامع زن شخص است اما (شخص بی بها). در اینگونه جوامع زن حضور خود را در صخه تاریخ ثابت کرده در حالی که پشت

جبهه را رها کرده است.
نقش مستقیم خود را در سازندگی تاریخ به کف آورده اما نقش غیر مستقیم را که از آن کمتر نیست از کف داده است.
آنجا که زن نقش غیر مستقیم خود را از دست می دهد هم خود را تباه می سازد و هم مرد را. زن (مدل پهلوی) که نزدیک چهل سال قشر عظیمی از جامعه زن ایرانی را تشکیل می داد از این نوع بود .....(1)
در واپسین سالهای حاکمیت ستمشاهی در ایران با هدایتها و راهگشائیهای مبشران آزادی و مبلغان حقیقت و پرتوآفرینیهای رهبری پیامبرگونه حضرت امام خمینی (قدس سره) زن به جایگاه والای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و معنوی خود دست یافت، به صحنه آمد و با حضور جدی خویش رویاروی ستم ایستاد، حق را فریاد کرد و در جهت آرمان بلند الهی اسلامی گامهای مؤثری برداشت به گفته استاد شهید در مقاله یاد شده:
بانوان با ایمان ما، پس از آنکه از فرمان رهبر آگاه شدند با حفظ اصول و موازین اسلامی از هیچگونه فداکاری در راه به ثمر رساندن انقلاب خودداری نکردند، پا به پای مردان راهپیمایی کردند، شعار دادند، در تظاهرات
شرکت کردند، شهید دادند، زندان رفتند، شکنجه کشیدند، آواره از خانه و خانواده شدند، در بدری کشیدند، محرومیتها متحمل شدند.
به نظر می رسد اینچنین نقش تاریخی برای زن در جهان بی سابقه است. در تاریخ اسلام خودمان تنها، در صدر اسلام امت که می بینیم بانوان نقش مؤثری از نظر سیاسی یا نظامی یا فرهنگی ایفا کرده اند.
انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران به پیروزی رسید و با تابش خورشید حق بر این سرزمین و حاکمیت نظام مقدس جمهوری اسلامی در ایران بازنگری حقایق دین و احکام قرآن و چگونگی نگرش آن به اجتماع، مسائل اجتماع، حضور قشرهای مختلف و نقش آنها ضرورتی روشن یافت. در این

میان شناخت حقوق
----
(1) آهنگ مقاله نشان میدهد که استاد در ادامه آن میخواستند نقش دوره سوم تاریخی زن یعنی دوره جمهوری اسلامی ایران را باز گویند. افسوس که منافقان فرصت نگارش بقیه مقاله را به استاد ندادند.

زن، مسائل مربوط به آن، حضور یا عدم حضورش در اجتماع و کیفیت نقش اجتماعیش از دیدگاه اسلام ذهنهای بسیاری را جلب کرد.
امام امت (ره) این فریادگر بزرگ مظلومیت انسان، به این موضوع توجهی شگرف داشته و در بیانیه ها، سخنرانیها، زنان را به بازشناسی هویت اسلامی فرا خوانده و عملاً جایگاه اصیل آنان را در اجتماع یادآوری کردند.
و با تعیین سالروز بزرگ بانوی بشریت حضرت زهرا (س)، اسوه کامل عفاف، حیا، ایمان و حضور در اجتماع به عنوان روز زن فرصتی فراهم آورد تا اندیشوران، عالمان و متفکران در این باره به کاوش و جستجو پرداخته و حقایق بیشتری را عرضه کنند.
در مسئله حضور زن در جامعه و چگونگی آن مهمترین بحثی که نقش بنیادین در تبیین و تحدید آن خواهد داشت، (مسئله حجاب) است چگونگی این مسئله می تواند به گونه ای مستقیم در حضور و عدم حضور زن در جامعه تأثیر کند. این مسئله از دیرباز در ذهنم بصورت جدی مطرح بود. از این رو به عنوان رساله کارشناسی ارشد به محضر استاد مکرم حضرت حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر حجتی پیشنهاد کردم که خوشبختانه با حسن استقبال مواجه شده و کار پژوهشی و تحقیق را آغاز نمودم.
دشواریهای راه:
گستردگی دامنه بحث، تشتت آراء مفسران و فقیهان در این باره بزرگترین دشواری پژوهش بود. موضوع تحقیق بیشتر و پیشتر از هر چیزی (موضوعی نقلی) است، که باید با استناد به منابع و جستجو در مآخذ سامان می یافت لذا دشواری دوم مطرح بود و آن کمبود منابعی که می توانست در اختیار قرار گیرد.
ارزیابی دیدگاهها و مطرح ساختن آنچه در این میان استوارتر و دقیق تر می نمود نیز یکی دیگر از دشواریهای بحث است، با اینهمه توفیق الهی و یاری استادان همراه بود تا در حد توان بر این مشکلات فائق آمده و تحقیق را بدین سان که می نگریم، سامان دهم.
نگاهی به فصول پایان نامه:
پایان نامه در نه فصل کلی تدوین شده است. در فصل اول به اختصار از پیشین حجاب سخن رفته و چگونگی آن در ایران، هند و جهان اسلام عرضه

شده و به برخی از داوریهای نادرست پاسخ داده و مآلا ریشه داشتن پوشش در فطرت آدمی استنتاج شده است. در فصل دوم، از واژه ها و کلماتی که در تفسیر آیات حجاب می توانست نقش اساسی راایفا، کند به دقت بحث شده است. فصل سوم عهده دار بحثی تحت عنوان (زمینه های گسترش عفت و حفظ پوشش) در این فصل از تدابیری که اسلام برای سلامت جامعه اندیشیده، به تفصیل سخن رفته و از عفت در زنان و غیرت در مردان به عنوان دو عامل مهم حفظ سلامت جامعه گفتگو شده، مسئله استیذان و نگاه نیز در همین جهت تبیین شده است. فلسفه پوشش، فصل چهارم این پژوهش است که در ضمن آن چرائی لزوم پوشش بحث شده و به حکمتها و چگونگی های آن اشاره شده است.

فصل پنجم حدود پوشش را مطرح ساخته همچنین موارد استثناء تبیین گردیده است.

فصل ششم عهده دار بحث (کیفیت پوشش) است و به نحوه پوشیدن اندام زن
و ابعاد آن رسیدگی شده است.

فصل هفتم با عنوان «حجاب و اهل البیت »(ع) به حجاب در گفتار و رفتار زنان اهل البیت به ویژه حضرت زهرا و زینب کبری سلام الله علیهما پرداخته شده تا نمونه های عینی پوشش و عفاف در منظر زن مسلمان نهاده شود.

در فصل هشتم پوشش زن در اجتماع با دلایل تاریخی نگریسته شده و در ضمن شرایط خروج زن از منزل و حضور وی در اجتماع در پرتو آگاهیهای قرآنی و روایی و فقهی بررسی شده است.

آخرین فصل به اختصار عوامل بدحجابی و بی حجابی و راه حلهای دست یافتن زنان جامعه به پوشش اصیل اسلامی را مطرح نموده است.

در این تحقیق تا آنجا که در توان بوده کوشش شده است هیچ مطلبی بدون استناد دقیق به مرجع و منبع آن آورده نشود. از تذوّق دوری گزیده شده و در عرضه مطالب پای احساس به میان نیامده است. سیر تاریخی دیدگاهها تا آنجا که ممکن بوده رعایت شده است و در میان اقوال وآراء از مراجعه به کهن ترین منابع غفلت نورزیده. در تبیین واژه ها نیز ابتدا به قدیمی ترین متون لغوی مراجعه شده است. با اینهمه تا چه اندازه در دریافت حق توفیق یافته، قضاوت آن با خواننده گرامی است. به هرحال، آنچه در این صفحات آمده است تلاشی است خرد درباره موضوعی بزرگ. که فرایند آن نیز در حد تلاشی است که انجام شده است.

از دانشمند مکرّم جناب دکتر سید محمد باقر حجّتی که موضوع پیشنهادی برای رساله را تصویب کردند و راهنمایی آن را بعهده گرفتند و همچنین استاد حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای محمد علی مهدوی راد که

مشاورت آن را پذیرفته و با تلاشهای بی وقفه و مخلصانه این بنده را یاری رساندند و از هیچ کوشش در تدوین آن دریغ نورزیدند؟ کمال تقدیر و تشکر را می نماید.

از خداوند متعال، هدایت و توفیق را آرزومند است.

فتحیه فتاحی زاده

بهمن سال 1371 مصادف با شعبان المعظم 1413

پوشش در ادیان واقوام پیش از اسلام بی سابقه نیست. گویا گرایش فطری انسان، او را به نوعی پوشش فرا می خوانده است. در برخی از اقوام و ادیان به سخت گیریهای شگفتی نسبت به پوشش برمی خوریم.

در اصول اخلاقی تلمود آمده است که:

اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت چنانکه مثلاً بی آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می رشت یا با هر سنخی از

مردان درد دل می کرد یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می نمود همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند در آن صورت مرد حق

داشت بدون پرداخت مهریه و را طلاق دهد.(1)

و نیز از جمله قوانین تلموداست :

شخص باید از هر وضعی که شور و شهوات نفسانی را بر می انگیزد دوری جوید، نباید بیش از اندازه با زنان تکلم نماید و هرگز نباید به هنگام راه رفتن پشت سر زنی (حتی زن خویش)قدم بردارد... مرد اگر در عقب

----

(1) تاریخ تمدن، ج/ 4، ص 461.

شیرژیان گام بردارد بهتر است تا پشت سر زنی حرکت کند. (1)

چنانچه ملاحظه می کنید آنچه درآئین یهود و قانون تلمود آمده است اصول و دستورات سنگینی است که تحمل آن بسی دشوار می نماید.

در ایران باستان نیز حجاب سختی رایج بوده. ویل دورانت می نویسد:

در زمان زرتشت پیامبر، زنان همانگونه که عادت پیشینیان بود منزلتی عالی

داشتند با کمال آزادی وروی گشاده در میان مردم آمد و شد می کردند...

پس از داریوش، مقام زن مخصوصاً در میان طبقه ثروتمندان، تنزّل پیدا کرد.

زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی خود

را حفظ کردند اما در مورد زنان دیگر، گوشه نشینی زمان حیض که برایشان واجب

بود رفته رفته ادامه پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی ایشان را فرا گرفت و

این امر، خود مبنای پرده پوشی در میان سلمانان به شمار میرود زنان طبقات بالای
اجتماع جرأت نداشتند که جز در تخت روان روپوشدار از خانه بیرون بیایند .....
زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو پدر یا برادرشان باشد ببینند در
نقشهائی که از ایران باستان بر جای مانده هیچ صورت زن دیده نمی شود و نامی
از ایشان به نظر نمی رسد 000 (2)
این بیانات حکایت از سخت گیری ایرانیان نسبت به حجاب می کند بطوریکه زن شوهردار پدر و برادرش از محارم وی محسوب نمی شده اند و حق رویت آنان را نداشته.
بنا به اظهارات ویل دورانت طبق آداب مجوس و همچنین یهود مقررات سنگینی در مورد زن حائض اجرا می شده لذا ابوداود در شان نزول آیه وَیسئَلونَکَ
----
(1)تاریخ تمدن، ج/4، ص 460.
(2) همان منبع، ج/1، ص 434-432.

عَن المحیض. ... می نویسد:
انس ابن مالک گفت عادت یهود این بود که همین که زنی ازآنها حائض می شد
او را از خانه بیرون می کردند، نه با او غذا می خوردند و نه از ظرف او آب می آشامیدند و نه با او در یک اطاق می زیستند لذا از رسول (ص)در این باره
سؤال شد و این آیه نازل شد رسول خدا از دوری گزیدن از آنها منع کرد و فرمود
جز همبستری هیچ ممنوعیت دیگری ندارد. (1)
از آنچه در قرآن و شان نزول آن وارد شده روشن می شود که رفتار اسلام با زن حائض نسب به رفتار یهود و زرتشت کاملاً متفاوت است و اسلام برخلاف یهود و زرتشت هیچگاه این زن را به عنوان شیئ پلید ندانسته، پس اگر مقصود ویل دورانت از این عبارت که می گوید:
... و این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمارمی رود.
این باشد که علت رواج حجاب در میان مسلمین، رفتار خشونت با ری بوده که با زن حائض می شده کاملاً غلط است چرا که توضیح دادیم اسلام چنین رفتاری را نپذیرفته است.

اشتباه دیگری که ویل دورانت مرتکب شده و آن اینکه حجاب بوسیله ایرانیان مسلمان به سایر مسلمین سرایت کرد آنجا که می نویسد:
ارتباط عرب با ایران از موجبات رواج حجاب و لواط در قلمرو اسلام بود
عربان از دلفریبی زن بیم داشتند و پیوسته دلباخته آن بودند و نفوذ طبیعی وی را
با تردید معمولی مردان درباره عفاف و فضیلت زن تلافی می کردند. عمر به قوم
خود می گفت: با زنان مشورت کنند و خلاف رأی ایشان رفتار کنند. ولی به قرن اول هجری مسلمانان زن را در حجاب نکرده بودند.
----
(1) سنن ابو داود، ج/ 1، ص 499.

مردان و زنان با یکدیگر ملاقات می کردند و در کوچه ها پهلو به پهلوی می رفتند
و در مسجد با هم نماز می کردند حجاب و خواجه داری در ایام ولید دوم
(126- 127 هجری)معمول شد. گوشه گیری زنان ازآنجا پدید آمد که در ایام
حیض و نفاس بر مردان حرام بودند. (1)
جواهر لعل نهرو نیز می نویسد:
... در میان زنان عرب رسم حجاب و پرده وجود نداشت 000 (2)
این نویسندگان به گونه ای نگاشته اند که گویی اسلام به حجاب توجه نداشته
و رسم حجاب را ایرانیان به جاهای دیگر رواج داده اند در صورتیکه این مطالب از ریشه باطل است. چرا که در روایات اسلامی وضع زنان را پیش از نزول آیه حجاب توصیف می کند و همین امر حکایت از رواج پوشش کامل بعد از فرمان الهی دارد. در روایتی از عایشه آمده است:
مارایتُ نساءً خیراً مِن نساءِ الأنْصارِ، لَمّا نُزلت هذه الایَه قامَت کلُّ واحده الی مَرطِها
الْمرحل فصَدَعت منْهُ صدعه، فأختَمرن َ،فَأَصبحنَ، کأنَّ عَلی رؤوُسهِنَّ ا لغِربان.
من برتر از زنان انصار ندیدم، همین که آیات سوره نور نازل شد یک نفر از آنان دیده نشد که مانند سابق بیرون بیاید، سر خود را با روسریهای مشکی می پوشیدند گوئی کلاغ روی سرشان نشسته است 0(3)
البته بررسی تاریخ بیانگر این حقیقت است که ایرانیان پوشش را به عنوان امری والا پاس داشته و بدان مفتخرند و بعضی از ممالک را هم تحت تاثیر قرار داده اند، اما این بدان معنا نیست که ایران زمین، سرمنشاء حجاب

است.
----
(1)تاریخ تمدن، ج/ 11، ص 112
(2) نگاهی به تاریخ جهان، ج/ 1، ص300.
(3) کشاف، ج/3، ص 231.

صابونی در روائع البیان می نویسد:
... فمِن هذه النصوص الکریمه فعُلِم انَّ الحِجابَ مفروضٌ عَلی المرئه المُسلِمَه
بنصوص فی کتِاب اللّهِ قَطعیه الدِلالَه، ولَیس کَما یزعم المُتحلِلونَ أنه مِن العاداتِ
والتَقالیدِ اَلتی اوجَبَها العَصُر الْعَباسی...
... از این آیات کریمه دانسته شد که حجاب صراحتاً در قرآن که دلالتش قطعی
است بر زن مسلمان واجب شده و آنطور که تحلیل گران می پندارند از عادات و
رسوم دوره عباسی است،(مورد پذیرش) نمی باشد. (1)
در هند نیز نظیر ایران قدیم حجاب شدیدی رایج بوده گویا این رسم توسط
ایرانیان مسلمان در آنجا رایج شده است. ویل دورانت می نویسد:
... رسم حجاب یعنی پرده نشینی و مستوری و انزوای زنان شوهردار با
ایرانیها و مسلمانان به هند آمد و از این رو شمال این کشور سخت تر و محکم تر
از جنوب بوده است. شوهران هند و برای حفظ زنان از دست مسلمانان نظام
پرده نشینی را چنان سخت گسترش دادند که یک زن نجیب و محترم می توانست
روی خود را فقط به شوهر و پسرانش نشان دهد و در ملأ عام باید با روبنده
سنگینی آمد و شد کند که صورتش را پوشیده دارد حتی پزشک معالج اگر
می خواست نبض بیماری را بگیرد زن می بایست پشت پرده بنشیند. (2)
در آلمان نیز رد پایی از حجاب یافت می شود:
زنان توانگران تاجهای زرین یا روسریهای زربفت می پوشیدند یا گیسوانشان
رابا نوارهای زرین می بافتند، اما زنان با آزرم و محجوب دستمالی از
پارچه های لطیف به سر می افکندند و در زیر چانه گره می زدند. (3)

----
(1) روائع البیان، ج/ 2، ص 388.
(2 (تاریخ تمدن، ج/1، ص 565.
(3) همان منبع، ج/6، ص 367،

در میان قبایل متعدد نیز حجاب رواج داشته: ویل دورانت می نویسد:
بالاتر از سرزمین ارمنیان و در کنار دریای سیاه، سکاها بیابانگردی می کردند و
زنان خود را سخت در پرده نگاه می داشتند.(1)
البته در کنار اقوام و ملل مذکور قبایل وحشی و نیمه وحشی وجود داشته که
از برهنه بودن هیچ احساس شرم ندارند.
هنوز قبایل فراوانی هستند که از برهنه بودن تمام بدن خود هیچ خجالت نمی کشند حتی بعضی از پوشیدن لباس عار دارند. هنگامی که لیونیگستن از مهمانداران سیاه آفریقایی خود درخواست کرد که چون زنش قرار است بیاید،
لباس بپوشند همه به خنده افتادند هنگامی که ملکه قبیله بالوندا از لیونیگستن پذیرایی می کرد از فرق سر تا نوک آنگشتان پا برهنه بود. (2)
در مورد قوم عرب نیز روایت شده که برهنه طواف می کردند و می گفتند: لاتَطوفُ فی ثیابٍ عصینا اللهَ فیها.
ما در لباسی که معصیمت خدا را کرده ایم، طواف نمی کنیم.
مقدس اردبیلی (ره) ذیل آیه یا بنی آدم قد انزلنا... سوره اعراف آیه26 این مطلب را آورده است. (3)مودودی نیز ذیل آیه مذکور می نویسد:
بواسطه این آیه پوشش بر زن و مرد واجب شد زیرا زن و مرد عریان بود و حتی
عریان طواف می کرد.(4)
آنچه مسلم وقطعی به نظر می رسداینکه حجاب قبل از اسلام در ادیان و
----
(1)تاریخ تمدن، ج/ 1، ص336.
(2) همان منبع، ج/1، ص 58.
(3)زبده ا لبیان، ص 39.
(2)الحجاب، ص 270.
اقوام مختلف رواج داشته و اسلام مبدأ این رسم نبوده تنها تشریع حدود آن توسط اسلام صورت گرفته. اکنون پا فراتر نهاده و ادعا می کنیم که پوشش ریشه در فطرت بشر دارد آنجا که می فرماید:
فَلما ذاقَا الشَجَره بَدت لَهُما سواتهما وَطفقا یَخصِفان عَلَیهما مِن وَرق

الجَنَه...
سوره اعراف، آیه 22
و آندم که چشیدند از آن درخت پدیدار شد برای ایشان عورتشان و آغاز کردند که بچسبانند بر عورتشان از برگ درخت بهشت.
وقتی حضرت آدم و حوا از بهشت هبوط کردند بدنبال ساتری از برگ درختان می گشتند و این مطلب فطری بودن پوشش را می رساند، هرچند حد و مرزآنرا شرع معین می کند.
بدین سان آنچه از این آیه به روشنی می توان بهره برد فطری بودن پوشش است و این برای اثبات مدعا بسنده است.

فصل دوم : واژه شناسی

واژه شناسی

کلماتی درآیات حجاب و نصوص مربوط به پوشش به کار گرفته شده است که بازشناسی دقیق آنها بی گمان به روشن شدن آیات کمک شایانی خواهد کرد. از این رو ابتدا به بررسی این واژه ها می پردازیم و سعی می کنیم مفهوم دقیق آنها را در پرتو آگاهیهای عرضه شده در معجم ها بازشناسیم.

(زینت)

از جمله واژه هایی که در آیات حجاب بکار رفته و بازشناسی دفیق مفهوم و مصداق آن در تعیین حدود پوشش، نقش اساسی دارد واژه (زینت) است. زینت بی گمان به معنای (زیبایی) ایست در مقابل (شین) به معنای زشتی، و ننگ و رسو ا ئی.
آنچه باید با تفحص دراقوال لغویان بدان رسید، آین است که: (زینت) زیبائی به نحو مطلق یا زیبائیی خاصی است مثلاً زیبائی طبیعی و یا...
اینک از کهن ترین متن لغوی شروع می کنیم:
خلیل بن احمد فراهیدی می گوید:
الزَیْنُ نَقیضُ الشَیْن... والزینه، جامع لکُلِّ ما یُتَزیَّنُ بِه.
زیبائی نقیض زشتی است... و زینت هر آنچه را که بواسطه آن آراسته شود در
بر دارد. (1)
سخن وی نشانگر آن است که زینت مطلق زیبایی و آرایه است، هر آنچه با آن آراسته می شود و تزیین می گردد.
احمدبن فارس، معنای اصلی آن را نیکوئی و زیبائی دانسته می نویسد:
زینت دال بر نیکوئی هر چیز است در مقابل آن (زشتی) قرار دارد وقتی به زمین
گفته می شود مزین شده که بواسطه گیاهانش به گونه آی آراسته شده باشد. (2)
در مصباح المنیر و قاموس المحیط نیز زینت و زیبائی در مقابل زشتی قرار داده شده است. (3)
ابن منظور پس ازآنکه زینت را مطلق زیبایی معنا می کند، می نویسد:
لایُبدینَ زینتَهُنَّ یعنی زنان زینت باطنی (مشل گردنبند، خلخال، بازوبند و النگو) را آشکار نکنند و اما لباس و صورت زینت ظاهری است. (4)
راغب اصفهانی، پس از آنکه ماده (زین) را در مقابل (شین) می گذارددر نگاه قران به آن سه مصداق قائل شده که عملاً به اطلاق مفهومی می گراید.
آقای مصطفوی پس از نقل اقوال لغویان نوشته اند:
روشن شد که حقیقت زینت عبارت است از: نیکوئی در ظاهر هر چیز است
خواه عرضی یا ذاتی باشد پس زینت، در زن هر آن چیزی است که از زیباشها و نیکوئیهایش آشکار می شود. (5)
با این نگاه گذرا روشن شد که زینت در معنای اصلی خود، مفهومی عام

دارد، هم به زیبائیها وآرایه های طبیعی (خلقی) و هم به زیبائیها وآرایه های آراستنی و عارضی اطلاق می شود، تا بنگریم در بخش تفسیر آیات، آنچه ازآیات می شود بهره گرفت با این مفهوم چه سان است

----

(1) العین، ج/ 7، ص 387.

(2)معجم مقاییس اللغه، ج/3، ص41.

(3) مصباح المنیر، ج/ 1، ص 261 و قاموس المحیط، ج/ 2، ص501.

(4) لسان العرب، ج/ 6، ص 130.

(5)التحقیق فی کلمات القرآن، ج/4، ص،375.

(جَلباب)

واژه جلباب در تعیین حدود حجاب، نقش مهمی دارد و بازشناسی دقیق آن به چگونگی بحث در محدوده پوشش، تاثیر فراوانی خواهد داشت، شاید همین نکته باعث تضارب آراء شگفتی درباره مفهوم دقیق آن شده است.
آنچه اینجا می آوریم بیشتر جنبه واژه شناسانه دارد تا برسیم در بحث حدود حجاب به بحث تفسیری آن : خلیل بن احمد فراهیدی نوشته است:
الجلبابُ ثوبٌ اُوسَعُ مِنَ الْخمارِ دونَ الرداءِ، تُغطی به المَرئه رأسها وصَدرُها.
جلباب، جامه ای است از چارقد بزرگتر و از عبا کوچکتر زن بوسیله آن سر و
سینه خود را می پوشاند. (1)
ابن منظور نیز همین تفسیر را برای جلباب متذکّر شده است. (2)
معجم نگاران واپسین نیز، برخی این معنا را پذیرفته اند و با اندک اختلافی در تعبیر در آثار خود آورده اند. از جمله طریحی می نویسد:
جلباب، جامه ای از چارقد بزرگتر و از عبا کوچکتر ،زن بوسیله آن سرش را می پوشاند و باقی آنرا روی سینه اش رها می سازد. (3)
----
(1) العین، ج/ 6، ص 132.
(2) لسان العرب، ج/ 2، ص 317.
(3) مجمع البحرین، ج/ 2،ص 23. شیخ طبرسی (ره) در بخش تبیین لغت، درباره (جلباب) نوشته اند:
الجَلبابُ، خمارُ المَرئه الذی یُغَطی رأسُهَا و وجهَها اذا خَرجْت لحاجه.
جلباب، عبارت است از روسری ایکه در موقع خروج از منزل بکار برده می شود و سر و صورت را با آن می پوشانند.
اما در بخش تفسیر نوشته اند:
یعنی مقصود این است که با روپوشی که زن به خود می گیرد محل گریبان را
بپوشاند.
بعد می نویسد: گفته شده جلباب همان چارقد است و مقصود آیه این است
که زنان آزاد وقت بیرون رفتن پیشانیها و سرها را بپوشانند. (1)
ابن اِثیر با توجه به حدیث علی (ع):
مَنْ أَحَبنا اهلَ البیتِ فَلیَستَعِدَّ للفَقر جَلباباً.
هرکس ما اهل بیت را دوست بدارد باید خود را آماده کند تا فقر خویش

بپوشد.
در توضیح معنای آن نوشته است:
جلباب کنایه از صبر است زیرا همانطور که جلباب، بدن را می پوشاند صبر نیز فقر را می پوشاند .(2)
قاموس المحیط، جلباب را چنین توضیح داده است:
جلباب: پیراهن و لباس گشادی که کوچکتر از چارقد است یا همان ملحفه باشد که لباسش را بواسطه آن می پوشاند یا به معنی مقنعه باشد. (3)
-----------------------¬
(1) مجمع البیان، ج/، ص.
(2)نهایه، ج/ 1، ص 383.
(3) قاموس المحیط، ج/ 1، ص 510. زبیدی در شرح سخن (قاموس) از قول ابن حجر می نویسد:
جلباب: لباسی کوچکتر و پهن تر از خمار هست مقنعه .(1)
دزی، مستشرقی که تتبع قابل توجه در لباسها و پوششهای مسلمانان انجام داده است و می نویسد:
جلباب، بمعنای چادر بزرگی که در شرق، زنان هنگام بیرون شدن از خانه، سرتاپای خود را با آن می پوشانند. جوهری نیز جلباب را ملحفه معنا می کند که
در حقیقت همان ازار است.
به قول قاموس این کلمه به معنای قمیص هم آمده همچنین به معنای لباس گشادی که زنان در زیر ملحفه می پوشند (وثوب واسع للمرئه دون الملحفه)یا
بالاخره معرف همان پرده ایست که خمار نامند.
اما در ازمنه تازه تر ظاهراً در مغرب، این کلمه مفهوم کاملاً متفاوتی یافته است.
کلمه جلباب معرف نوعی نیم تنه آستین دار یا بدون آستین است که مخصوصاً
مواقع کار به کمر می بندند. (2)
از آنچه آوردیم روشن شد که قریب به اتفاق واژه شناسان و لغویان جلباب را
به روسریها و مقنعه ها معنی می کنند که از چارقد بزرگتر و از عبا کوچکتر بوده است.
(1)تاج العروس، ج/ 2، ص 174.
(2)فرهنگ البسه مسلمانان، ص 117- 119.

(خِمار)

با بررسی مجموعه های لغوی گویا می توان گفت که خمار وسیله ای برای پوشش سر زنان بوده است. خلیل بن احمد فراهیدی ضمن آنکه ماده (خمر) را به وسیله ای که ظرف را می پوشاند و بر (ظروف پوشش افکندن) معنا می کند، می گوید:
خُمرتُها: ماغُشِیَ المَخمؤر مِنَ الخِمارِ.(1)
راغب اصفهانی، اصل آن را پوشانیدن اشیاء می داند و می نویسد:
خمار به وسیله ای که با آن چیزی را می پوشانند، گویند. ولی عرفاً مختص به
چیزی شده که زن، سرخود را با آن می پوشاند. جمع آن خُمُر است. اختمرت
المرئه یعنی زن خودش را پوشانید. (2)
طریحی نیز ضمن اینکه بدین معنا تصریح کرده است به علت نامیده شدن مقنعه به خمار می پردازد و می نویسد:
وجه تسمیه مقنعه به خمار بدین لحاظ است که سر بواسطه آن پوشیده می شود
إختَمرت المَرئَه یعنی مقنعه اش را پوشید و سرش را پوشاند 0(3)
فیومی نیز آن را به لباسی که سر زن بدان پوشانده می شود معنا کرده است. (4)
ابن فارس که در ریشه یابی واژه ها همت عظیمی را بکار بسته است و از این جهت، اثرش بسیار مهم است، می نویسد:
خمر بمعنی تغطیه و پوشانیدن است. (5)
آقای مصطفوی پس از نقل اقوال لغویان در جمع بندی نهایی نوشته اند:
خمر و خمار بمعنی سترو پوشش است. شراب را (خمر) گویند زیرا حواس
----
(1)العین، ج/4، ص 272 و 263.
(2) مفردات، ص 159.
(3)مجمع البحرین،ج/ 3، ص 292.
(4) المصباح المنیر، ج/3، ص 181.
(5) معجم مقاییس اللغه، ج/ 2، ص 215. ظاهری و باطنی را می پوشاند.
به روسری زن نیز خمار گویند زیرا بوسیله آن
سرش را می پوشاند. (1)
محققی مستشرق در توضیح آن، سخن جالبی دارد:
جوهری و فیروزآبادی به جهت کثرت وضوح، شرح نکرده اند.

ظاهراً این حجاب از زمان گلیوس معمول بوده زیرا بنا به اظهار این دانشمند
خمار نوعی حجاب زنان است که قسمت جلوگردن، چانه و دهان را می پوشاند
و روی فوق سر به هم متصل می شود. (2)
از مجموع آنچه آوردیم می توان نتیجه گرفت که (خمار) سرپوش زن
می باشد و از این روی آیه، ولیضْرِبْنَ بخُمُر هِنَ عَلی جُیُوبهِنَ را می توان چنین معنا کرد:
(زنان)بایستی روسری های خود را برگریبانهای خویش بزنند.
(1) التحقیق فی کلمات القران، ج/3، ص 129.
(2)فرهنگ البسه مسلمانان، ص161.

(جَيْب)

از فرهنگهای لغوی چنین برمی آید که (جیب) به معنی (طوق گردن) (مدخل زمین) است. تاج العروس میی نویسد:
جَیب القَمیصِ: طوق و گریبان لباس را گویند. (3)
فیومی نیز می نویسد:
جیبُ القَمیصِ: آن قسمتی از پیراهن است که بر گردن گشوده می شود. (4)
یکی از لغویین می گوید:
----
(3)تاج العروس، ج/ 2، ص 210.
(2 (مصباح المنیر، ج/ 1، ص 115. اقرب الموارد و قاموس معنای اولی جیب را قلب و سینه گفته است. ولی اگر
جیوب را سینه معنی کنیم از لحاظ آیه و لغت اشکالی نخواهد داشت به نظر
می آید گریبان لباس را به جهت روی سینه بودن، جیب القمیص گفته اند. (1)
اما مرحوم طبرسی جیوب را بمعنای گریبانها گرفته و فرموده:
... وکنی عَن الصُدور بالجُیوبِ لانَها مَلبوسه عَلَیها.
از سینه ها به جیوب، کنایه آورده شده است. زیرا گریبانهاست که روی سینه ها
را می پوشاند 0(2)
بنابر این می شود گفت که تفسیر عالمان جیب را به سینه باید بدان جهت باشد که بر فراز سینه قرار دارد.
طریحی نیز با اینکه جیب را به گریبان معنا کرده است، اما افزوده است که:
می توان جیب را به سینه معنا کرد.(3)
مرحوم شعرانی نیز آن را به (گردن و گریبان) تفسیر کرده اند 0(4)
بنابر این توان گفت که تفسیر (جیب) به سینه و قلب که در قاموس نیز آمده است:
ناصحُ الجَیبِ: ای القَلْب وَالصَدر.
با عنایت به این معناست و تفسیر مفسران نیز که پس از این به تفصیل خواهیم آورد توسع در معنای لغوی آن است:
ابوالفتوح می نویسد:
بگوی این زنان را تا مقنعه ها بر گریبانها زنند یعنی چنان سازند که

----

(1) قاموس قرآن، ج/ 2، ص 91.

(2)مجمع البیان، ج/ 7، ص 138. (3) مجمع البحرین، ج/ 2، ص 28. (4) نشر طوبی، ص 149.

گریبانهایشان پوشیده باشد به مقنع تا سینه ایشان پیدا نبود. (1)

(1) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج/8، ص 207.

«تَبَرُّج»

از جمله واژه هایی که درآیات حجاب بکار گرفته شده است و تبیین دقیق آن
در بحث حجاب سودمند خواهد بود واژه (تبرج) است. بررسی معجم ها و فرهنگهای لغوی روشنگر آن است که تبرج به معنای: خودنمایی و جلوه گری است .
در کهن ترین متن لغوی یعنی کتاب (العین) آمده است:
آنگاه که زن زیبائیهای گریبان و چهره را بنمایاند، گفته می شود: تبرج کرده است. (2)
فیومی نیز جلوه گری و عرضه زیبائیها را مفهوم تبرج گفته و نوشته است:
تبَرجت المَرئَه یعنی زن، زیبائیها و زینتهایش را در مقابل نامحرم،آشکار سازد. (3)
در لسان العرب همین معنا اندکی مفصل تر آمده است.
مقاییس اللغه ریشه اصلی آن را (برج) می داند و می گوید تبرج از همان ریشه است که بمعنای نمودن زیبائیهایش خواهد بود. (4)
قاموس المحیط نیز (تبرح) را خودنمائی در مقابل مردان معنا کرده و نوشته است:
(تبرجت: اظْهرت زینتَها لِلرجالِ) 0 (5)
----
(2) العین، ج/ 6، ص 115.
(3)مصباح المنیر، ج/ 1، ص 42.
(4)معجم مقاییس اللغه، ج/ 1، ص 238.
(5) ترتبب قاموس المحبط، ج/ 1، ص 240.

زبیدی در شرح کلام قاموس، اقوال مختلفی را ذکر می کند گویا همه آنها تبرج را بمعنای خودنمائی گرفته اند. (1)
ابن اثیر نیز تبرج را به خودنمائی و خودآرایی برای دیگران، معنا کرده و در تفسیر روایت: کانَ یکره النساءَ عَشْر خِصال منها التَبرجُ لغَیْر مَحلِها: پیامبر ده خصلت را برای زنان روا نمی داشت از جمله تبرج در جای نامناسب، نوشته است: تبرج عبارت از آشکار نمودن زینت برای نامحرم می باشد که (این عمل)سرزنش شده و معنای این گفته (لغیر محلها) همین است 0(2)
مرحوم شعرانی، تبرج را به آشکار کردن زیور و کرشمه نمودن، معنا کرده است.

آقای مصطفوی پس ازآنکه اقوال مختلف را نقل کرده، نتیجه گرفته است: ماده برج بمعنای ظهور و آشکار ساختن است. لذا بر قصر مرتفع ساختمان بلند
و... همچنین بر زنیکه زیبائیهایش را در مقابل نامحرم ظاهر می سازد، اطلاق
می شود. (3)

از مجموع آنچه نقل کردیم، روشن است: اصل معنای تبرح خودنمائی، خودآرائی و نمودن زیبائیها در مقابل دیگران است. تفسیر آن با توجه به قرائن و قیودی که در آیات و روایات آمده عبارت است از:

وَلا تبرُّجْنَ تَبرُّجَ الجاهِلیه الاولی یعنی ظاهر نشوند و خودنمائی نکنند مانند خودنمائی جاهلیت نخستین.

... غیرَ مُتَبرجات بزینه یعنی زنانیکه خودنمائی به زینت نمی کنند.

----

(1) تاج العروس، ج/ 5، صص 417 و 218.

(2)النهایه، ج/1، ص 113.

(3) التحقیق فی کلمات القرآن، ج/ 1، ص 227.

فصل سوم : پاره ای اززمینه های گسترش عفت و حفظ پوشش

گاهی شرایط نامنا سب اجتماعی، نتایج نامطلوبیی بدنبال دارد، موارد بسیاری ناهنجاریها سبب انزوای زن متعبد و متصلب بر تعالیم می شود. بسیاری از کسانی که عادت کرده اند چون با مشکل برخورد کردند به جای چاره جویی از بنیاد با همه چیز مخالفت کنند و نسخه منع بپیچند در مواردی چنین گویا برای حرمت زن معتقد به محبوس شدن او در خانه و... شده اند. اما اسلام با برخورد اصولی مشکل را برطرف ساخته و زمینه رشد و تعالی زن را فراهم نموده است. اسلام نارسائیها و ضعفها وناهنجاریهای جامعه را می کوشد اصلاح کند و با طرح برنامه هایی راهگشاو رساندن جامعه به سلامت اصیل خود زمینه حضور تمام آحاد آن را فراهم آورده که برخی از آنها را اشاره می کنیم.

عفت عمومی

حفاظت و مراقبت از عفت عمومی بر عهده زنان و مردان است، مردان با غیرت فردی و اجتماعی و زنان با آزرم و حیا باید عفت عمومی جامعه را پاس دارند.

غیرت فردی

مرد پاسدار حرمت زن ونگهبان کرامت ناموس است. اعمال قدرت و قیمومت که خداوند آنرا برای مردان رقم زده است، زمینه این پاسداری و حراست از ساحت نوامیس است. در روایات لزوم غیرت بر مردان تأکید شده و مردان غیور ستوده شده اند. غیرت، ا ستواری، فرازمندی، راستی، حراست، پاک نگری و پاک کرداری است (1) که در روایات در حراست از ناموس و حفاظت از کرامت زن بکار رفته است.
حضرت علی (ع)فرموده اند:
غیره ا لرّجلِ ایمان.
غیرت مرد و حراست او ازناموسش، ایمان است. (2)
پیا مبر (ص) فر مو د:
کانَ ابی إبراهیم (ع) غیوراً واَنا اغیرُ منْهُ وارغَمَ ا للهُ انفَ من لا یَغارُ مِنَ الْمُؤمنینَ.
پدرم ابراهیم غیرتمند بود و من از او غیر تمندترم. بریده باد بینی آنکس که غیرت نمی ورزد 0(3)
این امتیاز تا بدانجاست که پیامبر مشرکی را بخاطر غیرت ورزی از کشمته شدن باز می دارد و آو را می ستاید.
ا مام صادق (ع) فرمود:
اسیرانی را به محضر پیامبر آوردند پیامبر فرمودجز یک نفر بقیه را گردن زنند
آن مرد گفت: چرا مرا از قتل رها کردی ؟ پیامبر فرمـود: خداوند با پیک وحیش
----
(1) رک به اقرب المواردج/ 2 ص 894 و النهایه ج/3 ص 400.
(2)غررالحکم و دررالکلم ج/ 4 ص 377.
(3) من لایحضره الفقیه ج/3 ص 444 به من خبر داد که در تو پنج ویژگی وجود دارد که آنها را خداوند و رسولش
دوست می دارند: یکی حراست و نگهبانی دقیق از ناموس است و... (1)
غیرتمندی انسان را از آلودگی می رهاند و مرد غیرتمند نه بر خود آلودگی را
می پذیرد و نه از دیگران بی عفتی را بر می تابد.
علی (ع)فر مو د:
عفت و پاکدامنی نشان غیرتمندی مرد است.
(1) بحارا لانوارج/ 8 ص 108.

افراط و تفریط هماره پدیده ها و تلاشها را از نتیجه مطلوب و رسیدن به مقصود باز می گذارد. پرهیز از افراط و تفریط در این باره باید مورد توجه مردان قرار گیرد چراکه اعمال غیرت چون از مدار شایسته اش بیرون رفت خود، ناهنجاری آفرین و فسادزا، خواهد بود. حضرت علی (ع) از زیاده روی آن برحذر داشته و فرموده اند:
إیاک والتَغایُرُ فی غیر مَوْضع غَیْره فَإنَّ ذلِکَ یَدعُو الصحیحه مِنهُن الَی السَقمِ والبریئَه إلی الرَّیبِ.
بر حذر باش از غیرت در غیر موضع غیرت که آن درستکار را به نادرستی کشاند
و پاکدامن را به بدگما نی خواند. (2)
در کنار این قبیل هشدارها و نهی از افراط و زیاده روی ها، نسبت به تفریط و
بی توجهی در غیرت نیز اسلام داد سخن داده است. مردی که تحت تاثیر تبلیغات بیگانه از هویت اصیل خود خارج گشته و از خود واقعی غافل شده، زن را
----
(2)نهج البلاغه نامه 31 ص 307. همچون متاعی مادی تلقی کرده و شخصیت خود را در داشتن زنی مزین وآراسته جستجو می کند، که مجازات این اعمال نزد خداوند برای مرد اگر بیشتر از زن نباشدکمتر هم نیست .
قالَ النبی (ص):... والْمرأَئه أذا خَرَجتْ منْ بابِ دارها مُتزینه متُعطره والزَّوجُ بذلک
راضٍ،یُبنی لِزوجِها لکل قدمٍ بیتٌ فِی النار.
هر زنی که خود را بیاراید و خوشبو کند و از منزل خارج شود و شوهرش به این
امر راضی باشد خداوند در قبال هر قدمی که برمی دارد برای شوهرش خانه ای
در دوزخ بنا خواهد کرد. (1)
لذاست که در ذیل حدیثی وارد شده:
(حُرِّمتِ الجنه علَی الدیُّوثِ)
بهشت بر دیوث حرام است. (2)
مجمع البحرین، دیوث را چنین معنا کرده:
مَن لاغَیرَه لَه عَلی اهلِهِ.

مردیکه نسبت به زن و اهل خانه اش غیرت ندارد.
(1)بحارا لا نوار، ج/ 103، ص 249.
(2)بحار ا لانوار،ج/ 14، ص 5 17.

جامعه اسلامی، جامعه ای به هم وابسته است، فرد، فرد این جامعه نباید خود را تافته جدا بافته از دیگران تلقی کند. انسان مسلمان، در جامعه اسلامی حیثیّتی شخصی دارد و حیثیّتی مکتبی و اسلامی، ناموسی شخصی دارد و ناموسی اسلامی و مکتبی. انسان مؤمن ناهنجاری اجتماعی ر ابه همان سان که بر زن و ناموس خود برنمی تابد و حیثیت ربایی از زن و فرزند خود را تحمل نمی کند این همه را درباره زن مسلمان نیز نباید تحمل کند. از (غیرت اجتماعی) این حقیقت را قصد کرده ایم. مردان، موظف هستند در مقابل بی مبالاتی ها، مرزشکنی ها و حرمت زدائیها بایستند، نسبت به هر زن مسلمانی باشد و خود هرگز به شکستن مرزها نزدیک نشوند و زمینه های حرمت شکنی از ناموس اسلامی را فراهم نیاورند و فقط در چنین اجتماعی است که از سلامت شخصیت زن خود و حراست از حرمت ناموس خود نیز می توانند، مطمئن باشند.
امام صادق (ع) در تعبیر لطیفی به این نکته خطیر اجتماعی اشاره می کند و می فر ماید:
بَرُوا ابائکمُ بیَرُّکُم ابناءُکم وعَفُوّا عَن نِساءِ الناس تَعِفُ عَن نِسائِکُم.
نیکی کنید با پدرانتان تا به شما نیکی کنند پسرانتان و چشم پوشی کنید از زنان
مردم تا مردم از زنانتان چشم بپوشند. (1)
عدم کنترل رفتار اجتماعی و شکستن حرمت زنان در حالتی صورت می گیرد
که مرد نسبت به خویشان خود احساس امنیت بکند. اگر چنانچه خطاکار در حین خطا بیاد بیاورد که چه بسا دیگری نیز نسبتِ به خویشانش، چنین خطایی را مرتکب شده و حرمت شکنی نماید، قطعاً غیرت فردی به غیرت اجتماعی بدل می گردد. امام صادق (ع) در پاسخ مسئله ای که از گناه اجتماعی می پرسند گناهکار را متوجه محارم خود کرده و حس غیرت اجتماعی را در او برمی انگیزد:
سُئِل الصا دقُ: الرَجُلُ تَمُّر المَرئَه فیَنظُر إلی خَلفِها. قالَ (ع): أیُسِر احدَکُم ان ینْظُرَ
إلی اَهله وذاتِ قرابتِه؟ قلتُ: لا، قال: فارضَ لِلنّاس ماتَرضاهُ لِنَفسِک.
از امام صادق (ع)پرسیدند: زنی می گذرد و مرد از پشت به او می نگرد؟ فرمود:

----

(1) امالی، ج/ 6، ص 288.

آیا هیچیک از شما خوش دارد که کسی به زن یا زنان فامیل او نگاه کند؟ گفت:
نه فرمود: پس برای مردمان همان بخواه که برای خود می خواهی.(1)
باز امام صادق (ع) می فرماید:
اما یَخْشَی اَلذینَ یَنظرُونَ فی ادْبارِ النساءِ ان بیشلو بذلِک فی نِسائِهم.
آیا کسانی که به پشت زنان می نگرند نمی ترسند که در مورد زنان خودشان نیز به
این نگاههای آلوده مبتلا شوند (یعنی دیگری به زنان آنها نگاه کند) 0 (2)
علی (ع) نیز در جمله ای کوتاه و بیدارگر و تنبه آفرین این حقیقت را بدین سان نشان داده است
مازنی غیورٌ قَطّ.
غیرتمند هرگز زنا نمی کند. (3)
مگر نه این است که زنا تجاوز به حریم ناموس دیگران و شکستن حرمت حریم مردمان و پاس نداشتن حرمت نوامیس جامعه اسلامی است. غیرتمند چگونه حاضر می شود که این حریم را بشکند و عفت عمومی را لکه دار کند انسانی که غیرت دارد پاسداشت حرمت حریم خود را وجهه ی همت خویش ساخته است هرگز به حریم دیگران تجاوز نمی کند و حرمت ناموس دیگران را نمی شکند.
روشن است که غیرت اجتماعی از جمله ضمانتهای اجرایی امنیت جامعه است و زمینه فعالیت اجتماعی زن را فراهم می سازد.
در جامعه اسلامی که این تکلیف توسط بسیاری از مردان مسلمان رعایت می شود، زن با آرامش کامل بر صحنه اجتماع آمده و در انجام وظایف محوله
----
(1)وسائل الشیعه، ج/ 14، ص 144.
(2)وسائل الشیعه، ج 14/ 145.
(3) نهج البلاغه کلمه قصار 305ص 417. اجتماعی موفق است اما در جوامع غیر مسلمان که چنین ملاحظاتی وجود ندارد زنانیکه قدم به اجتماع می نهند ازآرامش روحی متناسب برخوردار نیستند زیرا مورد اجحاف مردان واقع می شوند.
با اندک تأمل و دقتی می توان رمز انحصاری بودن غیرت به مورد مردان را دریافت.
عَن ابی عَبدالله (ع) قالَ: لَیس الغَیره إلاّ لِلرِّجال وأَما النِساء، فانَّما ذلِکَ منهُنَّ حَسَد...
امام صادق (ع (فرمود: غیرت فقط برای مردان است، اما در مورد زنان،

غیرت
حسادت است.

زن مسلمان با رفتاری متناسب و متین، زمینه گسترش عفت را فراهم می سازد. اساساً روح پوشش، کنترل رفتار و رعایت وقار و متانت است، چنانچه به پوشش ظاهری بسنده شود و ملکه تقوای رفتاری در زن بوجود نیاید، حجاب همچون کالبد بدون روح خواهد بود که تأثیر مطلوب را نخواهد گذاشت.
قران کریم در رابطه با حیاء دختران شعیب و عفت متقابل موسی (ع) می فر ماید:
فجاءَته إحدیهُما تَمْشی عَلَی استِحیاءٍ قالَت إنَ ابی یَدعُوکَ لیجْزیَک اَجْرَما سقَیتَ لَنا.
(چیزی نگذشت) یکی ازآن دو زن(دختران شعیب) که به آزرم راه می رفت نزد او
(حضرت موسی) آمد و گفت: پدرم ترا می خواند تا مزد آب دادنت را بدهد. (1)
خداوند برای نشان دادن عظمت حالت دختر شعیب، کلمه استحیاء را به
----
(1)سوره قصص، آیه 25.

صورت نکره آورده است تا عفت و نجابتش را از طریق راه رفتنش نشان داده باشد و در مقابل، عفت موسی (ع) است که در تفسیر آمده است هنگام بازگشت، موسی (ع) به دختر شعیب فرمود راه را به من نشان بده و خودت از پشت سرم بیا زیرا ما دودمان یعقوب به پشت سر زنان نگاه نمی کنیم و دختر شعیب بخاطر عفت شدید موسی (ع) او را ملقب به امین نمود.
قران کریم می فرماید:
قا لَت إحدیهُما یا أبَتِ استأجِرهُ إن خیْرَ مَن استأجَرتَ القویُ ا لامین.
یکی ازآن دو دختر گفت: ای پدر این جوان را ایستخدام کن چرا که
بهترین کسیکه می توانی استخدام کنی همین فرد است که قوی و امین
می باشد. (1)
همین مضمون در روایتی که در تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده،آمده:
فقالَ لَها شُعَیب: أما قوتُهُ فقَدْ عَرَّفتنیهِ اَ نَّهُ یستَقِی الدَّلو وحدَه فبِمَ عرفْتِ امانَتَه؟
فقالَت: إنَه لِما قال لی: تَأَخری عَنی ودلّینی عَلَی الطَریق فأَنا مِن قَوْمٍ لا

يَنظَرونَ فی
أدبارِ النِساءِ عرفتُ انّهُ لیسَ مِن الَذّینَ ینْظُرونَ فی أعجازِ النساءِ فهذِه
امانَتُه.
شعیب به او(دخترش)گفت: نیروی آن جوان را بخاطر اینکه دلو بزرگ را
به
تنهایی از چاه کشید، به من شناساندی. امانتش را از کجا شناخته ای؟ دختر
گفت: از آنجا که موسی (ع)به من گفت: از پشت سرم بیا و راه را به من
بنما
زیرا من از قومی هستم که به پشت سر زنان نگاه نمی کنند، دانستم او از
کسانی
است که از پشت سر به زنان نمی نگرد. و همین دلیل بر امین بودنش
است. (2)
پیامبر اکرم (ص) بهترین زن را معرفی کرده است:
----
(1)سوره قصص، آیه 25.
(2) نو ر ا لثقلین، ج/ 4، ص 124.
خیرُ نِسائِکُم العَفیفه الغَلمه
بهترین زنان شما، زنان عفیف و پاکدامنِ شوهر دوست است. (1)
در مورد حیاء زن گفته شده:
حیاء، پاداشهای خود را پس انداز می کند و در نتیجه نیرو و شجاعت مرد را
بالا
می برد و او را به اقدامات مهم وامیدارد، قوائی را که در زیر سطح آرام
حیات
ما ذخیره شده، بیرون می ریزد 0(2)
----
(1) وسائل الشیعه، ج/ 14، ص 15، ح/ 7.
(2) لذات فلسفه، ص 133.

اهمیت عفاف:

سابقاً اشاره کردیم جامعه اسلامی بایستی از عفت عمومی برخوردار بوده و امنیت فردی- اجتماعی زنان را فراهم سازد به این منظور مردان مسلح به سلاح غیرت و زنان مسلح به سلاح حیاء و متانت شده و عفت اجتماعی را تضمین می کنند.
چون خدشه دار شدن عفاف، امری بس خطرناک است لذا اسلام در عمل منافی عفت شهادت چهار نفر عادل را شرط می داند و عملاً موارد عدیده ای زنا، مستور و مخفی می ماند و این در نظر اسلام راحت تر است از اینکه زن عفیفه ای مورد اتهام واقع شود به همین جهت چنانچه سه شاهد عادل بر زنای زنی شهادت بدهند چون به حد نصاب نرسیده اند، قاذف تلقی شده و بایستی 1-80 تازیانه بخورند.2 ـ شهادت آنها تا آخر عمر پذیرفته نیست. 3- ملکه عدالت ساقط شده و فاسق می شوند.
در ضمن هرگاه چهار شاهد به عمل منافی عفت شهادت بدهند، مجازات سنگینی مقرر شده و حکمش را بایسیّ در سلامت جامعه از آلودگیها و پلیدیها دانست. پس از بررسی اجمالی مفهوم عفاف و جایگاه و اهمیت آن به برخی از عوامل
و زمینه هایی که در اشاعه عفت و پوشش مؤثرند، اشاره نموده و اضافه می کنیم اگر این عوامل مورد توجه واقع نشود مسئله پوشش امری نامفهوم شده و قابل اجرا نخواهد بود.
یکی از این عوامل و زمینه ها در بعد خانوادگی قابل اعمال هست و عامل دیگر در بعد اجتماعی. مسئله استیذان و محصور بودن روابط افراد خانواده، جنبه خانوادگی قضیه است و مسئله نگاه و محدود بودن روابط افراد اجتماع، جنبه اجتماعی قضیه است.

1ـ «استیذان»

درون خانه، مأمن انسان است، در چهاردیواری منزل روابط و ضو ابطی حاکم است که در بیرون حاکم نیست. چگونگی پوشش، برخوردها، رفتارها و منش ها با آنچه در بیرون می گذرد و انسان بدان پای بند است، کاملاً متفاوت است. این حالتها بطور طبیعی ویژه هیان محدوده است و بسیاری هرگز روا نمی دانند ،که پرده برافتد و آنچه در اندرون است نموده شمود حتی برای نزدیکان.قرآن کریم با توجه به این چگونگی رهنمودی دلپذیر دارد:

یا ایهاالذّین امَنوا لا تَدْخُلوا بیوتاً غیرَ بیُوتِکُم حَتی تَسْتأنِسوه وتسلموا علی اهلهاذلِکُم خَیْر لکمُ لعلکُم تذکروُنَ.

ای کسانیکه ایمان آوردید به خانه دیگران داخل نشویدمگر آنکه آنان راقبلاً آگاه سازید و بر اهل خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است،باشد که پند گیرید. (سوره نور ،آیه27)

به روزگار نزول قرآن، مردم بدون اعلام پیشین به خانه های یکدیگر وارد می شدند، دست کم خویشان و نزدیکان این کار را روا می دانستند، طبری آورده است که:

زنی انصاری، نزد پیامبر (ص)آمد و گفت: ای رسول خدا اوقاتی هست که مرا حالتی می باشد که نمی خواهم مرا کسی حتی پدرم یا فرزندم در آن حالت
ببینند و ایشان در سرای من می آیند و مرا از آن کراهت است. سپس خداوند
این آیه را نازل فرمود. (1)

این شأن نزول را مفسران دیگر نیز نقل کرده اند، (2) که به خوبی روشنگر رقم زدن یکی ازآداب اجتماعی است در جهت تحفظ بر عفت عمومی و حراست از رازها و ناپیدائیهای درون خانه که فقط باید در محدوده همان چهاردیو اری باشد.

با توجه به این شان نزول و آهنگ کلی آیه، مفسران از دیرباز (استیناس) را به معنای استعلام و استجازه برای انس و الفت گرفته اند، طبری می نویسد:

قول حق در نظر من این است: استیناس باب استفعال از انس گرفته شده. أستئناس، اجازه ورود بر اهل خانه است، راهی است برای اینکه بداند آیا
کسی در خانه هست، و اعلام ورود بر اهل منزل است تا با اجازه خواهی و صدور اجازه، انس و الفت حاصل شود. (3)

استاد شهید مرتضی مطهری نیز نوشته اند:
این کلمه از ماده (انس) است که نقطه مقابل وحشت و فزع است، این کلمه
----
(1) جامع البیان ، ج/ 10، ص 111- 110.
(2) رک به روح الجنان، ج/8، ص 203 و تفسیر المنیر، ج/18، ص 198.
(3)جامع البیان، ج/10،ص112.

می فهماند که ورود شما به خانه ایکه دیگران در آن سکونت دارند می باید با
استعلام و جلب انس باشد. نباید سر زده وارد شوید که موجب وحشت و فزع
و ناراحتی گردد. (1)
امام فخر رازی در تفسیر استیناس، چند معنا آورده است:
1- با کسب اجازه، انس و الفت جلب می شود. 2- بمعنای استعلام و استکشاف
حال باشد. 3- از انس بمعنای اینکه بداند داخل منزل کسی هست یا نه؟
گو اینکه برخی خواسته اند بگویند، استیناس، استیذان نیست و در آن دو اندک تفاوتی قائل شده و نوشته اند:
استیناس بمعنی استیذان نیست و میان آندو فرق لطیفی است چرا که إستیذان
أخص از استیناس است، چه بسا استیذان باشد اما استیناس نباشد. (2)
به این فرق مفسران دیگر نیز توجه کرده اند و اندکی روشنتر آنرا بیان نموده اند.
از جمله در تفسیر (الفرقان) آمده است:
استیناس از یک سوی انس گرفتن و جلب رضایت برای ورود به خانه است و از
سو ی دیگر درک آمادگی آنان برای پذیرایی، تا امور ناپیدا پنهان بماند و دیده بر
عورات نیفتد از این روی توان گفت که: (استیناس) فقط استیذان نیست خواه
اجا زه را درپی داشته یا نداشته باشد. بلکه اجازه ای است که انس آورد.
بنابر این اذنهای از روی شرم- که غالباً نیز چنین است- و در آن انس و
خشنودی نیست (استیناس) نخواهد بود. (3)
----
(1)مسئله حجاب، ص 113.

(2) التفسير المنير، ج/23، ص197.
(3)الفرقان فی تفسیرالقرآن ج / 8، ص 97- 96 و نيز رک به: روائع البيان: ج/ 2 ص131 و تفسير سوره النورص 166.

اما ظاهراً استيناس را به معنای استيذان گرفتن نيز چندان دور از سياق آيه نمی نمايد. گو اينكه با ظاهر معنای واژه ناسازگار است، از اين روی (استيناس)را بمعنای متبادر آن می گيريم و معنای آيه روشن است. علامه طباطبايی رضوان الله عليه می نويسد:
كلمه انس به هر چيز و بسوی هر چيز بمعنای الفت گرفتن به آن و آرامش يافتن
قلب به آن است، و كلمه استيناس بمعنای عملی است كه به اين منظور انجام
شود: مانند استيناس برای داخل شدن خانه بوسيله نام خدا بردن و يا، يا الله
گفتن يا تنحنح كردن... تا صاحب خانه بفهمد كه شخصی می خوآهد وارد شود و خود را برای ورود او آماده كند... (1)
حال كه مفهوم اين واژه تا حدودی روشن شد، خوب است به فلسفه اين حكم نيز اشارتی داشته باشيم.

1-از بین رفتن مفاسد اجتماعی: یکی از عوامل فساد در اجتماع بی مبالاتی و ارتباطهای بدون مرز و معیار است، در سایه عدم رعایت و بی توجهی به آنچه در تفسیر آیه آوردیم و شکستن مرزها و درآمدن به درون خانه ها بدون هیچ معیار
2-و ملاکی، چه بسا انسان با مناظر مهیج و صحنه های فسادآفرین و حالات نامناسب مواجه شود که بی گمان تأثیر و تاثرهای ناهنجار درپی خواهد داشت و زمینه های فساد و تباهی و روابط ناسالم را ایجاد خواهد کرد، اسلام با این دستور عملاً سدی استوار در مقابل این احتمالات ایجاد می کند به سلامت جامعه و پاکی آن یاری می رساند. این نکته را با توجه به سیاق آیات نیز توان دریافت. درآیات
----
(1)تفسیر المیزان، ج/ 15، ص 109.
پیشین از عمل زشت (زنا) سخن رفته است و از آنجا که نگاههای شهوت آلود و آگاهی از قسمتهای هیجانآفرین زن زمینه انحراف را ایجاد می کند گویا قرآن کریم برای مسدود ساختن راههای ایجاد انحراف این دستور را صادر کرده است برخی از مفسران به این نکته توجه کرده و نوشته اند:
خداوند مردم را از ورود بدون اجازه نهی فرموده تا چشمشان به امور ناخوشایند
نیفتد تا بر ناپیدائیهای دیگران که مردمان خوش ندارند کسی بر آن اطلاع یابد،
آگاه نگردند پس با اجازه خواستن و سلام نمودن، خطر نگاههای شک آلود را
می زداید و دیدار کننده را محترم، مأنوس و گرامی می دارد. (1)
بی مناسب نیست که حدیث رسول (ص) را بیاوریم :
قالَ رجلٌ لِلنَبی (ص): أسْتاذنُ یا رسُولَ اللهِ (ص) علی اُمی ؟....قالَ: أتُحِبُّ ان
تَراها عُریانه؟ قال: لا قالَ: فا السْتاذِنْ علَیْها.
عطاربن یسار گفت مردی رسول (ص)را گفت : یا رسول الله (ص)مرا
مادریست هرگاه نزد او روم آیا بایستی اجازه بگیرم ؟ فر مو د: آیا دوست داری او
را برهنه ببینی؟ گفت خیر فرمود: پس اذن بگیر.(2)
چنانچه ملاحظه شد جمله أتُحِب انْ تَراها عریانًه: فلسفه و حکمت این دستور را بیان می کند و اینکه استیذان به منظور سد باب فساد و حفظ

عفت است.
2ـ ایجاد امنیت برای اهل خانه:
خانه ها ملجأ و مأمنی برای اهلش می باشد، چنانچه این حکم برداشته شود یا مراعات نگردد، امنیت خانه ها سلب می شود. در این رابطه امام فخر رازی به آیه « لَیس علَیکُم جُناحٌ ان تدخلوا بیوتاً غَیر مَسکُونَه» استناد کرده و می گوید:
----
(1)روائع ا لبیان، ج/ 2، ص 129.
(2) تفسیر روح الجنان، ج/ 8، ص204. این آیه دلالت دارد که تنها زمانیکه منزل مسکونی باشد ورود بی اجا زه حرام
است، زیرا در این صورت کسی که بدون اجازه وارد می شود از ارتکاب حرام،
ایمن نیست. مثل اینکه نگاهش به مواضع غیر مجاز بیفتد یا از حالاتیکه صاحب خانه خوش ندارد مطلع شود، آگاه گردد.
از صریح نص می توان این را بعنوان دلیلی بر حکم یاد شده، دریافت. افزون بر
این ورود بدون اجازه تصرف در مال دیگران است که بدون رضایت، روا نخواهد بود. (1)
به جهت اهمیت موضوع (امنیت خانواده ها) در اغلب جوامع قوانین خاصی برای ورود به منازل وضع شده و ورود به خانه دیگران بدون اجازه منع شده است.
در اسلام نیز دقتها و ریزه کاریهایی است که قابل توجه می باشد. در حدیثی آمده:
پیامبر (ص) هنگامی که به در خانه کسی می آمد روبروی در نمی ایستاد بلکه در
طرف راست یا چپ قرار می گرفت و می فرمود: السلام علیکم (به این وسیله
اجازه ورود می گرفت)زیرا آن روز هنوز معمول نشده بود که در برابر در خانه،
پرده بیاویزند. (2)
3- حفظ رازها و حراست از کرامت انسان: در درون خانه همه چیز برای اهل خانه آشکار است رازهای وجودی، اخلاقی و منش یکسر هویداست. کرامت انسان و حیثیت و شخصیت انسان از جمله در این است که این رازها در همان قالب بماند ورود نابهنگام چه بسا با اینهمه منافات داشته باشد. علامه
----

(1) التفسير الكبير، ج/23، ص 197.
(2) التفسير الكبير، ج/23، ص 198.
طباطبائی به این نکته اشاره کرده و نوشته اند:
روشن است که مصلحت این حکم (استیذان) مستور ماندن رازهای وجودی مردم و حفظ کرامت ایمان آنان است. (1)
----
(1)المیزان، ج/ 15،ص 109.

استیذان از نگاهی دیگر

سوره نور در نگاهی کلّی می توان گفت مهمترین مسئله ای را که بدان پرداخته است عفت عمومی، سلامت جامعه و رهایی محیط از آلودگی جنسی است.
به این موضوع دو آیه 27 از این سوره با لطافتی تمام پرداخته شده بودکه از آن سخن گفتیم و با عنوان (استیذان) ابعاد بحث را در پرتو پژوهشهای مفسران آوردیم. اکنون نیز سخن از (استیذان) است اما از نگاهی دیگر، بگفته برخی از مفسران آنچه در آن آیه آمده (استیذان) بر خانه ها بود و چگونگی آن برای کسانیکه آهنگ ورود به خانه ها را داشتند و اینک سخن از(استیذان) در خانه هاست و چگونگی آن برای کسانیکه در درون خانه ها هستند. (2)
در آغاز بحث متن آیه را بیاوریم:
یا اِیُها الذینَ امَنُوا لِیَسْتاذِنَکُم الَّذین ملکَتْ ایمانکُم والَذّینَ لَمْ یبلغوا الْحُلُمَ منْکُم
تلاث مَرات: مِن قَبْل صَلوه الْفَجْر وحینَ تضعُونَ ثیابکُم مِن الظَهیره و مِن بَعْد صَلوهِ؟
العِشاء ثَلاثَ عَوْراتِ لکم. لَیس علَیکُم لا علَیهم جُناحٌ بعدَ هن طَوافرنَ عَلیکم بعضکم عَلی بَعْض کَذلِک یبیّنُ اللهُ لکمُ الایاتَ وَاللهُ عَلیم حکیمٌ .
ای کسانی که ایمان آورده اید ،بایستی مملوکها و کودکان نابالغ شما در سه وقت
(2) فی ظلال القرآن ج/4 ص 2532.
اجازه دخول بگیرند: پیش از نماز صبح، هنگام نیمروز که جامه های خویش می نهید و بعد از نماز عشاء (که آماده خواب می شوید) این سه وقت خلوت
شماست در غیر این سه وقت بر شما و بر آنان باکی نیست (که بی اجازه وارد
شوند) آنها و شما زیاد بر یکدیگر می گذرید. خداوند آیات را چنین بیان می کند، خداوند دانا و حکیم است. (سوره نور، آیه 57)
شأن نزولی که برای آیه نقل کرده اند تا حدود زیادی می تواند در تبیین آیه مؤثر واقع شود:
روایت شده که غلامی (برده ای) بر اسماء دختر ابو مرثد در زمانیکه وی اکراه
داشت، وارد شد، بعد این آیه نازل شد. (1)
درآیه سخن از دو طایفه است:

1- مملوک.2- اطفال نابالغ که باید در سه نوبت اجازه بگیرند و در مورد دیگر اجازه لازم ندارند. در مورد اینکه آیا مملوک، کنیز را هم در بر دارد یا خیر؟ مفسران بر دو دیدگاهند:

الف)مملوک، شامل غلام و کنیز هر دو می شود. ابوالاعلی مودودی این قول را به اکثر مفسران نسبت داده است. (2)

ب)مملوک، فقط غلام را در بر دارد، در روایاتی به این معنا تصریح شده است از جمله در روایتی از امام صادق (ع):

قالَ الصادِقُ (ع): هِیَ خاصَه فِی الرّجالِ دوُنَ النساءِ. قیل: النساءُ یستاذِنَّ فی هذِه

الثَلاث ساعات؟ قالَ: لا ولکن یدخلن ویخرجن.

این دستور (اجازه خواستن در سه نوبت) مختص مردانست. سؤال شد: آیا زنان

----

(1) روح البیان، ج/ 6، ص 175.

(2) تفسیر سوره نور، ص 220.

باید اجازه بگیرند؟ فرمود: خیر، همینطور می آیند و می روند. (1)

در مورد «لَمْ یبْلغُوا الحُلُم» نیز دو گونه تفسیر هست:

1) کودکانی که به حد تمیز نرسیده اند. سید قطب و ابوالاعلی مودودی از جمله کسانی هستندکه قائل به این قول می باشند.

2) کودکانی که به حد بلوغ نرسیده اند. غالب مفسرین همین معنا را برگزیده اند.

----

(1)فروع کافی، ج 5، ص 529.

ازآنجائیکه زن و مرد غالباً در این سه وقت، وضع و حالت عادی ندارند برای حفظ سلامت روحی اطفال این حکم صادر شده چرا که برخورد آنان با برخی از مناظر تاثیر نامطلوبی در روح و روانشان ایجاد خواهد کرد.
روشن شد که غیر از سه وقت در سایر اوقات مملوک و طفل نا بالغ نیازی به اجازه گرفتن ندارد و علت و حکمت ترخیص را قرآن تصریح می فرماید:
طَوافُونَ علَیکُم بَعْضکُم عَلی بَعْض
چون زیاد با همدیگر تماس دارید و معاشرت می کنید اگر همیشه و در همه وقت، استیذان لازم باشد. ایجاد مشقت و حرج نموده در حالیکه لاحَرَج فِی الدینِ، مشقتی در دین وجود ندارد.

2- «نگاه»

اشاره

در بحث حجاب از جمله بحثهای مهم و شایان توجه مسئله نگاه است. این مسئله از جهاتی باید مورد توجه قرار گیرد. بلحاظ اجتماعی و زمینه سازی برای فساد و خدشه دار ساختن عفت عمومی توجه بدان حائز اهمیت است. از این روی از دیرباز در چگونگی آن در برابر نامحرم و حد و حدود نگاه بحثهای بسیاری مطرح شده است که اکنون تبیین ابعادآن در حد توان از اقسام نگاه آغاز می کنیم.

انواع نگاه و حکم هر یک

1- نگاه به نامحرم:

یکی از انواع نگاه که مستقیماً در بحث ما نقش بنیادی دارد، نگاه به نامحرم است.

بیان قرآن در این باره چنین است.

قُل للمؤمِنینَ یُغضوا مِن ابصارهِم ویَحفظُوا فُروجَهُم ذلِکَ ازکی لَهُم اِن اللهَ خَبیر بما یَصنعوُن.

به مردان مؤمن بگو دیدگان خود را فرو خوابانند و دامن های خویش حفظ کنند این برایشان پاکیزه تر است خدا به آنچه می کنند، آگاه است.) سوره نور، آیه 35 (توجه به شان نزول در بازشناسی دقیق مفاهیم آیه و مآلاً حکمی را که بیان می کند مؤثر تواند بود، در شأن نزول آن آمده است:

جوانی از انصار با زنی برخورد کرد و در آن زمان رسم چنین بود که مقنعه یا روسری را در پشت گوش می بستند لذا نظر جوان را جلب کرده در حالیکه صورتش را برگردانیده بود به شیشه یا استخوانی که در دیوار بود برخورد و آنرا شکافت وی گفت: بخدا سوگند هر آینه می روم نزد رسول (ص)وآن حضرت را از قضیه مطلع می سازم چون پیامبر وی را دید از قصه پرسید جبرئیل این آیه را آورد. (1)

---

(1)وسائل الشیعه، ج/ 14، ص 139.

بَصَر: از جمله مفاهیم بکار رفته درآیه مفهوم بصر است بصر و عین هر دو نام یک عضو (چشم) می باشند و درآیه مورد نظر کلمه (بصر) بکار رفته نه (عین) بدین سبب که (بصر) بر چشم اطلاق می شود و دلالت بر عمل دیدن می کند اما کلمه (عین) بر چشم اطلاق می شود و دلالت بر عمل آن ندارد. استاد شهید مرتضی مطهری در چرائی این تعبیر می نویسد:
در آیه مورد بحث چون عنایت به کار چشم یعنی عمل دیدن است کلمه« ابصار» بکار رفته است نه کلمه (عیون) 0 (1)
غَض: مفهوم غض بمعنای (کاهش دادن) است. غض بصر یعنی (کاهش دادن نگاه) بدین معنا بسیاری بزرگان تصریح کرده اند، در مقاییس اللغه آمده است:
کاهش دادن نگاه. از آن جمله است قول آنها که می گویند: امر کرد نگاهش را کوتاه کند غضغضه بمعنای کوتاه کردن است. (2)
آقای مصطفوی پس از نقل نص بسیاری از کتابهای لغوی نتیجه می گیرندکه:
هُوکَفٌ فی خَفضٍ
که همان نقصان، فروکشیدن و نگاه را کم کردن است. (3) مرحوم طبرسی نیز نوشته اند:
ا لغَضُ، ا لنُقصانُ.
----
(1)مسئله حجاب، ص 120.
(2) مقاییس اللغه، ج/ 4، ص 383.
(3) التحقیق فی کلمات القرآن، ج/7، ص 235

بیان راغب اصفهانی نیز بسیار گویاست:
غَض بصرَهُ اِذا ضعَّفهُ عَن حِدَّه النَظَر.
نگاه تند را مهار کردن و ازآن جلو گرفتن و کم کردن.
نگاهی گذرا به منابع لغوی این نظر را تأیید می کند. این معنا را از واژه غض درآیات مکرر و احادیث نیز به روشنی توان یافت. در قران کریم لقمان به فرزندش توصیه می کند:
وَاغضُض مِن صَؤتِک
صدایت را کاهش بده و ملایم کن (سوره لقمان، آیه 19)
در آیه3 از سوره حجرات می فرماید:
اِنَّ الَذینَ یَغضونَ اصواتهُم عند رسُولِ اللهِ، اولئِکَ الذین امتحَن اللّهُ قلُوبَهم

لِلتقوی.
آنان که صدای خود را در حضور پیامبر کوتاه و ملایم می کنند، کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای تقوی آزمایش کرده است.
یغضُونَ از ماده (غض) بمعنای کم کردن نگاه یا صدا می باشد و نقطه مقابل آن خیره نگاه کردن و صدا را بلند کردن است.
در حدیثی که ویژگیهای پیامبر (ص) توصیف شده، چنین آمده:
واذا فرحَ غَضَ طرفَه
وقتی که خوشحال می شد، چشمهایش را نیم خفته در می آورد.
مرحوم مجلسی این جمله را در بحارالانوار چنین تفسیر کرده است:
پلک چشم را می شکست و سر را پایین می انداخت و چشمها را نمی گشود، چنین می کرد تا از سبکسری و سرمستی بدور باشد.
از مجموع آنچه آوردیم چنین بر می آید که غض بصر عبارت از کم کردن نگاه و خیره نشدن است.
من: باید بنگریم که (مِنْ) در ساختار این جمله چه موضعی دارد: برخی تبعیض گرفته اند، زمخشری بر این دیدگاه است و می نویسد:
مِنْ تبعیض است و مقصود فرو خواباندن نگاه از موارد حرام و نگاه را به موارد حلال محدود کردن است. (1)
و برخی آن را (زائده) دانسته اند، فقیه بزرگ مقدس اردبیلی بر این نظرند که:
از حیث معنا بهتر آنست که مِن را زائده بگیریم. (2)
حفظ فروج: مفاد اخبار و روایات وارده این است که حفظ فرج در هر جای قرآن بمعنای حفظ از زناست اما در این دو آیه به معنای حفظ از نظر و نگاه کردن است. از جمله روایاتی که حفظ فرج را به معنی ستر عورت گرفته:
... سُئِل الصادقُ (ع) عَن قَولِ اللهِ: قل للمؤمِنینَ یغُضوا مِن ابصارهِم و یَحفظُوا فروجَهُم... فقالَ کلُ ماکانَ فی کتابِ اللهِ مِن ذکر حفظِ الفَرج فهُو مِن الزنا إلا فی هذَا المَوضع فإنَّه للحِفظ مِن أن ینظُرَ إلَیه.
از امام صادق (ع)در مورد این آیه قُل للمؤمِنینَ... سؤال شد. فرمود: هرجا در
قران کلمه حفظ فرج آمده است مقصود حفظ از زناست جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر است.
مقصود وجوب ستر عورت است چه این تفسیر را بگیریم یا حفظ فرج را به معنی مطلق پاکدامنی بدانیم در هر حال شامل ستر عورت نیز خواهد شد.
از جمله نکاتی که مفسران بدان پرداخته و در بازشناسی چگونگی آن سخن گفته اند این است که: چرا در مسئله نگاه (مِنْ) آمده ولی در (حفظ فرج) نیامده است؟

----
(1) کشاف، ج/3، ص 229.
(2) زبده البیان، ص 542.
مرحوم مقدس اردبیلی بر این عقیده است که:
مسئله نگاه وسیعتر و گسترده تر از مسئله فرج است لذا در مسئله نگاه (مِنّا) آمده است. (1)
توضیح اینکه چون موارد استثناء حکم کلی یَغُضُوا... بسیار است اما موارد استثناء حفظ فرج اندک. لذا (مِن) را در یغضُّوا... ذکر نمود تا بفهماند هر نگاهی حرام نیست در صورتیکه ستر عورت در اغلب موارد لازم و واجب است.
ابن عربی در این مسئله به چند قول اشاره می کند:
فقهاء دراین مطلب بر سه قولند:
1- امر به فرو خواباندن نگاه، در مورد حرام است زیرا روشن است که فرو خواباندن چشم از حلال لازم نیست. از این رو (مِن تبعضیه) را بر سر (بصر) آورده
و فرموده: (مِن ابصارهم).
2- برخی از نگاهها حرام نیست، نگاه اول و دوم چنین است و افزون بر آن حرام
است اما در مسئله فرج، حِلیَّتی در کار نیست.
3- برخی نگاهها حرام است مانند نگاه به اجنبی و برخی حلال است مانند نگاه
به همسر و محارم. بر خلاف فرج که بایستی در خلوت و جلوت پوشیده باشد. (2)
در مورد چرائی تقدم غض بصر بر حفظ فرج سید قطب می نویسد:
« حفظ فرج» پی آمد طبیعی فرو خواباندن چشم است و گامی است در استواری اراده و هوشیاری در حفاظت از افتادن در گناه و تسلط بر خواهشهای نفسانی، از
----
(1)زبد ه ا لبیان، ص 542.
(2) احکام القرآن، ج/ 3، ص 377
این روی بین آندو در یک آیه جمع کرده تا نشان دهد یکی حالت سبب و دیگری جایگاه نتیجه را دارد. و هر دو گامهایی هستندپی درپی، در صفحه ذهن و صحنه زندگی، نزدیک به نزدیک. (1)
صابونی نیز می نویسد:
نگاه کردن مقدمه واقع شدن در فجور و... است 0(2)
بر سوی نیز می گوید:

قرین شدن نهی از نگاه و حفظ فرج مشعر به این است که : خطر نگاه بسیار است
چه بسا سبب زنا بشود. (3)
وَقُل للمُؤمِنات یغضُضنَ مِن ابصارهِنَّ ویَحْفَظنَ فروُجهُن...
این آیه همان دو تکلیف: غض بصر و ستر عورت را که برای مردان مقرر شد برای زنان نیز مقرر می کند.
عقیده برخی بر آنست که خطاب قُل للمؤمنین... برای زن و مرد کفایت می کرد. لکن للمؤمناتِ را مخصوصاً ذکر نمود تا اهمیت مسئله را برساند و امرش را تأکید نماید. بیان قرطبی در این باره چنین است:
خداوند زنان را به منظور تأکید اختصاصاً ذکر نمود چون قول خداوند (قل للمومنین) کلمه مومنین شامل زن و مرد مؤمن می شود، چرا که هر خطابی در قرآن
عا م است.(4)
در مورد نهی از نگاه خیره روایات عدیده ای وارد شده که به جهت تیمّن و تبرک به برخی از آنها اشاره می شود.
----
(1) فی ظلال القرآن، ج/4، ص 2512.
(2)روائع البیان، ج/ 2 ص 148
(3) روح البیان، ج/6، ص 141.
(4) تفسیر جامع لاحکام القرآن، ج/ 12، ص 226.به تفسیر المنیر، ج/18، ص 215.
قالَ رسُولُ الله (ص): مَن ملأ عَینه حراماً یَحشُوهَا اللهُ یومَ القِیامَه مَسامیره مِن نارٍ ثُمَّ
حَشاهَا اللهُ ناراً إلی انْ تَقُومَ الناس ثُمَّ یؤمَر بِه إلَی النّار.
آنکه چشم را از حرام پرکند خداوند در روز قیامت، چشمانش را از میخهای آتشین
خواهد آکند، آنگاه درونش را از آتش پرمی کند تا مردم از گورها برآیند و سپس به
آتش افکند. (1)
در حدیث دیگری آمده:
عَن الصادقِ (ع): النَظَره سَهُمٌ من سَهام ابلیس مَسمُومٌ مَن ترکَها لِلّه لا لِغَیره اعْقَبَه اللّهُ
ایماناً یَجِد طَعمَه.
نگاه، تیری از تیرهای مسموم شیطان است کسی که بخاطر خدا نه دیگری آن (نگاه)
را رها سازد خداوند به پاداش ایمانی باو می دهد که طعمش را می چشد.

حاصل مطلب اینکه مرد و زن مکلفند از نگاه خیره پرهیز نمایند و با دوری از
نگاههای تند و آلوده، راه گسترش عفت را هموار می سازد.
آنچه تا بدینجا آوردیم چگونگی نگاه بود. بحث مهمی که باقی مانده متعلق نگاه است که درآیه بدان تصریح نشده و ما با بررسی اقوال فقیهان و مفسران متعلق نگاه را روشن می کنیم.
گویا در حرمت نگاه به اندام زن (غیر از وجه و کفین) تردیدی نیست آنچه که بیشترین بحث را در این باره برانگیخته است نگاه به وجه و کفین است، به پاره ای از اقوال بطور اختصار اشاره می شود:
1)حرمت نظر مطلقاً: معدودی از فقهاء از جمله علامه در تذکره و صاحب جواهر بر این عقیده اند. ظاهراً مستند این قول روایاتی همچون روایت حضرت زهرا (س) است که فرمود:
----
(1) وسائل الشیعه، ج/ 14، ح/ 16، ص141. «خیْرُ النِساءِ ان لایَرینَ الرجالَ ولایراهُنَّ الرجالُ»
(بهترین زنان کسی است که مرد بیگانه ای را نبیند و مرد بیگانه ای هم او را نبیند). (1)
ظاهراً به این حدیث به عنوان حکم وجوبی نمی توان استناد کرد. از فضای سخن و چگونگی آن در مقابل روایات دیگر توان فهمید که سخن در ارجحیت و اولویت است نه اینکه حتماً چنان باشد، شهید مطهری در توضیح این حدیث می نویسد:
این حدیث نیز توصیه اخلاقی است و ارجحیت دور بودن زن و مرد را بیان می کند. (2)
2) جواز نظر یک مرتبه و حرمت زائد: این قول مختار محقق در شرایع و شهید اول در لمعه می باشد.
3) جواز نظر مطلقاً ولو بصورت مکرر: شیخ طوسی در نهایه و تبیان- شهید ثانی در مسالک، نراقی در مستند، حکیم در مستمسک و خلاصه بسیاری از فقهاء این قول را اختیار- کرده اند از جمله امام امت (قدس سره) می فرماید:
لایَجُوز للمَرله النَظَرُ الی الأجنَبی کَالعکسِ والاقربُ ا ستثناءُ الوَجهِ والکَفْینِ. (3)
نگاه زن به مرد اجنبی و برعکس جایز نیست و اقرب آن است که چهره و دو دست تا
مچ استثناء شده است.
نگاه زن به مرد، روایات متعارضی وارد شده که مآلاً تشتت آراء را سبب شده است:

مارُوىَ عَن أم سَلَمه إنَها قالَت: کنتُ عنْدَ النَبى و عِندَهُ زوجتَهُ میمونَه بنْتُ الحارثِ
----
(1)وسائل، ج/ 3، ص 9.
(2)مسئله حجاب، ص 222.
(3) تحریر الوسیله، ج/ 5 ، ص 365.

فَأقبلَ ابنُ ام مکتوم و کانَ اغمى وذلِکَ بعدَ انْ امَرنا بِالحجابِ فدَخَل علَینا فقالَ
النَبى (ص): إحتجبا منه فقُلنا: یا رسُولَ اللهِ الَیس هُو اعمى لایبُصرنا؟ فقال (ص): افعَمِیاوان انتما الَستُما تَبصرانِه؟
ام سلمه گفت نزد پیامبر بودم در حالیکه پیش آن حضرت همسرش میمونه دختر حارث بود در این هنگام ابن ام مکتوم که نابینا بود وارد شد درآن موقع ما به پوشش
امر شده بودیم حضرت به ما فرمود: خود را بپوشانید. گفتیم: یا رسول الله: این
که نابیناست و نمى بیند ما را. فرمود: آیا شما هم نابینائید که او را نبینید؟ (1)
در مقابل این روایت، حدیثى از رسول (ص) است وقتى که فاطمه دختر قیس مطلقه شد، حضرت فرمود:
ان تلکَ المَرْئه یَغشاها اصحابى، إعتدى فى بَیْتِ ابْن أمُ مکتوم، فإنَه رجُلً اعمى تضَعینَ ثَیابَکِ. (2)
آن زن را یارانم مراقبت کنند، در خانه پسر ام مکتوم عده نگه دارد زیرا مردى نابیناست و مى توانى لباست را فرونهى.
برخى در صدد جمع این روایات متعارض برآمده اند از جمله ابوالاعلى مودودى مى نویسد:
از جمع این روایات متعارض، چنین برداشت مى شود که نگاه زن به مرد، آن شدت
و حساسیت نگاه مرد به زن را ندارد. (3)
برخى دیگر بر این عقیده اند که:
راویات دسته اول مختص زنان رسول (ص) است و دسته دوم مربوط به دیگران است.
----
(1)وسائل الشیعه ج/ 14، ص 172.
(2)صحیح مسلم، ج 2/ ص 1114.
(3) تفسیر سوره نور، ص 155.

2- نگاه به مخطوبه:

از جمله مسائل مهم در این زمینه نگاه به زنی است که مرد آهنگ ازدواج با آن دارد. در روایات بسیاری به مطلب اشاره شده و فقیهان درباره آن اظهار عقیده کرده اند: عَن الصادِقِ (ع) إلی انْ قال: نَعَم لابأسَ بانْ ینظُرَ الرَّجل الَی المَرئه اذا ارادَ ان یَتزوَّجَها
یَنْظُر إلی خلفِها و وَجهِها.
در ضمن سخنانی امام صادق (ع) فرمودند: بلی باکی نیست مردی که قصد ازدواج زنی را دارد از پشت سر و جلو او را ببیند. (1)
در حدیث دیگری وارد شده:
عَن رَجُل عَن ابی عَبدالله (ع) قالَ قلتُ لَه: ایَنظُر الرجُل إلی المَرتهیریدُ تَزویجَها فَینْظُر الی شَعرها و محاسِنِها؟ قال: لا باسَ بذلکَ إذا لَم یَکُن متلذذا.
مردی از امام صادق (ع) پرسید: آیا مردی که قصد ازدواج دارد حق دارد به مو و زیبائیهای زن مورد نظرش نگاه کند ؟ فرمود: اشکال ندارد مشروط بر این که مقصودش التذاذ نباشد. (2)
باز از حضرت صادق (ع) روایت شده:
لا بأسَ انْ ینظُرَ الی وجْهها و مَعاصمِها إذا اراد ان یتزوَّجَها.
وقتی شخص بخواهد با زنی ازدواج کند، باکی نیست که به چهره و محل دستبندها نگاه کند (3) ----------------------
(1) کافی، ج/ 5، ص 365.
(2)اصول کافی، ج/ 2، ص 365و وسائل الشیعه، ج/3، ص 11.
(3) اصول کافی، ج/ 5، ص 365، و وسانل الشیعه، ج/3، ص 11.

شرایط نگاه هنگام خواستگاری

روشن است که اجازه نگاه در هنگام خواستگاری مشروط به شرایطی است و اطلاق ندارد، این نکته مورد توجه همه فقیهان از شیعه و سنی بوده است. برخی از فقیهان عامه این نگاه را محدود به وجه و کفین کرده اند، با این استدلال که استثناء وجه و کفین به جهت ضرورت است و ضرورت محدود است به حدودی که با آن ضرورت، رفع می شود و چهره نمایانگر زیبائی و نیکوئیهای جسمانی زن است پس فراتر ازآن روانیست. اما برخی دیگر در محدوده نگاه، توسع قائل شده (قدمین) و (گردن) را هم شامل دانسته اند. (1)

ابن حزم می گوید:

کسی که قصد ازدواج با زن آزاد یا کنیزی را دارد می تواند به پیدائیها و ناپیدائیهای او بنگرد. چه او از این نگاه آگاه باشد و چه غافل.(2)

ظاهریان با توجه به اطلاق نص (أنظُر الیها...) نگاه به تمام اندام را روا دانسته اند . فقیهان شیعه فراتر از راز وجه و کفین نگاه به (مو) را نیز بعضاً جایز شمرده اند. محقق حلی رضوان الله علیه می نویسد:

نگاه کردن به صورت زنی که می خواهد با او ازدواج کند، جایز است هر چند اجازه ندهد و این جواز نگاه، فقط به صورت و دسها تا مچ است، اما در برخی روایات آمده است که: از روی لباس(نازک) می تواند به مو و زیبائیها و بدن زن بنگرد. (3)

فقیه بزرگ احمدبن محمدبن فهد حلی در شرح آن نوشته اند:

نگاه به صورت زن مخطو به مشروط به شرایطی است:

1)قصد ازدواج با او را داشته باشد 2) با نگاه کردن از وضع و حال زن مطلع

----

(1) مغنی، ج/7، ص 453.

(2) المحلی بالآَثار، ج/ 9، ص 161.

(3) شرایع الاسلام: ص 171.

شود. 3) مانعی برای ازدواج نباشد. (مثل این که زن در عده باشد). 4) نگاه از روی لذت نباشد.

ایشان بعد از ذکر شرایط، مسئله نگاه به مو و محاسن را مطرح می کنند و می فر مایند:

اکثر فقهاء نگاه به مو و زیبائیها را جایز ندانسته اند زیرا آیه قُل للمؤمِنینَ یغُضُوا... عام است، تنها مواردی که اجماع و اخبار متظافر باشد از عموم

آیه خارج می شود... شاید مستند مصنف (محقق حلی) که مو و محاسن را نیز استشناء کرده اند روایت محمدبن یعقوب باشد. و این روایت هم مرسل است. (1)

آنچه از فقیه یاد شده استفاده شد، احتیاط در نگاه به موها و عدم جوازآن است. حضرت امام (رضوان الله علیه) شرایط این نگاه را بدین صورت آورده اند:

1 (به قصد تلذذ نباشد هر چند به سبب نگاه قهراً تلذذ حاصل شود. 2) اطلاع و آگاهی شخص را نسبت به آن زن زیاد نماید. مانعی هم برای ازدواج نباشد مثل اینکه زن در عده باشد.....3) توافق بر تزویج صورت گرفته باشد.2) به خصوص قصد ازدواج با این زن را داشته باشد. (2)

و پس ازآوردن این شرایط، اکتفاء به وجه و کفین و موها و زیبائیهایش را احوط دانسته اند، گو اینکه نگاه به (مچها) و اعضای دیگر غیر از عورت را نیز خالی از قوّت ندانسته اند. مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری، بعد از بحث مفصل در اقوال و روایات و بررسی احادیث و سنجش آنها با هم در جهت رفع تعارض از ظاهر، نتیجه می گیرند که:

نگاه به وجه و کفین، مچها و مو و محاسن اشکال ندارد.

----

(1)المهذب البارع، ج/ 3، ص 205.

(2) تحریرالوسیله، ج/ 2، ص 245. و نیز رک به مستند تحریرالوسیله، ص 87 کتاب النکاح.

بی گمان سلامت و ثبات زندگی بر شناخت استوار است، شناخت در تمام ابعاد. شاید باشند کسانی که چگونگی ظاهر زن را با اهمیت تلقی نکنند و عملاً به فرمان دقیق اسلام عمل کنند که در تشکیل زندگی و برگزیدن همسر و همراه به اندیشه و آرمان و دین زن توجه کنند و نه اندام و زیبایی. اما هرگز نمی توان از نقش چگونگی ظاهری در زندگی غفلت ورزید از این رو اسلام با توجه به این واقعیت و برای جلوگیری از بروز و ظهور اختلافها و گاه بهانه ها بر نگریستن درآستانه زندگی و آگاهی از چگونگی ظاهری توصیه و تأکید کرده است.
مرد در صحنه اجتماع است و بسیاری از کسان در معرض دید و گاهی نگاهها تزلزل آفرین و زمینه ساز گرایشهای دیگر و مآلاً جدائیها و....
تأکید بر این اطلاع و آگاهی برای آن است که برگزیدن از سر آگاهی و شناخت و اطلاع باشد و مآلاًعامل تداوم و استحکام، پیامبر (ص) در جمله ای کوتاه و بالطافت تمام به این حقیقت اشاره کرده اند:
عَن المُغیره بْن شُعبه أنَّهُ خَطب إمرئه. فقالَ (ص): اَنظُر إلَیها فإنَه احری ان یَدُومَ بینکُما.
مغیره بن شعبه از زنی خواستگاری کرد، پیامبر اکرم (ص)، به او فرمود: برو ببین که برای دوام و ثبات زندگانی شما سزاوارتر است 0(2)
----
(1) جامع المدارک، ج/ 4، ص 142.
(2) وسائل الشیعه، ج/ 14، ص61.

3- نگاه به اهل ذمه:

یکی دیگر از متعلقات نگاه که حکمی ویژه دارد، نگاه، به اهل ذمه و اهل کتاب است که در سایه حکومت اسلامی زندگی می کنند، اینان پوشش کامل ندارند سر و دستها را بدون پوشش وا می نهند. نگاه به آنان (بدون التذاذ) از حرمت عام نگاه به نامحرم بیرون است.
سکونی از امام صادق (ع) نقل می کند که:
قالَ رمُول الذ (ص (: لا حرمَه لِنساءِ اهل ال!مه ان یَنظُرَ الی شُعورهن وایدیهن.
پیامبر (ص) فرمود: به موها و دستهای اهل ذمه، نگاه کردن حرام نیست. (1)
باز در روایت دیگری از علی (ع) نقل شده که فرمودند:
لا بأسَ بالنَظَر الی رؤوس النساءِ مِن اف!ء الدِمَه.
نگاه به سر زنان اهل ذمه جایز است 0 (2)
فقیهان اسلامی در جواز نگاه به اهل ذمه اختلاف ندارند، البته برخی این نظر را مقید کرده اند به مقداری که میان خودشان متعارف است که نپوشانند. در اینجا فقط به فتوای امام (قدس سره) اشاره می کنیم:
نگاه به زنان اهل ذمه بلکه مطلق کافر، بدون تلذذ و ریبه (یعنی ترس وقوع در حرام را دارد) جایز است، و احتیاط برآنست که به مواضعی که عادتشان بر نپوشانیدن آنهاست اکتفاء شود. (3)

----

(1)وسائل الشیعه، ج/ 3، ص26.
(2) وسائل الشیعه، ج/ 3، ص 26.
(3)تحریر ا لو سیله، ج/ 2، ص 244.

4- زنان بیابان نشین:

آنچه را درباره اهل ذمه آوردیم درباره بادیه نشینان نیز گفته اند، این فتوای فقیهان نیزمستند به روایاتی است از جمله:
عبادبن صهیب دَ مِعتُ ابا عَبْدِاِلله یَقُول: لا باسَ بالنَظَر إلی رؤوس افل ثهامَه والاغراب واهْل السَوادِ والْعُلوج لأَفَهُم اذا نُهوا لایَنتهُونَ.
عبادبن صهیب می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: نگاه کردن به سر زنان تهامه- بادیه نشینان- دهاتیهای حومه و علج ها (غیر عرب بیسواد) مانعی ندارد، زیرا
ایشان را هرگاه نهی کنند، فایده ندارد.(1)
نکته قابل تامل ذیل روایت است که فرموده اند:
(لأِنهُم اذا نُهوا لاینتهُونَ.،
این جمله می تواند به عنوان قاعده ای مطرح شود که اگر زنی پوشش کافی ندارد و با نهی کردن متنبه نمی شود و دست از روش ناهنجار خود بر نمی دارد، نگاه به آن نیز (البته بدون التذاذ) اشکال نخواهد داشت.
درباره حکم نگاه به بادیه نشینان نیز به فتو ای حضرت امام (ره) اشاره می کنیم، ایشان در ادامه مسئله قبل می فرماید:
... وقَدْ تُلحَقُ بهِن نساءُ اهْل البَوادی والْقُری...
. .... و زنان بادیه نشین و روستائی به زنان اهل ذمه ملحق می شوند. (یعنی نگاه به آنها بدون التذاذ اشکال ندارد) (2)
بر این نکته برخی از فقیهان تصریح کرده اند از جمله مرحوم خوئی (ره) نوشته ا ند:
مرد می تواند به زنی که می خواهد با آن ازدواج کند نگاه کند و چنین است حکم نگاه به زنان اهل ذمه و زنهای بی پوششی که با نهی متنبه نشده و از برهنگی دست برنمی دارند(3)
چنانچه ملاحظه شد دین مبین اسلام، کاملترین دین آسمانی در جزئی ترین مسائل، بشر را رها نساخته آنها را بر زبان پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) جاری ساخته، بر ماست که در جهت کسب معارف حقه کمر همت بسته و خود را از ضلالت و غفلت نجات دهیم.
اگر امت اسلامی به این مقدمات و زمینه چینی های رواج عفت عمومی، بذل توجه نمایند مفاسد اجتماعی از بین رفته و زمینه برای اجراء احکام و حدود الهی فراهم می شود. خداوندا توفیق شناخت قطره ای از اقیانوس معرفت را ارزانی فرما!
----
(1)وسائل الشیعه، ج/ 3، ص 26.

(2) تحرير الوسيله، ج/ 2، ص 244.
(3) منهاج الصالحين، ج/ 2، ص 260.

آثار نگاه مسموم

اشاره

اکنون، پس از بررسی و عرضه انواع نگاه، خوب است بصورت گذرا به آثار و پی آمدهای ناهنجار نگاههای آلوده و حرام بپردازیم:

1) برانگیختن آتش شهوت:

نگاه پنجره ای است که چون بی حساب و بدون مرز گشوده شود،آتش شهوت و هیجان را برخواهد افروخت. نگاههای آلوده زمینه ساز غلیان آزها و ایجاد کششها هستند.
نگاههای آلوده پی آمدی جز فحشاء، سیاهی دل و نکبت های اجتماعی نخواهد داشت. نگاه، راهبر دل، دام شیطان، بذر شهوت و رویشگاه فسق و فجور است. هرزگی چشم دل را خواهد لرزاند و آرامش و ثبات را از آن خواهد گرفت، فتنه ها برخواهد انگیخت فسادها برخواهد آورد.
از سوی دیگر فرمان عظیم و زندگی ساز خداوند (غض بصر) چون عمل شود، زمینه های فساد زدوده خو اهد شد، دل آرام خو اهد گرفت، دام شیطان برچیده خواهد شد، زندگی به سلامت و پاکی خواهد رسید. اینک به اندکی از آنچه پیشوایان (ع) در این باره رهنمود داده توجه کنیم:
قال علی (ع): اللَحظ رایدُ الفِتَن.
گفت علی(ع): نگاه (حرام) ، پیشاهنگ همه فتنه هات. (1)
باز علی (ع) می فرماید:
العُیونُ، مصائِدُ ا لشَیطانِ.
چشمها، دامهای شیطان هستند. (2)
در حدیث دیگری آمده:
ا لعَیون، بَریدُ ا لقَلبِ.
چشم، راهبر دل است. (3)
در مورد آرامش دل در سایه (غض بصر) علی (ع) می فرماید:
مَن غَض طَرفَهُ اراحَ قَلبُه.
کسیکه نگاهش را کاهش دهد، قلبش آرام گیرد. (4)
----
(1)غررالحکم و دررالکلم،ج/ 1، ص(262)
(2)غررالحکم و دررالکلم، ج/ 1، ص 335.
(3)همان منبع، ج/ 1، ص 100.
(4) غررالحکم و دررالکلم، ج/ 5، ص 449.

2) خسران ابدی:

وقتی در دنیا آدمی اسیر شهوت و وساوس شیطانی شود قهراً حیات اخرویش نیز تباه می شود و دچار خسارتی جبران ناپذیر خواهد شد. امام صادق (ع) می فرماید: النَظَرُ سهم مِن سَهام اٍ بلیس مَسموم وکَم نظره اورثت حَسره طَویلَةً.
نگاه کردن تیری است زهرآلود از ناحیه شیطان، چه بسیارند نگاههایی که بعدها حسرتها و تأسفهای طولانی بدنبال خود آورده اند. (5)
(5) وسائل ا لشیعه، ج/ 14، ص138. حضرت علی (ع) نیز می فرماید:
کَم مِن نَظره جلبت حَسره.
چه بسیارند نگاههایی که آه و حسرت بدنبال دارند. (1)
و در حدیث دیگری به همین مضمون می فرماید:
مَن اطلَق طَرفه کثُرَ اسَفُه.
کسیکه نگاهش را رها سازد حسرت و تأسفش زیاد می شود. (2)
از این رو به شخصی که خود را آلوده به نگاههای خیره نسازد در پاره ای روایات وعده بهشت و نعمتهای آن داده شده است. امام صادق (ع) در این مورد می فر ماید:
مَنْ نَظَر إلی امرته فرفَع بصَرهُ إلَی السَماءِ وغضَّ بَصَرهُ لم یرقه بصرَه حَتی یُزَوجَهُا اللهُ مِن ا لحُور ا لعین.
هر کس زنی را بطور ناگهانی ببیند پس چشم از او بگرداند و به آسمان بنگرد چشم برنگرداند مگر آنکه خداوند با یک همسر حورالعین، او را تزویج کند. (3)
----
(1) غررالحکم و دررالکلم، ج/ 4، ص 549.
(2) غررالحکم و دررالکلم، ج/ 5، ص 195.
(3) سفینه البحار، ج/ 2، ص 595.

مستثنیات نگاه

از آنچه تا بدینجا آوردیم روشن شد که نگاه به نامحرم افزون بر (وجه و کفین) با التذاذ و عدم آن جایز نیست از این اصل کلی قطعی، مواردی استثناء شده است که عملاً محدوده ضرورت و ناچاری خواهد بود و فقیهان به این نکته توجه کرده و حد و حدود آن را باز گفته اند. نکته روشن و غیر قابل تردید در جواز نگاه همان است که یاد شد یعنی: ضرورت، مثل باب معالجه.

فقیهان ضمن اینکه بر این نکته تصریح نموده یادآوری کرده اند که این جواز مشروط به دو شرط اساسی است:

1- عدم امکان معالجه بوسیله هم جنس مریض.

2- عدم امکان تشخیص بیماری و درمان، با استفاده از ابزار و وسایل پز شکی بدون لمس و نظر.

آیت آلله سید محمد کاظم یزدی در این باره نوشته اند:

از حکم عدم جواز نگاه به زن و مرد، مواردی استثناء شده از جمله مقام معالجه و آنچه که متوقف بر معایبه کردن است مثل گرفتن نبض- تشخیص شکستگی- جراحت- حجامت کردن و... البته وقتی که بوسیله همجنس ممکن نباشد که در این صورت لمس کردن هم جایز است. (1)

حضرت امام (رضوان الله علیه) نیز بر آنچه یاد شده، تصریح کرده اند:

از حکم حرمت نگاه و لمس نامحرم، مقام معالجه استثناء شده هرگاه معاینه بوسیله

هم جنس ممکن نباشد مانند نبض گرفتن البته اگر معاینه بوسیله ابزار پزشکی مثل

درجه و... ممکن نباشد. (2)

این فتاوی بر بسیاری روایات صریح و روشن استوار است که به برخی از آنان اشاره می کنیم:

عَن الباقرِ (ع)انَّه سئِل عَن المرئه تُصیبهَا العِلَل فی جسدِها ایصلح ان یعالجها الرَجل؟ قال:

اذا اضطرت الی ذلک فلاباس.

از امام باقر (ع) سؤال شد در مورد زنی که بیمار شده آیا سزاوار است که مرد او را

----

(1) العروه الوثقی، ج/ 2، ص 804.

(2) تحریر ا لو سیله، ج/ 2، ص 243. معالجه کند؟ حضرت فرمود: هرگاه زن ناچار از معاینه مرد باشد، مانعی ندارد. (1)

در روایت دیگری به همین مضمون وارد شده:
سالته عَن الْمَرئه المُسلمه، یُصیبهَا الملاءُ فی جَسَدها: إما کَ!منر او جَرْح فی مکانِ لایصْلحُ النَظَرُ الَیْه فیَکُون الرَجلُ ارفَقُ بعِلاجِه مِن النِساءِ، ایصلح لَه النَظَر اَلَیه؟ قالَ: إذَا اضنطَرت اِلیه فلیعا لِخها إن شاءَتْ.
از امام باقر (ع) سؤال کردم در مورد زن مسلمانی که ناراحتی در بدنش عارض شده شکستگی یا زخم و جراحتی در جایی از بدن که مرد نمی تواند بنگرد و مرد معالج از زنها (ی معالج) آگاهتر است آیا می تواند به او نگاه کند؟ حضرت فرمودند:
وقتی زن ناچار از معالجه مرد باشد اگر بخواهد می تواند مرد او را معالجه کند. (2)
البته روایات دیگری از ائمه (ع) وارد شده که نگاه و معالجه مرد را جایز ندانسته اند از جمله:
علیُ بن جَعْفر عَن أخیه (ع) دألتُه عَن ائمَرئه یکونُ بها الْجَرحُ فی فَخدِها او بَطْنِها او عَضُدها هَلْ یَصْلَح للرَجُل اَن ینظُرَ الَیه یُعالجُه. قالَ: لا.
علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (ع) سؤال می کند در مورد زنی که جراحتی در ران یا شکم یا بازویش ایجاد شده آیا سزاوار است مرد به جهت معالجه به او نگاه کند؟ فرمود: خیر. (نگاه نکند ولی معالجه نماید)
فقیهان این قبیل روایات را حمل می کنند بر مواردی که شرایط مذکور رعایت نشده. علامه تستری می نویسد:
----
(1) بحارالانوار، ج/ 62، ص 74.
(2)وسائل، ج/ 14، ص 172 و الکافی، ج/5، ص 534. ... مَحمولٌ عَلی وُجودِ مَرئه مُعالجه. (1)
این روایات حمل می شود بر موردیکه پزشک زن(آگاه) هست و با وجود این به پزشک مرد مراجعه می کند.
روشن است که میان روایات هیچگونه تنافی وجود ندارد زیرا روایات جواز با رعایت شرایطی است که ذکر شد و این روایات منع در فرضی است که شرایط حاصل نشده است.
مورد دیگری که از جمله مستثنیات تلقی شده (باب ضرورت) می باشد. فقهاء این باب را شامل نجات دادن نامحرمی که در حال غرق شدن، سوختن و... است، دانسته اند. آیت الله سید محمد کاظم یزدی می نویسد:
ومنها (مَقامُ الضَروره" کَما إذا تَوَقف الإسننِنقاذ مِن النَرقِ او ا لحَرقِ او نَخوهما عَلَیه او عَلَی اللَضر.
از جمله موارد استثناء، مقام ضرورت است همچنانکه نجات غریق یا کسیکه در حال سوختن است، متوقف بر نگاه کردن یا لمس کردن باشد.

(2)
«باب شهادت» هم از حکم کلی استثناء شده چرا که گاهی به جهت شهادت، نیاز به رؤیت بدن زن نامحرم است البته مشروط است به اینکه زنی برای شهادت دادن نباشد.
***
----
(1) النجعه فی شرح اللمعه، ج/، ص 319.
(2) عروه الوثقی، ج/ 2، ص 804.

فصل چهارم : فلسفه پوشش

فلسفه پوشش

اشاره

عالمان و متفکران اسلامی در فلسفه پوشش، با استناد به نصوص دینی، مطالبی آورده اند که از تکرار آن خودداری می کنیم (1) و به مطالبی می پردازیم که در ارتباط مستقیم با زن و چرایی پوشش اوست:

----

(1) تحریر المرئه فی عصر الرساله، ج/4، ص 27 و مسئله حجاب، ص 17-42.

1) حرمت بخشیدن به زن

زن مسلمان، تجسم حرمت و عفت در جامعه است، حفظ پوشش به نوعی احترام گذاردن به زن و محفوظ نگه داشتن وی از نگاههای شهوانی و حیوانی است. چنانچه زن، حدود را رعایت ننماید هر بیماردلی به او طمع نموده و با نگاه آلوده اش حریم زن را می شکند. آن شخصیّتی که باید سالم بماند و نسل سالم تربیت کند، تحت تأثیر دیدهای آلوده به گناه به طرف شهوات سوق داده شده و در نتیجه هویت واقعی اش را فراموش کرده در چنگال بیماردلان و هوسبازان، گرفتار می آید و از منش انسانیش سقوط کرده و به غرقاب حیوانیت می رود.

کلام گهربار فاطمه زهرا (س) نشانگر لزوم تحفظ بر جایگاه والای زن است که فرمود:

(خَیْر النِساءِ ان لایریْنَ الرجالَ ولا وَیراهُنَّ الرجال)

بهترین زنان، زنی است که مردی را نبیند و مردی هم او را نبیند.

گویا آنچه را در فصل گذشته آوردیم که نگاه کردن به زن غیر مسلمان (بدون ریبه و لذت) جایز است، دلیل بر همین است که حرمت ویژه، از آن زن مسلمان می باشد. در قرآن، آنگاه که حدود پوشش را مطرح می سازد به این حکمت اشاره نموده:

(ذلکَ أدنی ان یُعرفنَ فلا یؤذینَ)

این پوشش، نزدیک تر است که زنان به حیاء و عفاف شناخته شوند و مورد اذیت نا اهلان واقع نشوند.

و مآلاًشخصیت و منزلت آنها در هم بشکنند.

2) مبارزه با نفس

میل به خودنمائی و جلوه گری به مصالحی در سرشت زن، نهفته است که باید در مسیر درست و هدفی والا بکار گرفته شود. بی گمان این گرایش در وجود زن اگر همچون سایر میل ها به درستی به کار گرفته شود، ثمرات مطلوبی خواهد داشت و در جهت کمال او کار آمد خواهد بود و در مسیر فراهم آوردن محیطی مناسب همراه با زندگیش، سودمند خواهد شد. چرا که هیچ گرایش درونی بدون جهت در جان انسان به ودیعت نهاده نشده است. اما اگر این گرایش، مرزی نداشته باشد و خودنمائی و جلوه گری همواره و در همه جا نمود داشته باشد، قطعاً فسادآفرین خواهد بود و در ایجاد زمینه های ناهنجاری در جامعه تأثیر خواهد کرد، پوشش را می توان مهمترین عامل تعدیل این میل دانست. اشاره لطیفی به این مطلب در کلام علي (ع) است:

(زكاتُ الْجَمالِ، العِفافُ)

زکات زیبائی عفاف است. (1)

زیبایی برای زن، سرمایه است اما باید بجا مصرف شود و زکات جمال زن، حفظ عفاف و پوشش است. مانند سازی جمال زن به سرمایه، نشانگر آن است که از یک سوی سودمند و کارآمد است و از سوی دیگر کنترل شدنی و تعدیل یافتنی می باشد و اشاره است به اینکه در صورت مرزشکنی، فتنه انگیز و فسادآفرین خواهد بود.

جواز کشف حجاب در مقابل محارم از جمله شوهر، این غریزه را جهت می دهد که خود آرائی زن مختص به شوهر باشد و منع آن در برابر نامحرم، این غریزه راکنترل می سازد و از مرزشکنی جلو می گیرد تعدیل این غریزه می تواند گامی در جهت مبارزه با سایر خواهشهای نفسانی باشد. وقتی زن در جهت کنترل این خواهش، اقدام نمود آمادگی غلبه بر سایر خواهشها را تحصیل کرده و در جهت رشد و تعالی خود حرکت می کند و مآلاً انسانی مهذب می شود که می تواند جامعه خود را نیز بسازد.

----

(1)غررالحکم ودرر الکلم،ج/ 4، ص 105.

3) جواز حضور در اجتماع

بدون هیح تردیدی، اندام زن به ویژه اگر به آرایه ها و پیرایه هایی، آراسته گردد هیجانبار و هوس آفرین است. از سوی دیگر زن، بخش عظیمی از نیروی انسانی یک جامعه راتشکیل می دهد و در ابعاد مختلف فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی می تو اند، نقش آفرینی عظیمی داشته باشد.
اسلام با طرح پوشش زن در حقیقت جواز حضور در اجتماع او را رقم زده است و با دستورات حکیمانه و راهگشایی که در چگونگی منش و روش او آرائه داده از یک سوی این نیروی عظیم را از تباه شدن و در گوشه ای بی هدف و اثر ماندن نجات داده و از سوی دیگر جلو فساد گستری و ناهنجاریهای ناشی از اختلاط مرد و زن را گرفته است. همه آحاد جامعه در مقابل سلامت نفسانی جامعه مسئولند و مسؤلیت مهمتر در این باره بر دوش خانمهااست. دقت در آنچه گفتیم بی پایگی تفکر هوس آلودانی را که حجاب را حصار تلقی کرده و برای آزمندیهای خود، زن را برای شکستن به اصطلاح حصار دعوت می کنند، روشن می شود و بخوبی دانسته می شود که حجاب عملاً عامل مهمی است در جهت آزادی زن نه اسارت او، مهم این است که تلقی ما از آزادی دقیقاً روشن باشد.

4) ایجاد امنیت

جامعه موظف است امنیت را در ابعاد مختلف، برای افراد فراهم سازد، بخش عمده ای از این مهم به عهده زن است که با حفظ پوشش به این امر جامه عمل بپوشاند. اگر این حریم دریده شود ضمانتی برای سلامتی شخص وجود ندارد، زن چون از این حصار منیع درآمد، در معرض ضربات دیدهای آلوده و قلوب منحرف قرار می گیرد و آرامش خود را از دست داده و نهایتاً نجات از تلاطم امواج بلا را نامعلوم می سازد.

در سایه رعایت عفاف، زن با شهامت هر چه تمامتر به وظیفه خود مشغول شده و خطری از ناحیه اجتماع متوجه وی نمی شود. بدین سان با قاطعیت تمام معتقد هستیم که پوشش، امنیت زن را در جامعه فراهم می سازد و در حریم پوشش است که می توان با خیالی آسوده به جامعه آمد و به فعالیت پرداخت و در سنگر حجاب، حضور عینی خود را در ابعاد مختلف اجتماع، تحقق بخشید.

فصل پنجم : حدود پوشش

پس از بحث از حکمت پوشش و چرائی و فلسفه آن، اکنون لازم است به مسئله حد و مرز پوشش بپردازیم. نگاهی گذرا و اجمالی به آثار فقیهان و مفسران نشانگر آن است که مسئله به شدت مورد اختلاف است و در چگونگیها و ابعاد آن بحثهای زیادی می توان یافت.
روشن است که حدود پوشش و چگونگی آن در برابر نامحرم و اجنبی را باید با نگرشی درآیات و روایات و اقوال فقیهان بدان دست یافت.
در نظری گذرا پژوهشگر با دو مسئله به ظاهر متضاد روبروست.
1- وجوب تحفظ و تَسَتّر از نامحرم.
2- لزوم شرکت زن در مجامع و اجتماع
بدین سان که لزوم شرکت زن در مجامع و حضور جدی او در عینیت اجتماعی آیا با اعتقاد به وجوب تحفظ و تستر در تنافی نیست و اعتقاد به دومی عملاً در تضاد با اولی نخواهد بود؟
برای روشن تر شدن بحث و آگاهیهای لازم در این باره تبیین تفسیری و فقهی
آیه (لایُبدینَ زینتَهُنَ إلا ما ظهَر منْها) ضروری است.
تحقیق در این آیه را از تبیین واژه زینت آغاز می کنیم. و با عرضه دیدگاه مفسران و فقیهان در این باره مطلب را پی می گیریم.
برخی از مفسران در تفسیر آیه و در توضیح واژه زینت، بر مفهوم لغوی آن تأکید کرده و زینت را بمعنای "آنچه سبب تزیّن می شود" دانسته اند. در تفسیر شاهی آمده: بدان که ابداء بمعنی اظهار است و زینت عبارت است از چیزهایی که سبب
تزیّن و تجمل شود خواه ظاهر باشد مثل جامه های نفیس و خواه باطن مثل
خلخال و انگشتری و حلقه.
و ظاهرآنست که مراد نهی است از اظهار باطنی زیرا مؤدّی می شود به شهوت و
میل طبیعت بخلاف زینت ظاهری.
و بعضی گفته اند که مراد مواقع زینت است بحذف مضاف و این خلاف ظاهر
است و احتیاج نیست بدان. (1)
فاضل مقداد نیز قریب به همین مضمون را آورده و مدعی شده که زینت بمعنای مواضع زینت، قول ضعیفی است. لذا این قول را با تعبیر «قیل» آورده، بعد می نویسد:

مقصود خود زینت است نه جایگاه آن. زیرا اگر نگاه به زینت، مباح باشد وسیله ای برای نگاه کردن به مواضع زینت می شود.
امّا اغلب مفسران، زینت را به معنای مواضع زینت دانسته اند و در این تعبیر، نوعی مبالغه در تستر و تحفظ را نشان داده اند.
زمخشری در کشاف می نویسد:
اینکه زینت گفته شده و مواضع زینت گفته نشده، بخاطر تأکید بر پوشش می باشد زیرا زینت روی مواضعی از بدن قرار می گیرد که جز برای محارم،
حق نظر کردن به آن مواضع حلال نیست. و آن مواضع آرنج، ساق، بازو،
----
(1)تفسیر شاهی، ج/ 2، ص 360.
گردن، سر، سینه و گوش می باشد.
نمایاندن خود زینت نهی شده تا دانسته شود که نگاه وقتی به زینت حلال نباشد
چون به جایگاهش چسبیده نگاه به خود جایگاه در ممنوعیت متمکن خواهد بود
و در حرمت ثابت القدم...... (1)
علامه طباطبائی می نویسد:
ابداء بمعنی آشکار نمودن است و مقصود از زینتهن (در آیه لایبدین زینتهن...) مواقع زینت است. زیرا آشکار نمودن خود زینت به تنهایی مثل دستبند و النگو حرام نیست پس منظور از نمایان ساختن زینت، ظاهر کردن
مواضع و جایگاه زینت است. (2)
اما اندکی تأمل، شاید روشن کند که به هر حال نتیجه یکی است. زینت به هر معنا باشد، بیانگر حکم واحد خواهد بود. زیرا اگر نهی را مستقیماً متوجه زینت بدانیم بطریق اولی شامل نهی از کشف مواضع نیز خواهد بود.
برخی دیگر از فقیهان، زینت را اعم از زیورآلات و جایگاه این دانسته اند آقای محسنی ابتداء این حدیث را می آورد:
فِی صَحیح الْفُضَیل بْن یَسار قال: سَأَ لتُ أبا عبدِالله) ع) عَن الذِرا عَیْن مِن الْمَرئَه
أهما مِن آلزینه الَتی قالَ الله تبارَکَ و تَعالی: ولا یُبدینَ زینتَهُنَ... قالَ: نَعَمْ ومادُونَ
الحمار مِن ا لز ینَه وما دونَ ا لسِو ا رَیز.
از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا دو بازوی زن از زینت است که خداوند فرمود:
لایندین زینتهن... فرمود: بلی، آنچه روسری آنرا می پوشاند (سر و گردن و

بالاتر از دو دستبند از زینت است. (3)
----
(1) کشاف، ج/3، ص 230
(2) المیزان، ج/ 15، ص 111. (3)و سا ئل، ج/ 14، ص 145.

آنگاه در توضیح آن می نویسد:
ازآنجائیکه روایت، حصر را افاده نمی کند می گوئیم مراد به زینت در آیه شریفه عبارت از زینت استو جایگاه زینت هر دو می باشد و آشکار نمودن این
دو بر زن، حرام است. (1)
(1)حدودالشریعه المحر مات، ج/ 1، ص 102.

زینت طبیعی یا اکتسابی؟

در تبیین ابعاد زینت، توجه به این نکته ضروری است که واژه زینت بر اساس آنچه در بخش واژه شناسی روشن شد، بطور مطلق زینت اکتسایی و طبیعی را شامل می شود.
فخر رازی در این زمینه می نویسد:
بدان ، زینت نامی است که بر زیبائیهای مخلوق که خداوند آفریده و همینطور
به آنچه انسان بوسیله آنها آراسته و مزین می شود مثل لباس و زیور و... اطلاق
می شود 0(2)
قرطبی نیز قریب به همین مضمون را آورده:
زینت بر دو قسم است: خلقی- اکتسابی. زینت خلقی، صورت زن است که اساس آراستگی است. اما زینت اکتسابی، عبارت از آن چیزی است که زن در
زیبا نمودن خود مثل لباس- زیورآلات و... بکار می گیرد. (3)
اما کسانیکه زینت را صرفاً زینت اکتسابی می دانند دلیل استواری برای ادعایشان ندارند. حال که زینت شامل زینتهای اکتسابی و طبیعی هر دو می شود ؛ آیه زن را مأمور می کند که زینتهایش را بپوشاند و زینتش را در مقابل چشمان نامحرم ننهد.
آنچه تا بدینجا روشن شد، لزوم تحفظ زن مسلمان است بطور عام. هم به لحاظ (منظور) زن و هم به لحاظ (ناظر) نامحرم.
اکنون باید بنگریم که این حکم عام مستفاد از این بخش آیه، در چه مواردی تخصیص خورده است ادامه آیه در هر دو بُعد یاد شده (منظور و ناظر) استثناءهایی را بیان کرده است.
----
(2) تفسیر الکبیر، ج/23، ص 205.
(3)الجامع الاحکام القرآن، ج/ 12، ص 226.

1) استثناء درزن

جمله (الا ماظهر منها) نشانگر نخستین استثناء از عام یاد شده است. تبیین و تفسیر این جمله معرکه آراء فقیهان است. اکنون با دقت و حوصله، آراء فقیهان و مفسران را عرضه کرده و سپس به نتیجه گیری می پردازیم:
مرحوم طبرسی می نویسد:
در مورد این استثناء، سه قول است:
1) مراد از زینت آشکار، جامه یا لباس است (لباس رو) و مراد از زینت نهان،
پای بر نجن و گوشواره و دستبند است. این قول از ابن مسعود(صحابی معروف) نقل شده است.
2) مراد از زینت ظاهر سرمه، انگشتر و خضاب دست است (یعنی زینتهایی که
در چهره و دستها تا مچ واقع می شود). این قول ابن عباس است.
3) مراد از زینت آشکار، چهره و دستها تا مچ است این قول ضحاک و عطاء است. (1)
زمخشری می گوید:
زینت عبارت از چیزهایی است که زن خود را بدانها می آراید از قبیل:

----

(1)مجمع البیان ج/7 ص 138

طلا آلات، سرمه، خضاب که آشکار کردنش مانعی ندارد.
اما زینتهای باطن مثل دست و پای برنجن، بازوبند، گردنبند، تاج، کمربند و گوشواره که باید پوشانیده شود مگر از افرادیکه در آیه استثناء شده. (1)
سپس به فلسفه استثنای زینتهای ظاهر مثل سرمه، خضاب و محل آنها یعنی چهره و دستها می پردازد:
فلسفه اش این است که ستر اینها بر زن حرجی است و مشقت دارد. زن ناچار
از برداشتن و گرفتن اشیاء و گشودن چهره است بخصوص در باب شهادت و
محاکمه و ازدواج. ناچاراً در کوچه می رود و قطعاً قدمهایش (از ساق به پایین)
معلوم می شود خصوصاً زنان فقیر. در حقیقت مقصود از الا ماظهر منها این
است: مگر آنچه طبعاً و عادتاً آشکار است و اصل اول (قاعدلاحرج) ایجاب می کند که آشکار باشد. (2)

فخر رازی پس از بحث در این زمینه که آیا زینت تنها زیبائیهای اکتسابی است یا شامل زینتهای طبیعی هم می شود می نویسد:
به عقیده کسانی مانند قفال که می گویند مراد زیبائیهای طبیعی است، مقصود
از زینت آشکار چهره و دستها تا مچ در زنها و چهره و دستها و پاها در مردهاست. به عقیده قفال چون ضرورت معاشرت ایجاب می کرده که چهره و
دستها تا مچ باز باشد و شریعت اسلام شریعت سهل و آسانی است پوشانیدن
چهره و دستها تا مچ واجب نشده است...
و اما کسانیکه زینت را به امور اکتسابی حمل کرده اند گفته اند: مقصود از زینت ظاهرزینت چهره ودستهاست مثل وسمه - گلگونه، خضاب وانگشتر.
----
(1)کشاف ج/3 ص 235.
(2)کشاف، ج/3، ص 231.
علت این استثناء این است که پوشانیدن اینها دشواراست. ز ن ناچار از برداشتن اشیاء با دستهایش است و در مقام شهادت، محاکمه، ازدواج ناچار از
گشودن چهره است. (1)
بعد از بیان اقوال بزرگان جا دارد به احادیث وارده در این زمینه اشاره کنیم:
ض ن زُرارَه عَن ایبىدالله (ع) فی قَوْلِه: إلا ماظَهَر منها قال: الزینَه الظاهِره ا لکُحل
و ا لخاتمُ.
از امام صادق (ع) سؤال شد که مقصود از الاماظهر منها چیست؟ فرمود: زینت
آشکار سرمه و انگشتر است. (2)
عَن آبی بَصیر عَن ابیعَبدِالله (ع) قالَ: سالتُه عَن قَول الله عزوجل: لابُی! دینَ. اِلاّ ماظَهَر
منها. قالَ: اظاتمُ والْمَسَکه وهِیَ القُلب ه
ابو بصیر می گوید از امام صادق (ع)در مورد (الا ماظهر منها) پرسیدم فرمود:
عبارت از انگشتر و دستبند است. (3)
ق بَعْض آصحابِبا عَن ابی عَبْدِالله (ع) قالَ: قلتُ لَه: ما یحِلُ لِلرَجُل مِن المَرئِه اذا
إَ.3 یکُن محرماً؟ قالَ: ا لوجهُ والکَفان والقَدَمان.

راوی می گوید از امام صادق (ع)پَرسیدم کهَ به چه قسمت از بدن زن، مرد
می تواند نگاه کند در صورتیکه محرم نباشد؟ فرمود: چهره، دستها و قدمها0(4)
این روایت هرچند در مورد جواز نگاه به مواضع مذکور است در عین حال عدم لزوم پوشش این جایگاهها را به طریق اولی استنباط می کنیم.

----

(1) التفسیر الکبیرج/23 ص206-205.
(2) کافی، ج/5، ص 521.
(3)کافی، ج/5، ص 521.
(4) کافی، ج/5، ص 521.

یا اسنماء انَ المَرلًه اذا بلنَت المَحیفی لَم ثصلَغ ان یُری منْها الا هدا و ه!ا
واشارَ اِلی کَفِه وَ وَنجهِه.
ای اسماء همین که زن به حد بلوغ رسید سزاوار نیست که چیزی از بدن او پیدا
شود مگر این و این- اشاره فرمود به چهره و کف. (1)
ملاحظه می کنید که این روایات، منطبق با رأی ابن عباس- ضحاک و عطا می باشد. اما ابن مسعود که (الا ماظهر منها) را به (لباس رو) تفسیر کرده مؤیدی از روایات ندارد و به هیچ روی قابل پذیرش نیست- هرچند شیخ طوسی قول ابن مسعود را به احتیاط نزدیکتر دانسته است 0(2)و ابن جوزی در زادالمسیر الاماظهر منها را به لباس رو تفسیر کرده و جامه رو را استثناء زده(3) زیرا جامه رو نیازی به استثناء کردن ندارد اصلاً لباس رو قابل پوشاندن نیست تا از حکم پوشش مستثنی شود.
مودودی در این باره می نویسد:
مقصود از الا ماظهر منها این است که: نیت شما، مخفی کردن زینت باشد، اما
آن موردی که سهواً یا ضرورتاً نمایان شود مثل لباس رو... یا دستها و اجزاء دیگر که در برآوردن نیاز ظاهر می شود مانعی نداردآشکار شود. اما اختلاف
میان مفسران از جمله ابن مسعود، ابن عباس، ضحاک، مجاهد فایده ای ندارد
زیرا خداوند نخواسته حکم قطعی واضح بیان کند بلکه بر حسب موقعیتهای مختلف، حکم فرق می کند:
زنی که خارج از منزل کار می کند به مقدار اضطرار و نیاز تجویز شده مثل

----

(1) سنن ابو داود، ج/ 2، ص 383.
(2)تبیان، ج/7، ص 429.
(3)تحریر المرئه، ج/ 4، ص 49. بازگذاشتن چهره و دستها، و زینکه خارج از منزل کار نمی کند صحیح نیست
عمداً صورت و دستها را نپوشاند 0(1)
البته ذکر این مطلب ضروری است که شارع هیچگاه امری را معلق و رها نمیگذارد و در این آیه نیز در صدد بیان حکم قطعی است که ما بایستی با آدله متقن و استوار، مراد و مقصود شارع مقدس را استخراج کنیم.
----
(1)الحجاب، ص 299- 296.

بحثی درباره پوشش وجه و کفین

از جمله مباحثی که در مسئله حدود پوشش از اهمیت زیادی برخوردار است. مسئله لزوم پوشش (وجه و کفین) و عدم آن است. پس از آنکه مسئله حد و مرز پوشش تا اندازه ای روشن شد به این مطلب می پردازیم. این بحث به لحاظ اینکه در چگونگی روشن و منش زن مسلمان نقش بسزائی داشته است از دیرباز مورد توجه فقیهان و مفسران بوده و معرکه آراء آنان است.
اکنون به ادله طرفین می پردازیم و در پرتو آگاهیهای قرآنی و روایی-فقهی
می کوشیم تا حدودی که در امکان ما است مسئله را روشن کنیم.
مجموعه اقوال و دیدگاههای عالمان را می توان در دو طیف گسترده (منع و جواز) خلاصه کرد. ابتدا دلایل کسانی را می آوریم که معتقدند پو شاندن چهره و دستها لازم نیست و آنگاه مخالفان این دیدگاه را.

دلایل موافقان:

اشاره

موافقان کشف وجه و کفین به دلایل نقلی و عقلی استناد جسته اند.

1) دلایل نقلی

دلایل نقلی آنان را در ذیل دلایل آیات و روایات بررسی می کنیم:
ا لف)آیات:
موافقان کشف وجه و کفین معتقدند آیه (پوشش) یعنی آیه31 سوره نور که
در جهت تحدید حدود پوشش و نمایانگر وظیفه زن مسلمان در مرز پوشش است. پوشانیدن وجه و کفین را لازم نشمرده است.
به نگاهی دقیقتر جمله لایدنینَ زینَتهُنَ حدود پوشش را بیان می کند و جمله "ولیضربْنَ بخُمُرهنَ عَلی جُیُوبهِنَ " کیفیت آن را. که هیچکدام پوشاندن صورت و دستها را لازم نکرده است.
اما جمله اول:
پیشتر آوردیم که غالب مفسران خضاب، سرمه، انگشتر و دستبند را مصداق (الا ما ظهَر مِنْها) دانسته اند. روشن است که این زینتها یا در دستها نمایان است یا در صورت. و نیز پیش تر توضیح دادیم که "زینت " به لحاظ وضع لغوی زینت طبیعی و اکتسابی را شامل میشود بنابراین استثناء نیز شامل زینت طبیعی و آنچه قهراً پیداست خواهد بود و نیز آنچه زن خود را با آن می آراید. نویسنده معاصر عبدالحلیم ابوشقه پس از آنکه اقوال مفسران را در این باب
می آورد و ابعاد پوشش را از دیدگاه آنان تبیین می کند، می نویسد:
بیشتر مفسران وجه و کفین را زینت ظاهر تلقی کرده اند کثرت اقوال هر چند
دلیل بر حقانیت مطلب نیست اما حداقل می فهماند که عدم وجوب پوشش
صورت و دستها قول جدیدی نیست که روشنفکران غربزده، اختراع کرده باشند 0(1)

----

(1) تحریرالمرئه فی عصر الرساله، ج/2، ص 49.

سابقاً گفتیم کسانی که به لزوم پوشش وجه و کفین معتقدند «الا ماظهر منها»
را به لباس رو تفسیر کرده اند. استثناء در این جمله روشن می کند که این مصداق درست نیست چرا که لباس رو قابلیت مخفی کردن ندارد با چنین معنایی عملاً استثناء را بی مورد جلوه داده ایم و این شیوه بلاغی قرآن است افزون بر این آیا می شود تصور کرد هر نوع لباسی زینت است؟ لباسی که تمام بدن را بپوشاند و از هر نوع آرایه و پیرایه ای تهی باشد

زینت است؟
به هر حال استدلال به این آیه با مصداق گرفتن «لباس رو» برای (الا ما ظهر منها) گویا بی پایه است، استاد مطهری در نقد این دیدگاه نوشته اند:
کسانیکه پوشش وجه و کفین را واجب می دانند باید استثناء (الا ما ظهر منها) را
منحصر بدانند به لباس رو، و واضح است که حمل استثناء بر این معنی بسیار
بعید و خلاف بلاغت قرآن است. مخفی داشتن لباس رو به علت این که غیر ممکن است احتیاج به استثناء ندارد.... (1)
گفتیم غالب مفسران مصداق (الا ماظهر منها» را خضاب، سرمه، انگشتر و دستبند دانسته اند این مصادیق برای (الا ماظهر منها)، در روایات متعدد آمده است و سابقاً برخی ازآنها را نقل کردیم، اکنون به یکی از این روآیات می پرد ا زیم:
اً بی بَصیر عَن ابیعَبدِ الله (ع (قال سئلته عَن قولِ الله عزَّوجلَّ: ولا بُی! دینَ زینتهُنَ اٍ لا
ماظَهَر منْها. قال: الحاتَم والمَسکه وهِیَ القُفبُ.
ابو بصیر می گوید: از امام صادق (ع)تفسیر (الا ماظهر منها) را خواستم فرمود: عبارتست از انگشتر و دستبند. (2)
----
(1) مسئله حجاب، ص 189-188.
(2)کافی، ج/ 5، ص 521 و وسانل، ج/3، ص 25.

با توجه به آنچه گذشت روشن است که استدلال به این بخش ازآیه برای اثبات لزوم پوشش وجه و کفین به هیچ روی استوار نیست.
جمله دوم: (ولیَضرِبن بخُمُرهنَّ عَلی جُیوبهِنَّ)
در بخش واژه شناسی مفهوم واژه (خمر) سخن گفتیم و با تکیه بر معنای لغوی و سیر تاریخی دیدگاه مفسران یادآوری کردیم که این بخش آیه فقط در جهت بیان لزوم پوشانیدن سر و سینه زن است، نه جز آن و به اصطلاح درباره پوشش صورت (در مقام بیان) نیست افزون بر این بکار گیری کلمه (خمار) نیز می تواند در تبیین مراد یاری رساند. خمار بر خلاف جلباب که روسری بزرگ است به روسری کوچک گفته می شود، پرواضح است که با روسری کوچک امکان پوشانیدن سینه و گریبان و همچنین صورت وجود ندارد.
مرحوم شیخ طوسی نوشته اند:
فَالخمارُ نجطاءُ راس المَرئه القُبل عَلی جینهِا
خمار پوشش سر زن است که بر پیشانی آویخته می شود 0(1)

جمال الدین قاسمی نوشته است:
با مقنعه ها مو و گوشواره و سینه شان را بپوشانند با افکندن آن بر گریبانشان
یعنی گردن و سینه. (2)
مرحوم فاضل جواد نیز می نویسد:
ولیَضربْنَ بخُمُرهَن ! مقالعهن جمع خمار (عَلی خیوبهِنَ لم لیَخصُل بدلِکَ سترُ ا لصُد ور وا لنُحو ر.
مقنعه ها را بر گریبانهایشان افکنند تا سینه و گردنها مستور بمانند. (3)
----
(1) البیان، ج/ 7، ص 430.
(2) محاسن التاویل، ج/ 12، ص 195.
(3)مسالک الافهام، ج/3، ص 274- 273.

از آنچه در تفسیر آیه می آوریم و اینکه از مفسران نقل کردیم گویا تردیدی باقی نمی ماند که آیه به هیچ روی در جهت توضیح و بیان حکم چهره نیست و فقط بیانگر لزوم پوشانیدن سینه، گردن و زیبائیهای اطراف آن است .
بخشی از بیان استاد شهید مطهری نیز در توضیح مراد بسیار روشنگر است:
آیه می فرماید با همان روسریها که دارید چنین عملی انجام دهید، بدیهی امت
اگرآن روسریها را بدان شکل روی چهره می آویختند جلوی پای خود را به هیچ
وجه نمی دیدند و راه رفتن برایشان غیر ممکن بود، آن روسریها قبلاً (مشبک) و
(توری) ساخته نشده بود که برای این منظور مفید باشد، اگر منظور این بود که
لزوماً روسریها از پیش رو آویخته شود دستور می رسید که روسریهائی تهیه کنید
غیر از این روسریهای موجود که بتوانید هم چهره را بپوشانید و هم بتوانید راه
بر وید... (1)
ب) ر وا یات:
در پاره ای از روایاتی که در بخش نگاه نقل کردیم در سؤال پرسش کنندگان
و جواب معصومان (ع)مسئله (مو) و... مطرح شده و این میتواند قرینه ای باشد بر اینکه عدم لزوم پوشانیدن (صورت) مسلم بوده است و مسائل

فراتر از آن را می پرسد.
به عنوان نمونه به روایت ذیل دقت کنیم:
صَحیحُ الْبزَنطی عَن الرفما (ع (قال: سئَلته عَن الرَخل یحل لَه انْ ینْظُرَ الی شعر اختِ
امرَ!نَهِ؟ فقالَ: لا الا ان دکُونَ مِن القَواعِد. قلث لَه: اُختُ امرَسَلهِ والنَر!ه دَ واء؟ فالَ:
نَعم، فلت: فمالی من الَظر إلَیه مبها فقالَ: شَئرها و ذِراعُها.
بزنطی می گوید از حضرت رضا (ع)سؤال کردم آیا برای مرد جایز است که به
----
(1)مسئله حجاب، ص 191- 190.

موی خواهرزنش نگاه کند؟ فرمود: نه مگر اینکه از زنان سالخورده باشد، گفتم: پس خواهر زن و بیگانه یکی است؟ فرمود: بلی گفتم: (در مورد خواهر
زن سالخورده) چقدر برای من جایز است نگاه کنم؟ فرمود: به مو و ذراع او (از
انگشت تا آرنج) می توانی نگاه کنی. (1)
ملاحظه می کنیم که سؤال و جوابی که رد و بدل شده در مورد «مو» هست
و مستثنی بودن چهره نزد دو طرف قطعی بوده و کاملاً روشن است وقتی نگاه به مو و ذراع خواهرزن سالخورده جایز باشد قطعاً نگاه به صورتش بی اشکال است. به این نکته یکی از عالمان توجه کرده و در ضمن بحث طولانی نوشته
فحوای روایات زیادی که از جواز نگاه به موی سر زن و عدم جواز آن بحث میکند و در مورد صورت و دستها صحبتی نمیکند با اینکه مبتلی به است و به طریق اولی بایستی از حکم نگاه به آن سخن گفت اما مسکوت ماندن این مسئله
می فهماند که نگاه به صورت و دستها (بدون تلذذ و ریبه)جایز است. (2)
در روایات دیگر استثناء وجه و کفین به صراحت آمده است، بنگرید:
مُسعده بْن زراره قال: سمِعتُ جعفرا وسُئل عَما تُظهِر المرئه مِنْ زینتِها. فال (ع (:
ا لو جْهُ وا لکَفَینِ.
مسعده بن زراره از حضرت صادق (ع)نقل می کند که من شنیدم وقتی از حضرت درباره زینتی که زن می تواند آشکار کند سؤال شد، فرمود: چهره و دو دست.(3)

----
(1)وسائل الشیعه، ج/ 3، ص 25.
(2) مسالک الافهام، ج/ 3، ص 275.
(3)قرب ا لاسناد، ص 40.

در حدیث دیگری می خوانیم:
عَن ابیجَعْقر عَن جابِربْن عَبْدالله الانْصاری قال: خَرَج رسولُ اللهِ (ص) یُرید
فاطمه (ع (وأنا مَعه فلفا انْتهَینا الی انبابِ وعیدَه علَیه فدَفعهُ ثُم قالَ: السلامُ
عَلَیکم. فقالَ!ت فاطمه: علَیک السَلام یا رسُولَ اللهِ قال: ادخُلُ؟ قالَ!ته ادخِل یا
رسولَ الله، قالَ آدخُل آلا ومَن مَعی ؟ فقالَت یا رسولَ اللهِ لَیس علی قِناعٌ فقالَ یا
فاطِمه خُذی فَفنل ملحفتِک فقَنِعی بِها راسَک. ففعَلتُ.
ثُم قال: السَلام علَیکم فقالَت وعلَیْک السلام یا رسُولَ الله قال: آ ادخُل قالَعت نَعَم یا
رسُولَ الله قالَ: انَا ومَن مَعی؟ قالَمت ومَن معَک قالَ جابِر: ه. طَ خَل رسولُ اللهِ
ودخَفتُ وا ذا ونجهُ فاطِمَه اعنفر کانَه بَطْن جَرادَه...
مفهوم حدیث به اختصار این است: جابر می گوید در خدمت رسول (ص) به در
خانه فاطمه (س)آمدیم. رسول خدا سلام کرد و اجازه ورود خواست،
فاطمه (ع) اجازه داد پیامبر فرمود: با کسیکه همراه من است وارد شوم؟ حضرت
زهرا (س)گفت: پدرجان چیزی بر سر ندارم. فرمود: با قسمتهای اضافی
روپوش خودت سرت را بپوشان، سپس مجدداً استعلام کرد که آیا داخل شویم؟
پاسخ شنیدم: بفرمائید وقتی وارد شدیم، چهره آن حضرت (س) آنچنان زرد بود
که مانند شکم ملخ می نمود.....(1)
این روایت به روشنی بر جواز نگاه کردن به چهره دلالت دارد و اینکه پوشانیدن چهره الزامی نیست.
دسته دیگری پوشانیدن چهره زن را در حال احرام حرام میداند:
عَن الصادقِ (ع) عَن ابیه قالَ: المرئَه لا ل!قب لانَ اخرامَ انمرئه فی ونجهِها واخرامُ
ا لرَجُل فی رادِ ".

----
(1) کا فی، ج/ 5، ص 528. وسا ئل، ج/ 3، ص 27.

امام صادق (ع)از پدر بزرگوارش نقل می کند: زن مُحرم نباید نقاب بزند زیرا
احرام زن در (باز بودن) صورت و احرام مرد در مکشوف بودن سرش است 0(1)
مسلم شارع مقدس (قانون پوشش) را نخواسته تخفیف بدهد و هیچیک از فقهاء نگفته اند برای پوشش در حال احرام، استثناء وارد شده است. پسپوشش چهره در هر حال (احرام وغیر احرام) لازم نیست.
در میان اهل سنت، فرقه مالکی و دسته ای از حنبلیان وجه و کفین را استثناء کرده اند، البته عده ای از اینان پا را فراتر گذارده، کشف قدمین را نیز تجویزشمرده اند از جمله: زمخشری در کشاف اظهار میدارد ستر وجه و کفین و قدمین .. تَفنطر الَی انمَشی فِی الطُرُقات وظُهور قدمیها خاصَه الفَقیرات منْهُنَ.
چاره ای ندارد از اینکه در کوچه ها راه برود و خواه ناخواه از ساق به پایین تر
یعنی قدمهایش معلوم میشود خصوصاً زنان فقیر (که جوراب و احیاناً کفش ند ا رند. (2)
----
(1)وسائل، ج/ 2، ص 263.
(2) کشاف، ج/3، ص 231.

2) دلایل عقلی

گفتیم موافقان کشف وجه و کفین به دلایل قرآنی، روایی و عقلایی استناد کرده اند. در دلایل عقلی از جمله آورده اند:

1)همگونی با سنتهای زندگانی انسان:

باز بودن چهره زن سنت اجتماعی جامعه انسانی است، نگاهی گذرا به تاریخ انسان و به مجتمعهای دینی این حقیقت را بدانسان روشن جلوه میدهد که گویی این حالت فطری انسان است.

روزگار پیامبر ان و وا قعیتهای تاریخی زمان پیامبر (ص)گواه این حقیقت است، که پیشتر نمونه هایی از آنرا آوردیم. دلایل روشن و قاطعی بایسته است که لزوم روی بر تابیدن از این سنت اجتماعی روشن کند و چنانکه گفتیم دلایل نقلی (آیه و روایت) به هیچ روی در این باره ظهور ندارد. (1)

2) تنافی آن بالزوم شرکت در اجتماع:

در بحثهای پیشین لزوم شرکت زن در اجتماع و نقش آفرینی در عینیت جامعه

را روشن کردیم و گفتیم که اسلام با تدابیری که اندیشیده و راهگشائی هایی که نموده است. حضور جدی و نقش آفرینی زن را در اجتماع رقم زده و از ظهور و بروز احتمالی ناهنجاریها جلو گرفته است. امروز با توجه به آنچه در جامعه می گذرد و نیازهای تعلیمی و تعلمی، اجتماعی، سیاسی، پزشکی و... حضور زن در اجتماع ملموس تر و عینی تر است و بی گمان پوشش وجه و کفین با این حضور عینی در تنافی است. گفتنی است این حالت (چنانکه برخی از متفکران گفته اند.)(2) از یک سوی به همت ورزیدن زن در حضور اجتماعی کمک می رساند و از سوی دیگر بر سلامت نفس او که لازمه این حالت غض بصر و فرو هشتن نگاه خواهد بود یاری می رساند.

3) تضاد آن با قاعده لاحرج:

اسلام دین سهولت است و قوانین آن همراه با آسانی.

دشواریهای نامطلوب و احکام «حرجی» در آئین الهی تسریع نشده است. اکنون جای بحث ازآنچه به عنوان "قاعده لاحرج " شده است نمیباشد ولی تأکید می کنیم پوشش وجه و کفین با آنچه پیشتر آوردیم در لزوم شرکت زن در اجتماع، قطعاً نوعی دشواری و مشقت به همراه دارد.

----

(1) برای تفصیل بحث بنگرید: تحریرالمرئه فی عصر الرساله: ج/4، ص 148-149.

(2) عبدالحلیم ابوشقه در تحریر المرئه فی عصر الرساله، ج/4، ص 155-

154، بحث وی در ابن زمینه از جهات اجتماعی بسیار قابل توجه و تأمل است. زمخشری در پاسخ این سؤال که فلسفه استثناء زینت ظاهر چیست ؟ می گوید: فلسفه اش این است که پوشانیدن اینها حرج است، کار دشواری است بر زن،
زن چاره ای ندارد از اینکه با دو دستش اشیاء را بردارد یا بگیرد و چهره اش را بگشاید. (1)
ابن قدامه نیز می نویسد:
... ئدرُویَ حَدیث عَن النَبی (ص) (المرلَه عَوره‌ءه لکِن رخَصَ لها فی کَشف وجهِها ویدَ-!ا لما فی ثَقطیتِه مِن المَشقَه.
از پیامبر (ص) روایت شده (زن عورت است) اما بازبودن صورت و دستها را به
او اجازه داده اند زیرا پوشاندن آنها مشقت دارد. (2)
----
(1) کشاف، ج/3، ص 231.
(2) المغنی، ج/1، ص 522.

دلایل مخالفان

اشاره

کسانیکه پوشش چهره و دستها را لازم شمرده اند نیز به دلایل نقل و عقلی استنادبسته اند این دلایل را نیز می آوریم و به نقد و بررسی می پردازیم:

1) دلایل نقلی

الف)قرآن:
مهمترین دلیل مخالف کشف وجه و کفین،آیه جلباب است. خداوند
خطاب به پیامبر می فرماید:
مما ا-!ا آلبئُ قُل لازوابِئَ وبناثِک ونساءِ المؤمِنینَ یُدنینَ علیهِن مِن جَلابیبِهنَ...
ای پیغمبر به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که جلبابهای خویش را
به خود نزدیک سازند. (سوره احزاب، آیه59)
مفسری در تفسیر آیه نوشته است:
(یُدنینَ عَلیهِن مِن جلابیبهِنَ) یعنی مقنعه ها را بر خود بیفکنند و با آن چهره و اطراف
را بپوشانند. (1)
مودودی می نویسد:
این آیه در مورد پوشانیدن چهره نازل شده. یدنینَ علیهِن مِن جَلابیبهِنَ یعنی صورت
خود را بپوشانند حال یا با گوشه روسری یا با نقاب یا با هر وسیله دیگری (2)0
این برداشت ازآیه به هیچ روی قابل پذیرش نیست. پیش تر در تفسیر آیه و
قبل از آن در بخش واژه شناسی روشن کردیم که جلباب بدان معنا نیست که اینها تصور کرده اند. جالب این است که بدانیم فقهاء برای لزوم پوشش وجه و کفین به این آیه استناد نکرده اند و برخی از مفسران که استناد کردند شگفت این است که در ذیل آیه31 سوره نور به صراحت کشف چهره و دستها را جایز دانسته اند و پوشش را حکمی حرجی تلقی کرده اند. به بیان زمخشری بنگرید:
اگر بگویی: چرا در زینت ظاهر (مثل خضاب، انگشتر، سرمه)مسامحه شده؟
می گویم زیرا پوشانیدن اینها حرج است، زن چاره ای ندارد از اینکه با دو
دستش اشیاء را بردارد یا بگیرد و چهره اش را بگشاید. (3)
علامه طباطبایی نوشته اند:
ای لِیتستَرْنَ بِها فَلا تظهر جُیوبَهن وصُدورَهُن لِلناظرینَ.
تا بدان وسیله مستور بمانند و گریبان و سینه هایشان در مقابل بیننده (اجنبی)

آشکار نشود. (4)
----
(1) کشاف، ج/3، ص 560.
(2)الحجاب، ص 300.
(3) کشاف، ج/3، ص 231.
(4) المیزان، ج/ 6 1، ص 339.

در تفسیر نمونه آمده است:

اما اینکه بعضی خواسته اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز باید پوشانید هیچ دلالتی بر این معنا ندارد و کمتر کسی از مفسران پوشاندن صورت
را در مفهوم آیه داخل دانسته است. (1)

از آنچه اینک در تفسیر آیه آوردیم و پیش تر نقل کردیم روشن شد که این آیه هیچگونه دلالتی بر آنچه مخالفان کشف وجه و کفین گفته اند، ندارد.

ب) رو ا یت:

از جمله دلایل مخالفان روایتی به این مضمون است:

در حجه الوداع زنی برای پرسیدن مسئله ای خدمت رسول (ص) آمد.
فضل بن عباس پشت سر پیامبر (ص) سوار بود نگاههایی بین زن و فضل رد و
بدل شد. رسول اکرم متوجه شد آن دو به هم خیره شده اند، زن جوان همه
توجهش به فضل است. حضرت با دست مبارک خود صورت فضل را
چرخانید و فرمود: زنی جوان و مردی جوان می ترسم شیطان در میان ایشان
پابنهد. (2)

شهید ثانی در مسالک این روایت را آورده و سپس چنین می نویسد:

این روایت دلیل بر عدم وجوب پوشیدن چهره است و حتی دلیل بر جواز نظر به چهره اجنبیه است نه دلیل بر وجوب پوشیدن صورت و حرمت نگاه.

محققی، سخن جامع المقاصد را چنین آورده است:

اینکه پیامبر صورت فضل را برگرداندند، وجوب را نمی رساند تنها بیانگر اولویت و ارجحیت است ،بر فرض وجوب را برساند ربطی به بحث
----
(1) نمونه، ج/17، ص 428.
(2)صحیح بخاری، ج/ 8، ص 63.

ما ندارد زیرا نگاههایی که رد و بدل می شده توأم با میل قلبی بوده و شکی نیست که چنین نگاهی حرام است. (1)

با اندکی تأمل می توان دریافت: اولاً پیامبر (ص) به چهره زن نگاه کرده اند که متوجه حالت نگاه او شده اند. ثانیاً قرائن نشان میدهد نگاههای آن دو آلوده بوده. ثالثاً پیامبر فقط چهره فضل را برگرداندند تا به این مفسده خاتمه دهند و اگر پوشش چهره لازم بود قطعاً زن را امر به پوشش صورت می کردند.

----

(1)مسالک الافهام، ج/ 3، ص 278.) حاشیه)

سیره مستمره مسلمین

مخالفان جواز کشف صورت و دستها بر این عقیده اند که: آیات و روایات به وضوح پوشش وجه و کفین را لازم ندانسته است اما سیره مسلمین بر پوشاندن چهره و دستها بوده و این سیره کاشف از سیره معصومین (ع)است.

در بررسی این استدلال می گوئیم: تنها سیره ای قابل تمسک و استناد است
که بیانگر سیره پیامبر (ص) و ائمه(ع)باشد و ما با بررسی پاره ای روایات استنباط می کنیم که چنین سیره ای در زمان معصومین (ع) رواج نداشته و بر فرض که رواجش را ثابت نمائیم وجوب پوشش را افاده نمی کند تنها می فهماند پوشانیدن چهره و دستها ارجحیت و افضلیت دارد.

شهید ثانی در پاسخ به این استدلال نوشته است:

ادعای اتفاق مسلمین بر جلوگیری از بازگذاشتن چهره و دو دست مردود است
زیرا معارض است با گفته ای که اظهار می دارد سیره مسلمین همواره بر بازگذاشتن چهره و دستها بوده است و بر فرض که سیره بر پوشانیدن وجه و
کفین باشد باز دلیل بر عدم جواز کشف نیست زیرا چه بسا ریشه این سیره،
حس غیرت و مردانگی افراد باشد و ظاهرتر همین است. یا افضلیت پوشش
باشد زیرا بدون شک در فرض جواز کشف، پوشیده ماندن چهره و دستها بهتر
است.

محقق دیگری می نویسد:

ادعای سیره مخالف وجدان است زیرا مردم در زمانها و مکانهای مختلف، متفاوت بوده اند. در ضمن محتمل است پوشانیدن صورت و دستها از روی غیرت بوده باشد. (1)

----

(1)مسالک الافهام فاضل جواد، ج/3، ص 280.(حاشیه).

2) دلیل عقلی:

ملاک اولویت:
برخی لزوم پوشش وجه و کفین را با استناد به ملاک اولویت مطرح کرده اند. بدین بیان این که حکمت در لزوم پوشش بدن زن به لحاظ فتنه انگیز بودن و شهوت گستراندن است. این جاذبه و فتنه انگیزی در چهره و دستها نه تنها از اعضای دیگر کمتر نیست که بیشتر هم هست، از این رو باید به طریق اولی پوشیده شود.
این استدلال به راستی استوار نیست:
اولاً: ممکن است کسی منع اولویت کندآیا می توان ادعا کرد که چهره و دستهای زن از تمام دیگر قسمتهای بدن فتنه انگیزتر و هیجان آورتر است.
ثانیاً: از بخشهای پیشین روشن شد که ظاهر قرآن و صریح روایات و لزوم حضور زن در اجتماع نشانگر جواز کشف وجه و کفین است، در مقابل این همه دلایل (ملاک اولویت) تاب مقاومت ندارد ما پیشتر آوردیم که احکام اسلام واقع نگرانه است. از یک سوی تباه کردن نیمی از نیروی انسانی جامعه را برنمی تابد و از سوی دیگر غفلت نمی کند که حضور زن مخصوصاً گر به گونه ناهنجار باشد پیامدهای سوئی خواهد داشت، و لذا از یک سوی به زن دستور وقار و عفاف و منش معنوی داده و از سوی دیگر مرد را از نگاههای هوس آلود و گرایشهای نفسانی برحذر داشته و تدابیری اندیشیده که هم فساد مهار شود و هم زن نقش خود را در حیات جامعه ایفاء کند.
گفتنی است که بسیاری بر فتنه انگیز بودن چهره و دستها اشاره کرده و لزوم پوشش را مطرح کرده اند اما پرسیدنی است که آیا، اینان هر پدیده فتنه انگیز را از صحنه اجتماع می رانند، آیا مال فتنه انگیز نیست؟ فرزند فتنه انگیز نیست؟ جاذبه های دنیوی فتنه انگیز نیست؟
چاره جلوگیری از فتنه انگیزی زدودن آن از صحنه نیست، چاره رویین تن کردن کسانی است که دستخوش فتنه می شوند. اکنون بیان شیخ انصاری را در پایان بیاوریم و بگذریم، ایشان در پاسخ این دلیل که در نگاه، مظنه فتنه است و بایستی باب فتنه بسته شود، از این رو لازم است وجه و کفین پوشیده باشد، می فر ماید:
شارع در چنین مواقعی که مظنه فتنه هست حکمی صادر کند ترجیحی است نه تحریمی. (1)0(لذا پوشانیدن چهره و دستها ضروری نیست).
تا بدینجا روشن شد که دلایل مخالفان کشف وجه و کفین در اثبات مدعا، استواری لازم را ندارد و باز بودن چهره و دستها مانعی نخواهد داشت و دلیل شرعی روشن بر این حکم نیست، اما باید تأکید کرد که این حکم ازلی

است و قطعاً در موردی است که پیامدهای سوء بر آن مترتب نباشد و زن درآرایه ها و سرایه های آن نکوشد و آنچنان را آنچنان تر جلوه ندهد، و زمینه های گسترش فساد را با این حالت نگسترد، چگونگی و شرایط این کشف وجه و کفین نیز قابل تأمل است. اینک فرصت پرداخت تفصیلی بدان نیست.

خدای را در وصول به قداست و تقوای عملی می خوانیم و برای زنان امت اسلامی، توفیق عفاف و سلامت نفس آرزو داریم.

----

(1) مسالک الافهام، ج/ 3، ص 280

استثناء به اعتبارناظر یا شبکه محارم

بخش اول آیه با جمله (لایبدین زینتهن) حکم عامی را صادر میکند گویی در مقابل جمیع افراد این دستور را بایستی اجراء نمود اما استثناء (لا لبعولتهن 000) افرادی را از تحت عام خارج می سازد. برای استثناء دوم (لایبدین...) تکرار شده است. مفسران به چرایی این تکرار اشاره کرده اند از جمله قطب الدین راوندی نوشته است:
این تکرار به منظور تأکید و تغلیظ می باشد. (1)
اکنون گروههای دوازده گانه را اعم از محارم نسبی و سببی که ازآن عام استثناء شده اند، یاد می کنیم:
1- شو هر ان 2- پدر ان 3- پد رشو هر ان 2- پسر ان
5- پسرشوهران 6- برادران 7- پسربرادران 8ـ پسرخواهران 9- زنان 10- مملوکان 11- طفیلیانی که کاری بازن ندارند. (2)
12- کودکانی که از امور جنسی بی خبرند.
در میان گروههای یاد شده جز برخی از آنها نیازی به توضیح ندارند. مواردی را که باید توضیح داده شود، می آوریم و در پرتو آراء مفسران و فقیهان
----
(1) فقه القرآن، ج/ 2، ص 128.
(2) چگونگی این تعبیر به هنگام توضیح و تفسیر آن روشن خواهد شد.

مطلب را تبیین می کنیم.
الف) نسائهن:
نهمین گروهی که از حکم عام یاد شده استثناء شده اند (زنان) هستند. مصداق (نسائهن) در این آیه نیازمند بررسی است در تحدید دقیق مصداق آن مفسران اختلاف نظر دارند:
1) ابن عباس، مجاهد، ابن جریح معتقدند مراد، زنان مسلمان است. (1)
ابن عباس می نویسد:
لایحِل لِلمُسلمه اَن تَراها یَهُودیه او نَصرانِیَه لئَلا تصفها لزوجِها.
زن یهودی یا نصرانی جایز نیست که زن مسلمان را ببینند تا وی را برای همسرشان توصیف ننمایند.
برخی از مفسران شیعه نیز بر این باورند.
شیخ طوسی در تفسیر (نسائهن) می نویسد:
یعنی نساءُ الْمُومِنینَ دُون نِساءِ المُشرکینَ.
زنان مؤمن مراد است نه مشرک.(2)
در تأیید این گفته حدیثی از امام صادق (ع) وارد شده:

عَن ابی عبدِالله (ع) قالَ: لاین!غی للمَرئه ان تَنکشِفَ بیْنَ یدیْ ا لیهُودیَه والنَمنرانِیَه
فانَهُن یصِفْنَ ذلکَ لازوا جِهِنَ.
سزاوار نیست که زن (مسلمان) نزد زن یهودی و نصرانی کشف حجاب نماید
زیرا اینان وی را نزد شوهرانشان توصیف می کنند. (3)
----
(1)تفسیر نور، ص 164.
(2) تبیان، ج/7، ص 430.
(3)نورالثقلین، ج/ 3، ص 593.

2) مقصود زنان مسلمان و غیر مسلمان است.
امام فخر رازی در این زمینه بحث کرده که بطور خلاصه در اینجا می آوریم: نسائهن، دو معنا برایش ذکر شده:
الف) زنان مسلمان مراد است و این قول غالب علمای گذشته می باشد.
ب)زنان مسلمان و غیر مسلمان هر دو را شامل میشود. گفته علمای گذشته را
بایستی حمل بر استحباب نمود.
بنابر این فخر رازی قول دوم را برگزیده است.
3) منظور زنانی است که با آنها معاشرت و رفت وآمد دارند خواه مسلمان یا
غیر مسلمان باشند برخی از مفسران این قول را متقن دانسته است. (1)
ابوالاعلی مودودی نوشته است:
اقرب به الفاظ قرآن این است که: مقصود زنانی باشد که با آنها معاشرت داشته
و همدیگر را می شناسند، حال مسلمان یا غیرمسلمان باشند. (2)
در جای دیگر نوشته است:
مراد زنهای عفیف یا زنان خویشاوند می باشد اما زنان مجهول الهویه یا آنانکه به
بدی مشهور شده یا غیر مسلمانند، استثناء می شوند. (3)
ب) ماملکت ایمانهن:
گروه دیگری که جزو محارم شمرده شده کسانی هستند که مملوک انسان می باشند. مراد از ملک یمین چیست؟ تنها شامل کنیز است یا غلام را هم در بر دارد؟
----
(1) روائع البیان، ج/ 2، ص 163.

(2)تفسیر سوره نور، ص166. (3)الحجاب، ص 290.
مفسران بر دو قول هستند:
1) ملک یمین فقط کنیز را شامل می شود.
امام فخر رازی می نویسد:
قال ابن مسعود و مجاهد و الحسن...: اِ نَ العبْدَ لاینْظُر اِلی شَعْر مَولاتِه.
غلام نمیتواند به موی صاحبش (خانم) نگاه کند. (1)
فقیهی بزرگوار می نویسد:
ممکن است سؤال شود مفهوم« نسائهن » امه را نیز شامل شد. پس چرا«امه»، را
جداگانه یاد کرده است؟ جواب این است که: امه را لازم بود ذکر کند چون «نسائهن » شامل زنان مسلمان می شد حال قید« ملک یمین» می گوید: کنیز گرچه
غیر مسلمان باشد باز از محارم محسوب می شود. (2)
2) ملک یمین شامل کنیز و غلام هر دو می شود.
ابن عباس می گوید:
لا باسَ ان یَرَی الْعَبْد شَعْرَ سَیِدتِه
اشکالی ندارد که غلام، موی صاحبش (خانم)را ببیند. (3)
قائلان به این قول به عموم آیه استناد کرده اند بدین بیان که آیه بگونه ای عام، ملک یمین را ذکر کرده و به مورد خاصی اختصاص نداده است. (4)احادیثی نیز بر این مطلب دلالت دارد از جمله:
پیامبر (ص)وقتی غلامی برای فاطمه (س) خریداری نمود حضرت زهرا (س)
خواست با چیزی خود را بپوشاند و پیامبر (ص)فرمود: إنَه لیْس علَیْک باس،
----
(1)التفسبر الکبیر، ج/23، ص 207.
(2)کنز ا لعرفان، ص 223.
(3) روائع البیان، ج/ 2، ص 164.
(4) رک به تفسبر سوره نور، ص 168- 167.

إنَما هُو ابوکِ وغُلامکِ بر تو باکی نیست، او پدر و غلام توست. (1)
مفسرانی نیز بر حرجی بودن و دشواری و مشقت آن اشاره کرده اند. (2)
این نکته را نیز یادآوری کنیم که قائلان به این قول تأکید کرده اند که:
غلام تنها می تواند به مو و صورت صاحبش (خانم) نگاه کند و اگر از فتنه و فساد ایمن نباشد حتی این مقدار هم تجویز نشده و بایستی با غلام همچون اجنبی رفتار شود.

و فی روایه اخری: لاباس أن یَنْظر اِلی شغرها اِ ذا کانَ مَاموناَ.
غلام در صورتی میتواند به موی صاحبش (زن) نگاه کند که از فتنه و فساد ایمن
باشد. (3)
نکته قابل توجه این است که: برخی در مفهوم ملک یمین، توسع قائل شده و
آنرا شامل پرستاران و خدمتکاران دانسته اند. (4)
شهید مطهری در این باره می نویسد:
در اینجا نباید اعتراض کرد که اکنون رسم بردگی منسوخ شده است و برده ای
وجود ندارد و پافشاری در این بحثها بی ثمر است، زیرا اولاً روشن شدن نظر
اسلام در این مسائل، ما را به هدف کلی این قوانین که برخی از آنها مورد ابتلاء
نیز می باشد بهتر واقف می سازد، و ثانیاً اگر فقیه مشهوری جرأت کند، چه بسا
حکم غلامان را از راه ملاک و مناط، به موارد مشابه آن از قبیل خدمتکاران
بتواند تعیمم دهد.(5)
----
(1) رک به محاسن التاویل، ج/ 12، ص 196.تفسیر القرآن للقرآن، ج/9، ص 1265.
(2)رک به التفسیر المنیر، ج/22، ص 89.
(3)نورالثقلین، ج/ 3، ص 592.
(4)روح ا لجنان، ج/ 8، ص 207.
(5) مسئله حجاب، ص 166.

ج) التابعین غیر اولی الاربه:
(اربه) از ماده (أرَب) بر وزن عرب، بمعنی نیازمندی و شدت احتیاج است.
راغب می گوید:
الارب فرْطُ الحاجه المُقتفعی للاِحْتیالِ فی رَفْعِه... وفوله اولی آلاربه... گایه عَن
الحاجه الیَ آلنِکاض!. 000(1)
از بیان راغب به روشنی پیداست که (اربه) حاجتی است که انسان را به جستجوگری و تلاش برای رفع آن بر می انگیزاند. و اولی الاربه (نیازمندانی هستند که کشش جنسی آنان را به تلاش و حرکت برای زدودن نیاز وا داشته است. مآلاً مراد از (غیر اولی الاربه) باید کسانی باشد که

نیازی درآنها وجود ندارد که بر رفع آن اقدام کنند.
در اعراب (غیر) دو ا حتمال داده اند:
1) منصوب بنابر اینکه استثناء باشد طفیلیان مگر اینکه صاحب شهوت باشند.
2) مکسور بنابراینکه صفت تابعین باشد طفیلیانی که نیازی به زن ندارد. (2)
مودودی با توجه به معنای لغوی در تفسیر آن نوشته است:
اربه، اشتها و تمایل به زنان است. غیر اولی الاربه مقصود اینکه از حیث سن یا
ناتوانی جسمی و یا روحی، یا معاشرت با صاحب خانه به گونه ای است که تمایلی به زنها ندارد.
بعد چنین اظهار عقیده می کند:
ضعف جسمی ملاک نیست چه بسا شهوت جنسی باشددر حالیکه از لحاظ جسمی ناتوان است. (3)
----
(1) مفردات، ص 15و 16.
(2)رک به تبیان، ج/7، ص 430و التفسیر الکبیر، ج/23، ص 209.
(3) تفسیر سوره نور، ص 169-168.

با نگاهی گذرا به اقوال مفسران خواهیم یافت که در مصداق این عنوان کلی
آراء و اقوالشان متفاوت است.
1) برخی آن را فقط شامل ابله و دیوانه دانسته زیرا بنا به گفته مودودی دیوانه
از حیث روحی، ناتوان بوده و تمایلی به زنها ندارد.
علامه طباطبایی نوشته است:
اربه به معنی حاجت است، و مراد بدان شهوتی است که مرد را به ازدواج نیازمند می کند مراد در اینکه- بدانسانکه در روایات آمده است، بلیهان از مردانی هستند که شهوت ندارند. (1)
استاد شهید مرتضی مطهری می نویسد:
قدرمسلم، این جمله دیوانگان و افراد ابله را که دارای شهوت نیستند و جاذبه ای را که در زن است درک نمی کنند، شامل میگردد. (2)
این دیدگاه را روایاتی نیز تأیید میکند:
سالتُ اباجَعقر (ع): عَن قولِ الله: او آ لتابِعینَ... قال: افی حمقُ الَذی لایاتِی آ لنِساءَ.
از امام باقر (ع) در مورد این گفته خدا: اوالتابعین... سؤال کردم فرمود:

ابله
است که جاذبه زنان را درک نمی کند. (3)
2) افزون براینان، پیر مردها را نیز شامل می شود.این دیدگاه را بسیاری از مفسران پذیرفته اند. کلام فخر رازی را به اختصارمی آوریم:
مردانی که تمایلی به زن ندارند سه گروهند:
1) پیرمردها: بخاطر عدم شهوت. 2)ابلهان: به خاطر عدم شناخت. 3)فقراء
بخاطر فقر و تنگدستی. (4)
----
(1)المیزان، ج/15، ص 102.
(2) مسئله حجاب، ص 160.
(3)نورالثقلین، ج/3، ص 593.
(4) التفسیر الکبیر، ج/23، ص 206.

البته ذکر این نکته ضروری است که هیچگاه فقر نمی تواند میل فطری را تخفیف دهد. گویا با توجه به معنای لغوی که از راغب آوردیم و دقت در مناط حکم وارد دانستن پیر مردان در این حکم بعید نیست در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است:
واما قولُه: اوالتابِعینَ غیر اولِی الاربَه مِن الرجالِ فهُوَ الشَیخُ الفانیُ الَدی لاحاجه لَه
فِی النساءِ.
قول خداوند: طفیلیانی که تمایلی به زن ندارند عبارت از پیرمردانی که نیازی به
زنان ندارد. (1)
روشن است که پیر مردان مانند سایر محارم نیستند بلکه پوشیدن سرو کمی
از دست و پا در مقابل اینها لازم نیست.
د) الطفلُ الذینَ لَم یظهَرُواعَلی عَورات النساء:
کودکانی که بر ناپیدائیهای زنان آگاه نیستند. مفهوم جمله تقریباً روشن است. شهید مطهری این طایفه را به دوگونه تبیین کرده است.
1)کودکانیکه بر امور نهانی زنان آگاه نیستند (بچه غیر ممیز).
2)کودکانیکه بر استفاده از امور نهانی زنان، توانایی ندارند (بچه ممیز).
و معنای دوم را منطبق با فتاوای فقهاء دانسته اند. (2)
نویسنده ای دیگر می نویسد:
مقصود اطفال غیر ممیزی است که شهوت درشان بروز نکرده. (3)
مودودی در جهت تعیین دقیق مصداق این مفهوم نوشته:

----
(1) نورالثقلین، ج/ 3، ص 594.
(2)مسئله حجاب، ص 145.
(3) فتیاتنا، ص 25.

سن این اطفال بین ده تا دوازده سال است و اطفال بیشتر از این سن را شامل
نمی شود. (1)
نکته ای مهم:
شبکه محارم درآیه با ترتیب و چینش ویژه ای آمده است. آیا این ترتیب راز و حکمتی دارد؟ مفسری در پاسخ به این سؤال نوشته است:
تر تیب این آیه، ترتیب نزولی است و دایره تخفیف زینت را تنگتر می سازد، بطوریکه
دایره وسیع با همسر است تا می رسد به طفل که از همه ضیق تر است. (2)
این نکته اشاره به همان مطلبی است که هر یک از ما به نحو ارتکازی در می یابیم
که میزان محرمیت شوهر با پدر متفاوت است همینطور پدر با برادر و...
یک سؤال و پاسخ آن:
نکته تأمل برانگیز در این شبکه این است که عمو و دایی را جزو این مجموعه نشمرده است. مفسران به این نکته توجه کرده اند و از چرائی این یاد کرده، پاسخ گفتهاند:
1)اینان نامحرم هستند زیرا ممکن است برای اولادشان توصیف نمایند. (3)
مرحوم شیخ طوسی در این باره می نویسد:
وقالَ الشَعبیُ وعکْرمه: وانَما لَم ئدکَر العمُ وائخالُ، لئَلا ینْحاهُن لأنجنائِهما.
بنا به گفته شعبی و عکرمه: ایندو نامحرمند به جهت اینکه اوصاف را برای پسران خود بازگو نکنند 0(4)
----
(1)تفسیر سوره نور، ص 170.
(2) تفسیر القرآن، ج/ 9، ص 1265.
(3)رک به فقه القرآن، ج/ 2، ص و زبده البیان، ص 307.
(4)تبیان، ج/8، ص 357.

قول دیگری که در این زمینه وارد شده عبارت است از:
2- اینان محرم هستند اما قرآن به جهت رعایت فصاحت و بلاغت ایندو را

ذکر ننمود زیرا استثناء پسر خواهر و پسر برادر نشان می دهد که عمه و خاله نسبت به انسان محرمند، روشن می شود که عمو و دایی نیز به او محرم می باشند. (1)
فخر رازی یکی از احتمالات را چنین بیان میکند:
پسر برادر برای عمه محرم است و دختر برادر برای عمو، دایی نیز همینطور می باشد. (2)
مودودی می نویسد:
برخی علت عدم ذکر عمو و دایی را چنین استنباط کرده اند که: بایستی خودش
را در مقابل آنها بپوشاند. در حالیکه از سیره رسول (ص) که در روایات آمده،
می فهمیم که عمو و دایی نیزجزءمستثنیات هستد. (3)
----
(1) نمونه، ج/14،ص 454.
(2) التفسیر الکبیر، ج/24، ص226.
(3)تفسیر سوره نور، ص 163،

قرآن کریم حدود پوشش را دقیقاً متذکر شده و نسبت به امر پوشش حساسیت خاصی مبذول داشته و با این تاکیدها نشان داده است که رعایت ننمودن این مسئله، سبب هتک حرمتها و نهایتاً رواج فساد و تباهی خواهد شد. از آنجائیکه زنان از کارافتاده و پیر جاذبه جنسی نداشته و مردها رغبتی به ایشان ندارند از این حکم کلی مستثنی شده اند. قرآن کریم می فرماید:

وَالقَواعِدُ مِن النِساءِ اللاتی لایَرجُونَ نِکاحاً فلَیس علیهِنَ جُناحُ ان یضعنَ ثیابَهُن غیْرَ متبرجاتٍ بزینه وأن یَسْعفِفْنَ خیرٌ لهُنَ واللهُ سمیع علیمٌ .

و زنان بازنشسته ای که امید به ازدواج ندارند می توانند لباس روی خود را بر زمین نهند، (مشروط بر اینکه) خودنمائی و خودآرایی نکنند، در عین حال اگر جانب عفاف را رعایت کنند (و خود را پوشیده دارند) بهتر است و خداوند شنوا و داناست.
(سوره نور، آیه60)
در بیان معنای «قواعد» اقوال مختلفی ذکر شده.
فاضل جواد در این باره می نویسد:
اشخاص به اعتبار میزان تمایلات درونی و... متفاوتند، لذا ممکن است به سن یائسگی رجوع شود. (1)
پاسخ کامل را می توان در کلام شهید مطهری یافت:
زنان سالخورده ای هستند که از جنبه زن بودن بازنشسته شده اند یعنی دیگر مطلوب مرد- از لحاظ جنسی- واقع نمی شوند. و لذا امیدی به ازدواج ندارند ممکن است طمع داشته باشند ولی امید ندارند. (2)
حقی بر سوی می نویسد: برخی دو چیز را در «قواعد» معتبر می دانند:
1- بازنشسته از فرزند و...
2- طمع بر ازدواج نداشته باشد در حالیکه چه بسا اولی حاصل باشد اما دومی نباشد. (3)
ثیاب چیست؟
اکنون بنگریم مراد از ثیاب چیست؟
1- برخی از عالمان (ثیاب) را به لباس خارجی یا لباس ظاهری معنا کرده اند،
----
(1) مسالک ا لافهام، ج/ 3، ص 301.
(2)مسنله حجاب، ص 150.

(3)روح البیان ج/ 6 ص 178.

لذا مودودی مدعی است که غالب مفسران و فقیهان بر این اعتقادند که:
مراد به ثیاب، چادری است که بواسطه آن زینت خود را مخفی می کنند. (1)
قر طبی می گوید:
ابن مسعود «من ثیابهن» قرائت کرده زیرا زن سالخورده فقط چادر را می تواند، کنار بگذارد. (2)
زمخشری می نویسد:
ثیاب، لباس ظاهر است مثل ملحفه و سرپوشی که روی روسری پوشیده میشود. (3)
روایاتی این معنا را برای ثیاب تصریح کرده اند:
عَن ابی جَعْفر (ع) فی قولِه والْقَواعدُ... مَا الَذی یصْلَحُ لَفن ان یضَعْن مِن ثِیابهِنَ؟
قالَ: الجَلْبابُ.
از امام باقر (ع) در مورد این گفته خداوند والقواعد... سؤال شد که زنان سالخورده چه لباسی را می توانند کنار بنهند. امام فرمود: سرپوش .(4)
در روایات دیگری قریب به همین مضمون ذکر شده است.
2- گروه دیگری از مفسران، لباس را به روسری و مقنعه تعمیم داده و قائلند
که: نه تنها فرونهادن چادر بلکه کنار گذاشتن مقنعه هم بی اشکال است.
محسنی می نویسد:
فرو نهادن روسری و لباس گشاد مانعی ندارد البته دلیلی بر جواز نمایاندن تمام
----
(1)تفسیر سوره نور، ص 225.
(2)الجامع لاحکام القرآن، ج/ 12، ص 308.
(3) کشاف، ج/ 3، ص 255.
(4)وسائل الشیعه، ج 20/203چاپ مؤسسه آل البیت لأحیاء التراث.
(5) فروع کافی، ج/5، ص 522 و الوسائل، ج/ 14، ص 147.

بدن بخصوص ران و شکم و... نداریم. (1)
در روایتی از امام صادق (ع) می توان تایید این تفسیر را مشاهده نمود:
عَن ابیعبدِالله) ع) اله قرآن یَفعْن لیابَهُن قالَ: الخِمارُو الجَفبابُ قلتُ: یَین یدَی مَن
کانَ؟ فقالَ: ل!نَ یَدَی مَن کانَ غیرَ قبرجه بزینه فإن لَم ثَفْعَل فهُو خیر لهاه

امام صادق (ع)بعد از آنکه ان یضعن... را تلاوت نمود فرمود: مراد روسری و
چارقد است. گفتم: جلو هرکس که بود؟ فرمود: مقابل هر کس باشد مشروط
به اینکه خودآرایی نکند و اگر چنین نکند برایش بهتر است. (2)
غیر متبرجات بزینه: این مطلب به منزله قیدی برای بخش قبلی است به این معنا که: کنار نهادن ثیاب نبایستی به منظور ابداء و اظهار زینت باشد در صورتیکه نپوشیدن لباس رو موجب خودنمایی شود به حکم عموم آیه لایبدین زینتهن... نبایستی روپوش را کنار بگذارد.
فاضل جواد در این باره می نویسد:
مقصود-پیرزنان از کنار گذاردن چادر رفع مشقت و حرج باشد نه اظهار زینت. (3)
مفسر دیگری نوشته:
غیر متبرجات... به معنای غیرُ مُظهرات لِلزینه یعنی قصد زنان سالخورده نه اظهار زینت باشد نه اظهار زیبائیها.
بدین سان روشن است که اسلام سلامت جامعه و حراست از پاکی محیط زندگی را همچنان تأکید می ورزد و رهایی از قیدها و شکستن مرزها را برنمی تابد و هرگونه زمینه سازی در جهت تحریک گرایشهای جنسی را ممنوع می کند.
----
1) حدود الشریعه المحرمات، ج/1، ص 117.
2)کا فی، ج/ 5، ص 522. وسائل، ج/ 3، ص 25.
3) مسالک ا لافهام، ج/ 3، ص 299.

فصل ششم : کیفیت پوشش

کیفیت پوشش

پس ازآنکه آشکار ساختن زینت با تعبیر (لایبدین زینتهن...) منع شد، اینک باید از چگونگی پوشش و پنهان ساختن آن سخن برود، عبارت:
ولیَضربْنَ بخُمُرهنَ عَلی جُیُوبِهنَ.
روسری خود را برگریبان بیفکنند تا گردن و سینه شان مستور گردد. (1)
نشانگر این حکم است.
در محیط نزول آیه و در دوران جاهلی زنان دامنه روسری خود را به شانه ها یا پشت سر می افکندند به گونه ای که گردن و اندکی از سینه آنها نمایان می شد، قرآن دستور میدهد که روسری را طوری بر گریبان کشند که گردن و سینه شان پوشیده بماند.
گروهی از مفسران به این نکته توجه کرده و سبب نزول آیه را توجه به شیوه پوشش حاکم بر جامعه جاهلی دانسته اند.
محمد علی صابونی نوشته است:
زن در دوره جاهلی- همچون جاهلیت امروز- با سینه برهنه، گردن و دستهای
----
(1)سوره نور، آیه 31. مکشوف میان مردان آمد و شد می کرد و چه بسا اندام هیجانبار و گیسوانش را
آشکار می ساخت تا مردها را بفریبد.
روسری ها را از پشت سر می آویختند و سینه هاشان نمایان می شد. (1)
زمخشری نیز می نویسد:
چون حالت پوشش زنان به گونه ای بود که گردن و سینه مکشوف بود این آیه
نازل شد. (2)
قرطبی بر این مطلب تصریح کرده است:
زنان وقتی مقنعه سر می کردند آن را از پشت سرآویز میکردند و گردن و سینه هاشان آشکار می شد.(3)
اکنون، پس از روشن شدن فضای فرهنگی نزول آیه و پیامی که باید ازآیه برگرفت به بررسی و تبیین مفهوم آن بپردازیم:
در بخش واژه شناسی (خمر) و (جیوب) را بررسی کردیم، نتیجه آن بررسیها این بود که: خمر بمعنای سرپوش زن و جیوب بمعنای گردن و گریبان می باشد. درآیه واژه (ضرب) با (علی) متعدی شده است مفسران با توجه به چگونگی ترکیب جمله، نکاتی را آورده اند که توجه به آن در روشن ساختن مفهوم آیه سودمند خواهد بود.

شیخ محمد علی صابونی می نویسد:
لفظ (ضرب) مبالغه در تحفظ و پوشش را می رساند و این لفظ با (علی) متعدی
شده زیرا معنای افکنددن را در بر دارد مقصود آیه این است که: روسری را بر
----
(1) روائع البیان، ج/ 2، ص 147
(2) کشاف، ج/3، ص231.
(3) الجامع، ج/ 12، ص 230 سینه بیافکند تا گردن و سینه ظاهر نشود. (1)
علامه طباطبائی نیز آیه را بدینصورت تفسیر کرده است:
... ولیلقین باَ طرافِ مقانِعِهُنَ عَلی صُدورهِنَ لیسترلها بها.
باید اطراف مقنعه ها را بر سینه هایشان افکند تا سینه ها مستور بماند. (2)
(باء) در واژه (بخمرهن) نیز مورد گفتگو است:
برخی آنرا (تبعیض) دانسته اند و مالاً معنی کرده اند: بخشی از مقنعه را بر سینه و گردن بیندازند.
در الفرقان آمده است:
باء در بخمرهنَّ برای تبعیض است و مقصودش این است که بخشی از روسری
را برگریبان افکند. (3)
برخی دیگر آن را (الصاق) دانسته و نوشته اند:
مقنعه ها را برگردن و سینه قرار دهند تا زینت و... آشکار نشود. (4)
----
(1)روائع البیان، ج/ 2، ص 144. و رک به تفسیر ابی السعود، ج/6، ص 170.
(2) المیز ان، ج/ 15، ص 112.
(3)الفرقان، ج/ 18، ص 112.
(4)التفسیر الکبیر، ج/23، ص206.

تفسیر آیه

پس از تبیین واژه ها و کیفیت ترکیب جمله می توان به توضیح و تفسیر آیه پرداخت. برخی از این آیه لزوم پوشش وجه را بهره گرفته و نوشته اند:
خمار به معنی مقعه و نقاب است. زنان، نقاب و مقنعه را برگریبانهایشان فرو اندازند تا کاملاً صورت و گلو و سینه پوشیده باشد.(5)
(5)الحجاب والاسلام، ص 72. آنچه این نویسنده بزرگوار از آیه بهره گرفته اند به هیچ روی استوار نیست، مطالب مذکور درباره واژه ها، ترکیب آیه و فضای نزول که آیه بدان توجه دارد به روشنی نا استواری این بیان را مبرهن می سازد و دیدگاه غالب مفسران را که آیه را فقط در جهت لزوم پوشش گردن و سینه دانسته اند، تأیید میکند.
اکنون اندکی مشروح تر به موضوع آیه بپردازیم:
افزون بر آنچه به عنوان جو نزول و فرهنگ جاهلی آوردیم شان نزولی که شیعه و سنی بطور مشخص در ذیل آیه آورده اند می تواند برای فهم آیه کمک مؤثری باشد:
روزی در هوای گرم مدینه زنی جوان و زیبا در حالیکه طبق معمول روسری خود
را به پشت گردن انداخته و دور گردن و بنا گوشش پیدا بود، از کوچه عبور می کرد. مردی از اصحاب رسول خدا(ص)از طرف مقابل می آمد. آن منظره
زیبا سخت نظر او را جلب کرد و چنان غرق تماشای آن زن زیبا شد که از خودش و اطرافش غافل گشت و جلویش را نگاه نمیکرد. آن زن وارد کوچه ای
شد و جوان با چشم خود او را دنبال می کرد. همانطور که می رفت ناگهان استخوان یا شیشه ای که از دیوار بیرون آمده بود به صورتش اصابت کرد و او را
مجروح ساخت. وقتی به خود آمد که خون از سر و رویش جاری شده بود با
همین حال خدمت رسول اکرم(ص)رفت و ماجرا را به عرض رساند. اینجا بود که آیه مبارکه قل للمومنین... نازل شد. (1)
(ذکر این نکته ضروری است که ما این شأن نزول را در بحث نگاه و مانحن فیه که بحث از کیفیت پوشش است، آوردیم. بدین سبب که این حدیث از
----
(1)رک کافی، ج/5، ص 521. وسائل الشیعه، ج/3، ص 24، تفسیر صافی، ج/3، ص 430. الدرالمنثور، ج/5 ص 40.

نگاههای آلوده مرد و همچنین از کیفیت پوشش زن حکایت می کند، لذا جا دارد که در هر دو قسمت ذکر شود.)
آنچه را مفسران بزرگ از دیرباز از آیه فهمیده اند دقیقاً همسو با آهنگ کلی آیه و مفهوم واژگانی آن است. ابن عباس می نویسد:
تُغَطی شَعرَها وصَدرَها وتَرائِبَها وسَوالقَها.
(زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلویش را بپوشاند .(1)
در مجمع البیان ذیل آیه می نویسد:
آمَرنَ بالقاءِ المَقانع! عَلی صُدورهِنَ تَغْطیه لنحورهِنَ.
زنان مأمور شده اند که روسریهای خود را بر روی سینه خود بیفکنند تا دور گردن آنها پوشیده شود. (2)
طبری می گوید:
روسری هایشان را بر سینه ها بیندازند تا موها، گردنها و گوشواره هایشان مستور بماند. (3)
فیض کاشانی نیز بر این عقیده است که آیه پوشش گردن زنها را فرمان میدهد 0(4) جا دارد نقطه نظر مفسر دیگری را به اختصار بیاوریم:
این آیه پوشانیدن صورت و دستها را نمی رساند. دلیلی از آیات و روایات
لزوم پوشش نداریم مگر به قیاس اولویت که از نظر کتاب و سنت مطرود است و
اگر در روایات، مطلبی دال بر پوشش صورت باشد. این روایات مؤوّل هستند
و دلالت روشن بر لزوم پوشش ندارند و در فرض معارضه به قرآن رجوع کرده
----
(1) مجمع البیان، ج/ 7، ص 138.
(2)همان منبع، ج/7، ص 138.
(3) جامع، ج/10، ص 120.
(4)تفسیر الصافی، ج/3، ص 431.
که پوشش چهره و دستها را لازم ندانسته است. (1)
نکته ای را که آقای مصطفوی آورده نیز قابل توجه است.جمله ولیضربن بخمرهن... در مقام بیان پوشیدن گردن و سینه است و در
صدد بیان پوشیدن سر نمی باشد چرا که پوشش سر، امری طبیعی و مفروغ عنه
میباشد. (2)
بهرحال از تتبع در اقوال مفسران بزرگ شیعه و سنی بدون هیچ تردیدی

توان فهمید که آیه در کمال صراحت چگونگی پوشش را بیان می کند و پیامش لزوم پوشش سر، گردن و سینه هاست در جهت پنهان سازی و زینتهایی که بصورت طبیعی و قهری در ظهور و بروز نیستند.

----

(1)الفرقان فی تفسیر القرآن، ج/18، ص 111.
(2)التحقیق فی کلمات القرآن، ج/3، ص130.

فصل هفتم : حجاب و اهل البیت (علیهم السلام)

حضرت فاطمه(س) حجاب

فاطمه (س)مظهر عفاف و تقوی، سرمشق و سرور تمامی زنان مسلمان است روزی پیامبر (ع)از صحابه پرسید:
ماخَیْر للنساء: چه چیز برای زنان از همه بهتر است. یاران ندانستند علی (ع) خدمت فاطمه (س) آمد فاطمه (س) پاسخ داد:
خَیر لَهُن ان لایَرین الرجالَ ولایرونَهُنَ.
از همه چیز بهتر این ایست که نه آنها مردان بیگانه را ببیتد و نه مردان بیگانه آنها را.
وچون علی (ع) بازگشت و پاسخ داد حضرت رسول (ص)فرمودند:
مَنْ عَلمکَ هذا؟
چه کسی این پاسخ را برای تو بیان کرد؟ عرض کرد: فاطمه (س) و حضرت فر مو د:
انَها بَضعهمِنّی: او پاره تن من است. (1)
----
(1) حلیه الاولیاء، ج/ 2، ص 40.

روشن است که علی (ع) پاسخ را می دانست و سؤال از آن بزرگوار برای طرح مقام والا و مکانت عظیم فاطمه اطهر است.
(یادآوری کنیم که بر اساس آنچه گذشت مقصود از اینکه زن، مردان بیگانه را نبیند و بالعکس، هر نوع نگاهی نیست بلکه نگاه خیره و همراه با ریبه است.) جایگاه بلند و شخصیت والای حضرت زهرا (س) روشن تر از آن است که نیاز به گفتگو داشته باشد، در روایاتی آمده است که به هنگام تولد، لباسی از بهشت برای آن حضرت آورده شد و جسمش پوشش کامل یافت تا زمینه برای تعالی روحش باشد.
واخْرجَت خِرکین بَیْضاوتین أشدُ بیاضاً منَ البَز واطیبُ ریحاً مِن ائمِسنکِ والعَنْیر فَلفقَها بواحده وقنعها بالثانیه.
دو جامه سفیدی که از شیر سفیدتر و از مشک وعنبر خوشبوتر بودند آوردند یکی را به اندام پیچید و دومی را مقنعه ساخت.
زهرای اطهر این برترین الگوی زن و عالیترین چهره بشریت گو اینکه فریادگری علیه ظلم را پیشه دارد و ستم بر امام خویش و مالاً جامعه را برنمی تابد و از محدوده خانه پا به بیرون می نهد و در اجتماع حضور می یابد و با بلیغ ترین جمله ها از حق و حقیقت دفاع می کند اما این همه در نهایت آزرم، حیا و عفاف است:
او در حالیکه مقنعه را محکم به سر بسته و خود را در جامه ای فراگیر

پیچیده بود در جمع زنان بنی هاشم در حالیکه جامه های بلندش قدمها را پوشیده داشت، با ابهت، آزرم و متانت شگرفی قدم بر میداشت و برای همگان راه رفتن اوگام زدن رسول الله (ص)را بیاد می آورد و..... (1)

----

(1) الاحتجاج، ج/ 1، ص 931. آن حضرت این شهادت را پس از رحلت نیز پاس می دارد و دستور میدهد قامت بی جانش را در حفاظی قرار دهند که حجم بدن نمایان نباشد.

اسماء بنت عمیس می گوید: روزی فاطمه(س) به من فرمود: من از کار مردم

مدینه که زنان خود را بعد از وفات بصورت ناخوشایندی برای دفن می برند و

تنها پارچه ای بر او می افکنند که حجم بدن از پشت آن نمایان است، ناراضیم.

اسماء گفت: من در سرزمین حبشه چیزی دیده ام که با آن جنازه مردگان را

حمل می کنند، شاخه هایی از درخت نخل را برمی دارند و بصورت تابوت مخصوصی در می آورند، پارچه ای روی چوبهای آن می افکنند سپس بدن را

درون آن می گذارند، به گونه ای که بدن پیدا نمی شود. هنگامیکه فاطمه (س)

این مطالب را شنید، تبسم نمود و این تنها تبسم او بعد از وفات رسول (ص) بود. (1)

به جهت اهمیت موضوع، چنین وصیت فرمود:

برای من تابوتی تهیه کن که در موقع حمل جنازه، بدنم پیدا نباشد و طرز ساختمانش چنین و چنان باشد. (2)

این بانوی اطهر با این همه عظمت و جلالت و حراست از جایگاه بلند عفاف

در زندگی، چون وارد قیامت شود فریادی برخواهد آمد که:

یا مَعْشَر الْخَلائق غَضُّوا ابصارکم حَتی تجُوزَ فاطِمه (س) بِنت محمد (ص).

ای مردم چشمهایتان را ببندید تا فاطمه(س) دختر رسول اکرم(ص) عبور نماید. (3)

استاد جوادی آملی ذیل این حدیث می نویسد:

----

(1)ذ خا ئر العقبی، ص، 54.

(2) بحار ا لانوار، ج/ 43، ص 192. (3) بحارا لانوار، ج 43، ص 221. این امر نه برای آنست که شما نامحرمید و اجازه دیدن آن حضرت را ندارید

زیرا در قیامت تکلیفی و حرمت و حلیتی و... نیست. بلکه وقتی آنحضرت با آن جلال میگذرد، اهل محشر توان دیدن آن را ندارند. (1)
پیامبر اکرم (ص) مقام نور چشمش را چنین توصیف می کند:
تُحشَر ابتی فاطِمَه یَومَ القِیمه وعَلَیها حُله الکَرامه قَذ عَجِنتْ بماءِ الحَیَوانِ.فتنظُر الَیها ا لخَلائِق فیُعجبونَ مِنها.
دخترم فاطمه روز قیامت محشور میشود در حالیکه لباس کرامت به تن دارد لباسی که با آب حیات عجین شده برتن دارد و خلایق به عظمت او می نگرند و از مقام والای او در شگفتی فرو می روند.(2)
پیروی از آن بزرگوار و الگوگیری آنحضرت در گرو آن است که زن مسلمان چون او حق را پاس دارد و بسان او از عفاف و حرمتش حراست کند و همانند آنحضرت پوشش کامل را رعایت نماید و وجود و زندگی و رفت و آمد و حضورش در جامعه نمادی از عفاف،آزرم و شکوه باشد.
----
(1)زن در آینه جلال و جمال، ص 171.)
(2) بحارالانوا ر، ج/ 43، ص 219.

در نهضت عاشورا نیز زنان حضوری جدی و نقشی عظیم دارند در عین عفاف، آزرم و با شکوه پوشش. آنان در اوج مصائب و سختیها، حریم عفاف و حجاب را پاس داشتند و به آخرین وصیت پیشوای بزرگ شهامت، معلم بی بدیل شهادت، امام حسین (ع) را که در آستانه رفتن به میدان نبرد آویزه گوش قرار دادند که فرمود:

آماده مصیبت باشید لباسهای (روی) خود را بپوشید بدانید خدا حامی شماست
و از شما محافظت میکند و از شر دشمنان نجاتتان میدهد و عاقبت امورتان را
خیرمی کند.

بنگرید امام حسین (ع) در آن هنگامه شگرف و در آخرین لحظات حیات، زنان
را به حجاب و پاس داشتن حرمتشان سفارش می کند. آنان نیز چنین می دانستند که غداره بندان سپاه یزید و آزمندان و بدسگالان ارتش بنی امیه اسیر زرق و برق دنیاست زیورآلات خود را بسوی آنان پرتاب کردند تا در پی غارت آنان قدری بیاسایند. زینب (س) که پیام آور این حماسه و قافله سالار این پیامبران نور است در کوفه و برای بیدار کردن و جدانها و لرزاندن دلها و بهوش آوردن خفتگان در عین عفاف و آزرم سخن گفت:

کلام زینب (س) و منش والای او به هنگام سخن گفتن به گونه ای بودکه گفتند:

ولَم ارَ واللّهِ خَفِره قَط آلطَقَ منها

بخدا سوگند هرگز زن با آزرمی را ندیدم که از زینب شیواتر سخن بگوید (1)0

آن حضرت با همه شکوه و شهامت در مجلس یزید بپاخاست و پرده دری آن مدعی خلافت را بر سرش کوفت و فریاد زد که:

آمِنَ انعَدلِ یابْنَ الالَاقی !ا!، تَخدیرُک حَرالَرُک و امالُک وسوقک بناتُ رسولِ اللهِ (ص)

سَبایا قدهتَکتَ وروَهُن وآبدیتَ و!وهَهُنَ...

آیا عدالت همین است که زنان و کنیزان خود را در پس پرده بنشانی و دختران
رسول خدا (ص)را در مجلس بیگانگان برپا بداری. پرده زنان ما را هتک کردی
و نقاب از چهره شان به غارت.....(2)

----
(1)بحارالانوار، ج/ 45، ص 108. مقتل الحسین، ج/ 2، ص 40.*خفره یعی زن باحیاء.
(2) بلاغات النساء ص 35-34-حیاه الامام الحسین (ع) ج/3 ص 380.
در همان جلسه است که سکینه دختر امام حسین (ع) به گریه می افتد و زمانیکه یزید، علت آنرا جویا می شود، می گوید:
کَیف لالکی مَن لنس لَها مالر یَستر وجهَها عَنک وعَن خلَساءِ مَجلسِکَ.
چگونه گریه نکند کسیکه پوشش و نقابی برای او نیست که صورت خود را از تو
و حضار مجلست بپوشاند. (1)
سکینه همان دختر جوانی است که قبل از این در میدان قتلگاه با کشته پدر درد و دلها کرده:
!ا التَّا الظُر اِلی رروسَنَا ا لمکشُوفَل!.
پدرجان بنگر به میرهای برهنه ما. (2)
و این جمله آغاز درد و دل دختر با پدر است و می فهماند که جانگدازترین مصیبت در سرزمین کرب وبلا همین بلاء و مصیبت است.
ام کلثوم نیز از جمله زنانی است که این مهم را پاس میدارد و در بدو ورود به دمشق تقاضایش را چنین ابراز میکند:
دَلَتْ ام کُلثوم مِن دهرَ وفالَ!ت لَهُ لی الَفک حاجهء. فال: ماهِیَ 3 فالت: اذا دخفتَ بنَا
البلد فَاخمِلنا فی درلپ ئل! ل النَظاره ولقدً نم ان یَخرجُوا هده الرؤوسَ مِن بیی
المَحامل وگجُونا عَنها فقَذ خزینا مِن گَنره النَظر إلَینا ونَخن فی مدِه الْحالِ، فامَر
بغد ماسئَلَه یقأ ینه وعُتوأ وسَلَک بهِم عَلی ثِلک الصفَه حَی وَصَلُوا بابَ دِمَشق
حهث گکون السبی.
ام کلثوم نزد شمر آمد و فرمود: ای شمر به تو حاجتی دارم. پرسید چیست؟
فرمود: چون ما را به شهر درآوری از دری ببر که نظاره گران اندک باشند و به آن
----
(1) ترجمه نفس المهموم، ص 221.
(2)تظلم الزهراء.

مردم که همراه تو هستند بگو: سرها را از میان کجاوه ها ببرند، و ما را از

اینان رها کنند، ما با اینحال و نگاههای فراوان خیره آنان شرمنده می گردیم.
اما آن ستمگر از سر ستمگری و گردنکشی ضد آنچه را خواستند، انجام داد و با همین حال به دروازه دمشق وارد شدند جائی که اسیران را نگاه میداشتند. (1)
رسالت عظیم اهل البیت در حفظ پوشش، ام کلثوم را وامی دارد که از دشمن تقاضا کند زمینه نظاره گری خاندان رسول (ص) را کاهش دهد و برای استتار خود از سر عزیزانش کمک می گیرد اما دشمن تقاضا را رد می کند تا ضربات روحی را بطور کامل وارد سازد غافل از اینکه روح آزرم و حیاء در رگهای این بزرگواران دمیده است، لذا این پیام توسط سکینه دختر امام حسین(ع) به یکی از صحابه میرسد تا به گوش زنان در همه عصرها برسد:
سهل بن سعد ساعدی گفت: بر دروازه دمشق رفتم بیرقهایی پی درپی پیدا شد
و سواری دیدم بیرقی در دست داشت پیکان از بالای آن بیرون آورده سری بر آن
بود روشن، شبیه ترین مردم به رمول خدا (ص) و ناگاه دیدم از پشت سر وی
زنانی بر شترانی بی روپوش سوارند، نزدیک شدم و از نخستین زن پرسیدم:
کیستی ؟گفت: سکینه بنت الحسین(ع) گفتم: حاجتی داری تا برآرم؟ من
سهل بن سعد ساعدی هستم جد ترا دیدم و حدیث او را شنیدم گفت: ای سهل
به حامل این سر بگو که آنرا پیشتر برد تا مردم مشغول نگریستن آن شوند و به
حرم رسول (ص)نگاه نکنند. سهل گفت: چهارصد دینار دادم تا آن را انجام دهد.(2)
اینها همه نشانگر آن است که این بزرگواران و راست قامتان در همه ابعاد زندگی اسوه اند، در ایمان، عمل، تعهد، تعبد،حراست از جایگاه وا لای زن و پاس داشتن عفاف و حفاظت از مکانت انسانی زنهای مسلمان.
----
(1) نفس المهموم، ص 239- مقتل الحسین، ص 222.
(2) نفس المهموم، ص 241.

فصل هشتم : پوشش زن در اجتماع

لزوم حضور یا عدم لزوم حضور زن در جامعه، فعالیتهای گوناگون او در اجتماع از جمله مسائلی است که ارتباط نزدیک با مسئله حجاب دارد. در نگاه آغازین، شاید طرح این بحث زاید به نظر آید و چنین پنداشته شود که لزوم حضور زن در اجتماع و شرکت او در صحنه های مختلف اجتماعی و سیاسی تردید بردار نیست. اما توجه به آراء و اندیشه های عالمان و نیز داوریهای برخی از قشرهای جامعه، این پندار را ناصواب می نمایاند.
در هرحال، گویا لزوم و وجوب حجاب، بهترین و محکمترین دلیل حضور زن در اجتماع است. چون حجاب و لزوم تستر زن در مقابل نامحرم و در ارتباط با اجنبی است. و روشن است که اگر زن می بایست در گوشه ای به دور از انظار، نگاه داشته شود و حضور در عینیت جامعه، نداشته باشد از این لزوم تستر به گستردگی و حساسیت سخن گفتن، چه معنایی داشت؟ از این آیت الهی، مطلب یاد شده را به روشنی توان دریافت:
(اَلَما الْمُؤمِنونَ الَدینَ امنوا بِاللهِ ورَدُولهِ واذا کالُوا مَعَهُ علی امر جامع لَم یَدْهَبُوا
حَی یَستَاذِنوه. (سوره نور آیه62)

مؤمنین، کسانی هستند که به خدا و رسول (ص)ایمان آورده و در مسائل و امور اجتماعی، مشارکت نموده و ترک نمی کنند، مگر اینکه اجازه بگیرند.
استاد جوادی آملی در تفسیر (امر جامع) می نویسد:
«امر جامع، همان مسائل جمعی یک نظام است مثلاً جریان نماز جمعه یک امر
جامع است. تظاهرات علیه طغیان و استکبار، حضور در انتخابات، تأیید
رهبر و مسئولین اسلامی، تأیید خدمتگزاران راستین، امر بمعروف عمومی و
نهی از منکر جمعی و صدها نمونه از این قبیل همه امور جامع هستند. لذا
خداوند در این بخش از قرآن می فرماید. مؤمنین راستین کسانی هستند که در
هیچ امر جامع رهبرشان را تنها نگذارند.» (1)
ملاحظه می کنیم اطلاق آیه به گونه ای است که این حکم برای زن و مرد (هردو) قابل اجراست.
چنانکه دیدیم قرآن کریم، در جمله ای کوتاه که ابعادی وسیع و مفهومی گسترده دارد، به این نکته تأکیید ورزیده است . در آیه ای دیگر می خوانیم:
(... وعاشِروهُن بالمَعرؤفِ فإنْ کَرهتموهُن فعَسی ان تکرهُوا شَیئا ویَجعل

اللهُ فیه
خیرا کثیرا). (سوره نساء آیه 19)
برخی از مفسران، این آیه را نیز دلیل بر جواز حضور زن در اجتماع دانسته اند
استاد جوادی آملی می نویسد:
اما در این بخش، قرآن ما را متوجه کرده و می فرماید: با زنها معاشرت نیک
داشته باشید و زن را چون مرد در مجامعتان راه دهید و اگر خوش آیندتان نیست
که آنها در مجامعتان شرکت کنند این کار ناخوشایند را بکنید چرا که ممکن
----
(1) زن در آئینه جلال و جمال، ص 292. است خیر فراوانی در آن باشد و شما نمیدانید. (1)
بر آنچه از این دو آیه استفاده شد، روایتی نیز به روشنی دلالت دارد:
آنگاه که عمر به یکی از همسران پیامبر (ص) در مورد خروجش از منزل، اعتراض می کند، در پاسخ این اعتراض، حضرت فرمودند:
قَد اذِنَ الذُ کُنَ ان تَخرُجنَ لِحوائجِکن.
خداوند به شما اجازه داده که برای برآورده شدن نیازهایتان از منزل خارج شوید. (2)
بر اساس آنچه از این آیات و روایت، بهره گرفتیم این کلام پیامبر (ص) که به علی (ع) فرمودند:
یا عَلی: لَیسَ عَلَی النِساءِ جُمعَه ولا جَماعَه ولا اذان وَلا إقامَه. (3)
ای علی: بر زنان اقامه نماز جمعه و نماز جماعت و اذان و اقامه لازم نیست.
باید در حد رخصت باشد نه عزیمت، بدین معنا که الزام از زن گرفته شده است و روایت در جهت بیان عدم وجوب و تجویز عدم شرکت است در مقابل بیانات صریح و تندی که لزوم شرکت در جمعه و جماعات را می رساند.
در مورد نماز جماعت، آنچنان اهمیت داده شده که پیامبر اکرم (ص) برای جلوگیری از نفاق منافقان فرمان می دهد:
کسانی را که در نماز جماعت شرکت نمی کنند و تدریجاً قصد توطئه و تضعیف
اسلام را دارند و نیز آنها را که دسترسی به نماز جماعت دارند ولی نماز جماعت را گرامی نمی دارند و در آن شرکت نمی کنند، تعزیر کنید بدین شکل
که خانه های آنها را بر سرشان خراب کنید.

----
(1)زن در آئینه جلال و جمال، ص 370،369.
(2)الحجاب: مود ودی، ص 314،ب327.
(3) بحار، ج/ 81 باب 35، ص 115.

عَن الصادقِ (ع (عَن آبائِه (ع (قالَ: اثتیرطَ رم!ولُ اللهِ) ع! (عَلی جیرانِ المَسجدِ
شُهودَ الصَلاه وقالَ: لَینتهن اقوائم لا یَشهدونَ الصَلاه اولآمرن مؤذنا یُؤَذ! فُم یقیم
لم آمر رجلاَ مِن اهل بَیتی وهُو عَلی (ع (فلیحرقن علی اقوام !وتَهُم بجَزم اْلحطب،
لاً فَهُم لایاتُونَ ا لصَلاه. (1)
در احکام نماز جمعه نیز آمده در صورت تعین وجوب نماز جمعه تا فاصله دو فرسخ بر مکلفین لازم است که در نماز جمعه شرکت نمایند.
بر این اساس، شرکت در نماز جماعت و جمعه لازم و ضروری است از آنجائیکه این تکالیف همراه با دشواری و مشقت است الزام از زن برداشته شده نه اینکه اگر مشقتها را بر خود هموار ساخت و در نماز جماعت یا جمعه شرکت جست پذیرفته نباشد یا اجر نداشته باشد.
----
(1)وسائل، ج/ 5، ص 376.

دلائل تاریخی

اشاره

از جمله شواهد و دلایلی که می توان بر جواز حضور زن در اجتماع و شرکت او در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی استناد کرد، گزارشات تاریخی صدر اسلام است.

نصوص فراوانی حضور زن را در صحنه سیاست و اجتماع، جنگها، و...
می نمایاند واین نصوص به اندازه ای فراوان است که جای تردید نمی گذارد.

1) زن در صحنه سیاست و اجتماع

اشاره

در این بخش به نقش حضرت فاطمه (س) وپیروانش می پردازیم.

حضرت زهرا (س) نخستین سخنرانی افشاگرانه اش را در مسجد ایراد فرموده و از اوضاع واحوال آینده، خبر میدهد:
چکشهائی بر پیکر جامعه می خورد که باعث انحراف در جامعه می شود. هرکس
صدای این چکش را نشنود، کر است کر باد گوشی و لال باد زبانی که شکاف و
انحراف را در جامعه می بیند، ولی سکوت می کند.
ای کسانیکه در جنگ بدر واحد... شمشیر زدید و ادعای انصاری و مهاجری
دارید، متوجه باشید که در ورطه ای افتاده اید که سیاست را بر دیانت ترجیح
میدهید، هشیار باشید که دوباره خط جاهلیت را دنبال نکنید اما با نام اسلام. (1)

----

(1) تاریخ زنان صدر اسلام، صادق آیینه وند، ص 53.

سوده همدانی

وی پس از شهادت علی (ع) بمنظور شکایت از نماینده معاویه به دربار معاویه رفت. معاویه به سوده گفت تو همان نیستی که برادرت را علیه امویه تشجیع کردی و گفتی:
وانصر علیا وا لحسین ورهطه واقصد لهند وابنها بهوان
علی(ع)و حسین و و، رانش را یاری کن. هند و پسرش، معاویه را به خواری و
پستی افکن.
سوده گفت از گذشته ها صرف نظر کن. معاویه گفت: برای چه بدینجا آمده ای؟ گفت: نماینده ات به دربار ما آمده و حق خلق و خالق را رعایت نمی کند. اگر او را برکنار کنی، آرام می شویم و اگر برکنار نکنی ممکن است علیه تو بشوریم. معاویه گفت: ما را تهدید به شورش و قیام میکنی
سپس این زن قهرمان چنین گفت:
صلی الا له علی روح تضمنه قبر فاصبح فیه العدل مدفونا
قد حالف الحق لایبغی منه ثمنا فصار بالحق والایمان مقرونا
درود خدا نثار جان پاکی باد که قبری آنرا در برگرفته است که همه عدل و داد در
آن فرو خفته است. آن جان پاک پیمان بسته بود که آنرا با چیزی عوض نگیرد و
سرانجام با حق و ایمان همدم و همساز شد.
معاویه پس از شنیدن این دو بیت گفت: این شخص کیست؟ گفت: ذاک علی بن ابیطالب (ع) 0 (1)

----

(1) نقل از اعیان الشیعه، ج/7، ص 324.

وی نیز از یاوران حق بوده و در کهولت و پیری وقتی معاویه از وی سؤال میکند در چه اوضاعی به سر می برید؟ می گوید:
کَلمتُتاهی العُلیا ونَبینا هُو المَنْصُور فوَلیتُم عَلینا مِن بَغدِه وتَحتَجونَ بقَرابتِکُم مِن
رَسُولِ اللهِ ونَخن اً قرب إلَیه منگُم وکُنا فیکُم بمَنْزله بَنی اد!رائیلَ فی آل فِرْعونَ وعَلی
!ت اً بیطالب کان مِن نَبینا بمَنْزله هرونَ مِن مُوسی وغایَتُنا الجَنَه وغایَتگم النار.
منطق ما(چون متکی بخداست) عالی است وپیامبر ما پیروز است. شما بر ما
حکومت می کنید (ظالمانه) در صورتیکه سند ولایت شما که قرابت به
رسول (ص) باشد به نام ماست و ما به رسول (ص)نزدیکتریم ما در حکومت شما
همانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون، به سر می بریم. رابطه علی (ع) با
رسول (ص)همچون رابطه هارون و موسی است مقصد ما بهشت و مقصد شما
جهنم است. (2)
ملاحظه می کنیم این زن سالخورده با الهام ازآیات و روایات سیاسی چگونه از ظلم ظالمان و حاکمان سخن می گوید و این بیانگر حضور سیاسی زن است.
(2)در المنثور فی طبقات ربات الخدور، ص 25.

2) زن در میدان نبرد

اشاره

بر طبق نقلهایی و روایات معتبری، زن در دفاع عملی از اسلام حضور فعال داشته در جنگها شرکت جسته و از جنبه های مختلف به سلحشوران و جنگجویان، مدد رسانده است.

امیمه دختر قیس:

وی علاوه بر اینکه محدث بوده و روایات عدیده ای از پیامبر نقل کرده در نبردها حضور یافته و به مداوای مجروحین و دفن شهداء می پرداخته. روزی با جمعی از زنان خدمت رسول (ص) رسیده و امیمه به عنوان سخنگو می گوید:
انا نریدُ آن نَخرُجَ مَفلی فی وجْهِکَ ه!ا فنُداوی الْجَرحی ویُعین المُسلمینَ بمَا استنطَعْنا.
از پیامبر درخواست کردند که اجازه فرمائید ما در تخلیه مجروحین و دفن شهداء همکاری کنیم حضرت اجازه فرمودند و آنان در جنگ خیبر شرکت نمودند. (1) در تأیید سخن فوق از امام صادق (ع) یا امام باقر (ع) وارد شده:
وإن رسُولَ اللهِ (ص (خَرَج بِالنسعاءِ فِی انحَربط یُداونَ الْجَرحی ولَم یُقَسم لَهنَ مِن
الفئ شیئا.
پیامبر زنان را با خود به نبر د برده و زنان به مداوای مجروحین پرداخته و از غنایم
چیزی به آنها نمی داد.(2)

---

(1) اسدالغابه ج/ 7 ص 674- طبقات الکبری: ج/ 8، ص 214.
(2)وسا ئل، ج/ 11، ح/ 6، ص 86.

نسیبه دختر کعب:

بانوی قهرمانی است که در جنگ احد شرکت نموده و سیزده زخم برداشت آن زمانیکه عده ای پا به فرار گذاشته یا بالای کوه نشسته و زاری میکردند این نسیبه و فرزندانش هستند که از پیامبر دفاع می کنند وی به فرزندانش می گفت:

(بشتابید به سوی جهاد و از پیامبر دفاع کنید و پیامبر را رها نکنید.)

رسالت دفاع از رسول (ص) و تبلیغ و کمک به مجروحان را همزمان انجام میداد. در همین نبرد از پیامبر می خواهد که او را دعا کند حضرت می فرماید: ای خاندان کعب شما از دوستان من در بهشت هستید. در نبرد خیبر نیز شرکت جسته و در نبردیمامه دستش قطع شد.

در کنار فعالیتهای نظامی و مبارزاتی، فعالیتهای اجتماعی و سیاسی این بزرگزن، درخور توجه و تأمل است. وی در پیمان عقبه شرکت می کند و نهایتاً در بیعت رضوان نیز حضور دارد(1) -----------------------------

(1) الطبقات الکبری ج/ 8، ص 425و نیز بنگرید زنان صدر اسلام ص 30-19عظماء حول الرسول، ج 3/2135.

ام سلیم:

ام سلیم بنت ملحان است درجنگ احد و حنین شرکت نموده، همین بانو خنجری به کمر بسته وآماده دفاع از اسلام می شد و به پیامبر می گفت: این خنجربرای انست که شکم مشرکین را با آن بدرم و طلقاءرا به خاک و خون بکشم و گردنکشان را بزنم. پیامبر (ص) می فرمود: انشاء الله خداوند کفایت کند و تو هم پیروز خواهی شد.
این بزرگوار، فعالیتهای تبلیغی نیز داشته است از جمله مسلمان کردن شوهرش ابوطلحه میباشد. ابوطلحه بت پرست به وی پیشنهاد ازدواج کرد او در جوابش گفت: تو بت پرستی اما من به توحید والله معتقدم. پس از مدتی تفکر،ابو طلحه ایمان آورد .ام سلیم در ازدواجش مهر را اسلام قرار داد .
پیامبر نسبت به این خانواده، علاقه وافری داشت در خانه وی نماز می گزاردند و دعای مخصوص را به او یاد میدادند روزی پیامبر وارد منزل این بانو شدند و از کوزه او آب نوشیدند. سپس ام سلیم سرکوزه را که جای لب مبارک پیامبر روی آن بود شکست و به عنوان یادگاری نگهداشت.
از جمله شجاعتها و بزرگیهای این بانو: شبی عده ای از مهاجرین و انصار در خانه وی میهمان بودند و در همان شب فرزندش مرد برای اینکه مهمانی به عزا تبدیل نشود، چیزی از این موضوع به شوهر نگفت. بعد از اتمام مهمانی به شوهرش گفت: فلان قبیله به قبیله دیگر امانتی داده حال امانت را طلب می کنند ولی آن قبیله امانت را پس نمی دهد، شوهرش گفت: نه، باید امانت را پس داد. ام سلیم گفت: خداوند امانتی به ما داد و حالا از ما گرفت شوهرش گفت: انا لله و انا الیه راجعون. وقتی پیامبر از این جریان مطلع شدند برایشان دعا کر دند: (1)
----
(1) الطبقات الکبری، ج 8/ 425 اسدالغابه ج/ 5، ص591- عظماء حول الرسول، ج/ 3 ص 2135.

شرایط حضور زن در اجتماع

اشاره

آنچه تا به اینجا آوردیم گویا در جواز شرکت زن در اجتماع، تردید باقی نمی گذارد. اما لغزشگاه بودن و زمینه فساد درست کردن اختلاط و امتزاج، امری غیر قابل انکار است. بدین سان اگر برای این حضور، ضرورتی را قائل باشیم، تحفظ و تستر و مرزبندی دقیق نیز، ضروری خواهد بود. در روایات به صراحت، نکات آموزنده ای را در این باره توان یافت که به روشنی شرایط خروج زن از خانه را رقم میزند و لوازم حضور وی را در جامعه می نمایاند.
اینک به این شرایط می پردازیم:

1- عدم اختلاط:

اشاره

چنانچه ملاحظه کردیم، اسلام بر حضور اجتماعی زن، تأکید می ورزد اما به لحاظ نکاتی که یادآوری نمودیم این حضور را بدون قید و شرط رها نمی کند و یکی از شرایط مهم و اساسی فعالیت اجتماعی زن و حضور وی در صحنه های گوناگون، مرزبندی دقیق و جدایی او از مردان است.
قرآن کریم نیز بر این مطلب، تأکید ورزیده است، به این آیت الهی به دقت بنگریم:
... واذاسألتموهُنَ متاعاً فسئلوهن مِن وراءِ حجاب...
هرگاه از ایشان (زنان پیامبر) چیزی خواستید، از پشت پرده و حائل طلب نمائید. (سوره احزاب، آیه، 53)
صراحت آیه در عدم اختلاط زنان و مردان، قابل انکار نیست. اما برخی از مفسران، آیه را ویره زنان پیامبر دانسته و تعمیم آن به دیگر زنان مسلمان را مردود دانسته اند.
وهبه زحیلی می نویسد:
در این آیه، نظر کردن به زوجات رسول(ص) منع شده و می فرماید: هرگاه
متاعی خواستید از پشت پرده، طلب کنید که ساتر و حائل، مانع از نگاه کردن
است. (1)
مفسر دیگری آورده است:
این آیه، مختص به زنان پیامبر(ص)است، بخاطر تکریم و بزرگداشت خاندان
----
(1) التفسیر المنیر، ج/ 22، ص87.

رسالت و اینکه هنگام سؤال و درخواست، مواجهه و برخوردی نباشد. (1)
جمال الدین قاسمی، بواسطه ابن حجر عسقلانی از قاضی عیاض نقل می کندکه:
وجوب حجاب، مختص زنان پیامبر (ص) امت و بایستی وجه و کفین را هم حتی هنگام شهادت دادن و... بپوشانند.
اما وی این سخن را نمی پذیرد وآنرا ادعایی بدون دلیل تلقی می کند. (2)گو اینکه شأن نزول آیه، ویژه زنان رسول الله (ص)است. اما روشن

است که مورد نزول نمی تواند شمول مفهومی آیه را محدود کند و به اصطلاح علمی (مورد نمی تواند مخصص باشد) و تفسیرپژوهان در آثار علوم قرآنی در این مورد با عنوان (العِبره بعُموم اللَفظ لابخصُوص المَوردِ) این نکته را روشن کرده اند.
ابوالاعلی مردودی معتقد است که: این آیه بمنظور منع اختلاط زن و مرد و حفظ زنها از محرکات شهوانی، وارد شده است 0(3)
شهید مطهری نیز در تفسیر آیه نوشته اند:
... طبق این دستور، مرد نباید وارد جایگاه زنان شود، بلکه اگر چیزی میخواهد و مورد احتیاج اوست باید از پشت دیوار صدا بزند...
جمله: ذلِکُم اطهرُ لِقلوبِکُم وقُلوبِهن، مانند جمله: وانْ یَسْتعفِفنَ خَیر لَهُن که درآیه 61 از سوره نور آمده است، دلالت می کند که هر اندازه مرد و زن جانب ستر و پوشش و ترک برخوردهائی که مستلزم نظر است، رعایت نمایند به تقوی و پاکی نزدیکتر است. همانطور که گفتیم: رخصتهای تسهیلی و ارفاقی که به حکم ضرورت داده شده است، نباید رجحان اخلاقی ستر و پوشش و ترک نظر را از یاد

----

(1) الفرقان، محمد صادقی، ج/ 22، ص 192.
(2) محاسن التاویل، جمال الدین قاسمی، ج/ 13، ص296.
(3) الحجاب، ایوالاعلی مودودی.

ببرد. (1) تبیین و تفسیر هوشمندانه این متفکر اسلامی را به روشنی در روایات میتوان مشاهده کرد. حضرت علی (ع)به کسانی که به عدم اختلاط توجه نمی کنند و در اجتماع مردان، بدون هیچ مجوزی در می آمیزند، هشدار می دهد و می فرماید:
أما تستحیُون ولا تغارونَ، نسائکُم یَخرجنَ الَی الاسواقِ ویزاحِمنَ العُلوجَ.
آیا شما (مردان)حیا نمی کنید و غیرت نمی ورزید، زنانتان به بازارها رفته و
مزاحم بیماردلان میگردند. (2)
در بیان دیگر به مردم عراق که رعایت این امر را نمی کردند، معترضانه می فر ماید:
یا اهلَ العِراقِ نُبِئتُ ان نِسائکُم یدافِعنَ الرجالَ فِی الطَریق اما تَستحیونَ.
ای مردم عراق خبردار شده ام که زنانتان، مردان را در راهها تنه میزنند، آیا
حیاءنمی کنید؟ (3)
اهمیت سئله تا بدآنجاست که پیامبر در بیعت با زنان به عدم اختلاط آنان با مردان تاکید نموده و در ضمن بیعت با آنان می فرماید:

عَلَی النِساءِ ان لا یَحتبین ولا یقْعُدنَ مَع الرجالِ فِی الخَلا.
از زنان پیمان گرفت که دوست نداشته باشند، در خلوت با مردان بنشید 0(4)
در روایتی پیامبر(ص) می فر ماید:
مَن کانَ نُرمِنُ بِاللهِ والیزآ الاخِرِ فَلا بَی! یتُ فی مَؤفعیَسمَع نَفَس امرئَه لیست له
بمحرم.
----
(1)مسئله حجاب، شهید مطهری، ص 154.
(2) وسائل الشیعه، ج/ 14، ح/ 2 ص 174.
(3) وسائل الشیعه، ج/ 14، ح 1، ص 174.
(4) وسائل ا لشبعه، ج/ 14، ص 174.

کسی که به خدا و روز قیامت، ایمان داشته باشد. در جایی نمی خوابد که نفس
زن نامحرم را بشنود.(1)
از این سخن بلند رسول الله (ص) نیز می توان توجه شگرف آن بزرگوار را
در جهت حفظ سلامت جامعه و دور نگهداشتن آن از فساد را فهمید همچنین نقش اختلاط و امتزاج زنان و مردان در گسترش فساد و زمینه سازیهای انحراف، استنباط نمود.
از نگاهی دیگر در برخی روایات، نکته های تنبهآفرینتر و آموزنده تر
می توان دریافت. ابو بصیر می گوید:
کُنْت اقْری افرئه کنتُ اعلَمهَا القرآن فمازحتُها بشَیءٍ فَقدِفتُ عَلی ابی جَعْفر فقالَ
لی: ایَ شیءٍ فلتَ لِلمَرئه فغطَیتُ وَجْهی. فقالَ لاَتعُودن إلَیها.
زنی را قرآن تعلیم می دادم پس به چیزی با او شوخی کردم. سپس نزد ابی
جعفر (ع) رفتم ایشان فرمود: چه چیزی به آن زن گفتی ؟ رویم را پوشاندم.
حضرت فرمود: بسوی او باز نگرد 0(2)
روایت تامل برانگیز است، زن برای تعلیم و فراگرفتن دانش و دریافتن حقایق قرآن در اجتماع حضور یابد و در محضر مردی نامحرم با تحفظ و تستر بنشیند، اما شوخ طبعی و پافراتر نهادن از معیارها چرا؟ از این روایت به صراحت از طرفی جواز حضور فهمیده میشود و از طرف دیگر مرزبندی و حتمیت مراعاتِ کردن معیارها و مرزها و...

در ادامه این توصیه ها و تأکیدها، برای مرزشکنی و لطمه زدن به حرمت روابط، عقوبتهای سنگینی در روایات آمده است که بی گمان برای جلوگیری از

----

(1)وسائل الشیعه، ج/ 14، ح 1، ص 133.

(2) وسائل الشیعه، ج/ 14، ح 5، ص 144.

فساد و گسترش زمینه های آنست. پیامبر (ص) می فرماید:

مَن فاکه افرئَه لایخلِکُها جَسَهُ الفهُ بکُلی کَلِمه کفمَها فِی الدُتیا الفَ عا آ.

هرکسی با زن نامحرمی شوخی کند در برابر هر کلمه ای که در دنیا ادا نموده، هزار سال زندانی می شود. (1)

روشن است که برخی از اختلاطها، اجتناب ناپذیر است مانند: حج و یا زمینه بروز فساد ندارد مانند مراسم عبادی نمی تواند در آنچه آوردیم، تردیدافکند.

----

(1)وسائل الشیعه، ج/ 14، ص 142 و 173.

محل فعالیت:

علاوه بر آنچه تا اینجا آوردیم از روایاتی که چگونگی محل فعالیت زن و مرد
را تعیین میکند، نیز میتوان استفاده کرد. در روایات برای جلوگیری از عادی شدن روابط و بوجود آمدن زمینه های اختلاط و فساد بر جدائی مکان زن و مرد تأکید شده است.
امام صادق (ع) می فرماید:
نَهی رَسول اللهِ (عی (انْ یدخلَ الرجالُ عَلَی النِساءِ الا بِاذنِهنَ.
رسول خدا (ص) از داخل شدن مردان بر جمع زنان بدون اجازه آنها نهی فر مو د. (2)
ظاهراً مفهوم روایت این است که: مردان باید به هنگام ورود به محیطی که
زن هست، اجازه بگیرند. روشن است که جدایی محل فعالیت زن و مرد نیز از این حدیث، بهره برداری می شود و این مرز باید محفوظ بماند و در هنگام ورود
(2) فروع کافی، ج/ 5، ص 528.

به آن محیطها، مردان بدون اجازه وارد نشوند.
از تاکیدهای دیگری که در روایات آمده است این جهت را نیز می توان دریافت. در روایاتی نسبت به محیطهایی که اختلاط قطعی و جداسازی زن و مرد ممکن نیست رهنمود پیشوایان این است که: تا محوآثار جسمی زن، نباید مرد از آن مکان استفاده کند.
رسول اکرم (ص) در این رابطه فرموده:
إذا جَلسَتِ المَرئهء مخلِساً فقادَت عَنه فلا یَجلسُ فی مَجلسها آحَد حَی بَینرُدَ.
زمانیکه زنی در محلی نشست و ازآنجا برخاست کسی در جای او ننشیند تا سرد
شود. (1)
----
(1)من لایحضره الفقیه، شیخ طوسی ج/ 2، ح 4419، باب النوادر.

2- حفظ وقار و عفاف

اشاره

به عنوان شرط دوم برای حضور زن در اجتماع (حفظ وقار و عفاف) در روش و منش است. در قرآن کریم و درایات متعدد آن به مظاهر و نمودهای این مسئله، اشاره های گوناگون توان یافت. مجموعه این مظاهر را میتوان شرط لازم این حضور دانست گو اینکه شرط کافی نباشند.

الف) وقار در رفت و آمد:

آمد و شد و حضورِ عینی زن در جامعه نباید تحریک آمیز باشد. قرآن کریم به عنوان ترسیم آموزنده از شیوه حرکت عفاف آمیز دختران شعیب می گوید: (فجاءته إخديهُما ثَمشی عَلَی استِحیاء قال!ت إنَ ابی یَذعُوک لیَجْزیَک انجرَما سَقَیت لَنا. سوره قصص، آیه(25)

(چیزی نگذشت) یکی از آن دو زن (دختران شعیب) که به آزرم راه میرفت نزد
او (حضرت موسی) آمد و گفت: پدرم ترا میخواند تا مزد آب دادنت را بدهد.
گویا گام زدن او جلوه تمام عیار حیا و عفاف است که قرآن بدین سان ازآن
یاد میکند. علامه طباطبائی می نویسد:
... وتَنکیرُ الأسننحباءِ للتَقخیم والمُراد بِکون مشبهِ عَلَی استِعیاء ظُهور ایعفف مِن مَشبها.
... نکره آمدن استحیاء بمنظور بزرگداشت مسئله است و مقصود از با حالت
شرم راه رفتن این است که عفت و نجابت از طریق راه رفتنش هویدا بود.(1)
درآیه ای دیگر می خوانیم:
یا آیُهَا النَبی قُل لازواجِکَ وئناتک ونِساءِ المؤمِنینَ یُدلینَ عَلَیهن مِن جَلا بیبِهنَ. (سوره احز اب، اتی 59)
ای پیغمبر به همسران و دخترانت و به زنان مؤمن بگو که جلبابهای (روسریها)
خویش را بخود نزدیک کنند.
یدنین از « ادناء» است بمعنای نزدیک ساختن. اما سیاق آیه و اینکه مورد بحث حجاب و پوشش است، نشان میدهد که باید به معنای پوشش باشد.
در حقیقت آیه با توجه به اینکه زنان در چگونگی پوشش دو گونه اند:1) زنانیکه، پوششخود را رها ساخته و اهل مبالاتِ نبوده و از نگاه اجنبی، باکی ندارند. 2) زنانیکه برعکس پوشش را دقیقاً مراعات نموده و جامه های خود را به خود نزدیک می کنند و اهل عفاف و پرهیزند.
می خواهد بگوید: باید به گونه دوم عمل کنند و خود را بپوشانند.
(مِنْ) در (من جلابیبهن) تبعیض است. زمخشری بر این نکته تأکید کرده و نوشته است:

----
(1) المیزان، ج/16، ص26.
تبعیض دو احتمال دارد:
1- با یکی از مقنعه ها، خود را بپوشاند و مراد این است که:آزاد زنان چونان
کنیزان رها نباشند این بدان جهت که آنان در خانه دو پوشش یا بیشتر داشتند.
2- اینکه زن با قسمتی از مقنعه خود را بپوشاند و افزونی آن را بر چهره افکند
تا از کنیزان متمایز گردد.(1)
شأن نزولی که برخی از مفسران متذکر شده اند بدین قرار است:
گروهی از منافقین، اوائل شب که هوا تاریک می شد در کوچه ها و معابر، مزاحم کنیزان می شدند، البته برای کنیزان پوشانیدن سر واجب نبوده است. گاهی اوقات این جوانان فاسد و مزاحم، متعرض زنان آزاد نیز می شدند و بعد مدعی می شدند که ما نفهیمدیم آزاد زن است و پنداشتیم کنیز است لذا به زنان آزاد دستور داده شد که بدون جلباب یعنی بدون لباس کامل از منزل خارج نشوند تا کاملاً از کنیزان باز شناخته شوند و مورد مزاحمت قرار نگیرند.
ظاهراً شان نزول چنین می نمایاند که تعرض هوس آلود به کنیز رواست.
بی گمان این ظهور خالی از اشکال نیست یعنی نمی شود پذیرفت که قرآن تلویحاً تعرض بیماردلان به کنیزان را روا می داند روشن است که عدم لزوم پوشش سر بر کنیزان به هیچ روی مجوّز تعرض به آنان نمی شود تلقی شود. ممکن است حکم ترخیص عدم لزوم پوشش سر بر کنیزان بدینجهت بوده است که وضع ظاهر آنان، چندان تحریک آمیز نبوده که مورد رغبت کسی واقع شوند. و از سوی دیگر بخاطر کارهای فراوان و اموری که بر عهده داشت تستر کامل نوعی حرح بوده است که این حکم حرجی درباره وی، تشریع نشده است. برخی از مفسران در این باره نوشته اند:
----
(1) کشاف، زمخشری ،ج/3، ص 560.

«اعتقاد جمهور مفسران بر آن است که: بخاطر دفع تکلف و مشقت، کنیزان به
تسترکامل تکلیف ندارند در حالیکه ابوحیان می گوید: زنهای مؤمن که در آیه
آمده، شامل کنیز هم میشود و خروج کنیز از این حکم کلی، محتاج دلیل است). (1)

به هرحال با نگاهی گذرا بر آراء مفسران میشود نتیجه گرفت که آنان تستر کامل را بر کنیز لازم نمی دانند. در برخی منابع آمده است که:
إنَ عُمَر کانَ یَضربُ الاماءَ عَلَی ایَستُر ومحنره التحجب ویقُول: اتَتشبهنَ بِالحَرائِر 3
عمر، کنیزان را بخاطر اینکه پوشش کامل بر می گرفتند، میزد و می گفت آیا
خود را شبیه به زنان آزاد می کنید؟
این روایت را ابن عربی آورده و آنرا از جمله روایات مجعول، بر شمرده است. (2)
افزون بر آنچه یاد کردیم، مفسران در تفسیر آیه احتمال دیگری نیز نوشته اند
که قابل توجه است وآن اینکه:
وقتی زن با وقار و متانت وارد اجتماع شود، افراد فاسد و بیماردل، جرأت تعرض به او را ندارند.)
----
(1) تفسیر المنیر، ج/22، ص 158.
(2) احکام القرآن، ابن عربی، ج/ 3، ص626.

فلسفه این حکم

زن در نگاه اسلام از جایگاه بلند و منزلتی عظیم برخوردار است. اسلام برای تحفّظ از این جایگاه، تدابیر گوناگونی اندیشیده است. بی گمان بخش عظیمی از نقش حراست و حفاظت از این منزلت را خود زن باید عهده دار باشد.

اوست که باید با رعایت عفاف و حراست از حریم وآلایش، آزمندی بیماردلان را سد کند، بیان قرآن نیز چنین است:

ذلِک ادنی ان یُعرَفْنَ فَلا یُؤذَینَ.

!- برخی از مفسران گفته اند معنی آیه این است که:

این نحوه پوشش نزدیکتر است تا ایشان را باز شناسند و به گمان بردگی نرنجانند. ابی السعود بر این احتمال، تاکید ورزیده و نوشته است:

آنچه از تغطی و پوشش ذکر شد نزدیکتر است به اینکه از کنیزان تمیز داده
شوند. (1)

مفسر دیگری نوشته است:

تستر و جلوآوردن روپوشها نزدیکتر است به اینکه به آزادگی شناخته شوند. (2)

روشن است که این گونه برداشت، مبتنی است بر پذیرش شأن نزولی که به صورت احتمال نخست، مطرح شد.

2- اما کسانیکه احتمال دوم را پذیرفته، آیه را به گونه ای دیگر، معنا کرده اند: این نحوه پوشش، به عفاف و پاکدامنی نزدیکتر است.

عبدالکریم خطیب می نویسد:

(این آیه نشانگر آن است که این شیوه، نشانه ای از نشانه های زن آزاد و عفیفه
می باشد تا اینکه احدی از افراد بدیشان طمع نورزد و تعبیر ادنی می رساند که
این شیوه به تنهایی برای حفظ وقار بسنده نیست، هرچند از موارد الزامی است
و مظهر عفت وکمال می باشد. (3)

مرحوم طیب نیز تبیینی نزدیک به آنچه یاد شد دارد و نوشته است:

----

(1)تفسیر ابی السعود، ج/ 7، ص 115.

(2)المنیر، ج/22، ص 108.

(3) تفسیر القرآن للقرآن، عبدالکربم خطیب، ج/ 11، عی 751.

(این پوشش)نزدیکتر است که آنان (زنان)را به سترو عفت بشناسند و فساق و
فجار و اراذل در تعقیب آنها برنیایند. (1)
ازآنچه آوردیم پیام آیه به روشنی پیداست و آن اینکه:
پوشش زن باید کاملاً نشانگر عفاف، تقوی، وقار و پاکی وی باشد به گونه ای
که هیچ بیماردلی در او طمع نکند و حریم حرمتش مصون از تعرض هوس آلودان باشد.
این برداشت را آیه ای که قبل از این آیه آمده، تأیید می کند:
والَدینَ یؤذُونَ المؤمنینَ والمؤمِناتِ بغَیْر مَا اگ!سبُوا فقَدِ اح!ملُوا ئهمَانا والما ئبیناَ.
(سوره احز اب، آیه 58)
آنانکه بدون جهت مردان و زنان با ایمان را آزار می رسانند، تهمت و گناه آشکاری را بر دوش می کشند.
این آیه به کسانیکه برای مردان و زنان مسلمان، مزاحمت ایجاد می کنند، هشدار می دهد و سپس به زنان دستور میدهد که رعایت متانت و وقار را بنمایند تا از آزار افراد مریض، در امان باشند.
----
(1) اطیب البیان، ج/ 10،ص527.

ب) وقار در راه رفتن:

گفتیم حضور زن در اجتماع، باید آمیخته به وقار و متانت بوده از هیجان انگیزی و ایجاد زمینه های فساد به دور باشد. در قرآن کریم به رهنمودهای آموزنده در این باره برخورد می کنیم در آیه 35 سوره نور پس از آنکه چشم چرانی بطور عام مورد توجه قرار می گیرد و مردان و زنان مؤمن از نگاههای شهوت آلود نهی می شوند به جنبه دیگری از مسئله پرداخته، می فر ماید:
ولا يَضْربنَ بِارِجلهِنَ لغعلمَ مايُخفينَ مِن زينتهنَ وتُوئوا الىَ اللهِ جَمهعا اگها المؤمنون لعلكُم تُفلِحُونَ.
زنان بمنظور آشکار ساختن زینتهای پنهان خود، پای بر زمین نکوبند همه به سوی خدا بازگشت کنید، باشد که رستگار گردید.
زن نباید به گونه ای گام بردارد و راه برود که زینتهایش نمایان شده، مردان را به خود متوجه کند گویا با لطافتی درخور توجه، قرآن هشدار می دهد همانگونه که زن نباید نقاط تحریک آمیز را در پیش دید مردان نهد و از این راه زمینه گسترش فساد را فراهم آورد نباید زمینه فساد را با هیجان انگیزی از راه (گوش) نیز فراهم آو ر د 0(1)
توجه به فرهنگی که درآن روزگاران حاکم بوده است، دقت در منش و روش زن جاهلی به هنگام حضور در اجتماع می تواند در بازشناسی مفهوم دقیق آیه یاری رساند:
برخی از زنان عرب، خلخال به پا می کردند و برای اینکه بفهمانند خلخال به پا
دارند پای خود را محکم بر زمین می کوفتند و آیه آنان را از این عمل نهی می کند. (2)
بدین سان آیه از هرگونه راه رفتن که زمینه توجه مردان را ایجاد کند، نهی میکند.
این نکته را مفسران با توجه به معنای (لام) اشاره کرده اند. بدین معنا که (لام) احتمال دارد:
1- لام تعلیل باشد یعنی علت کوبیدن پا بر زمین، اعلام زینت می باشد خواه قصد اعلام زینت را داشته باشد یا نداشته باشد. (3)
که در هر دو صورت بیانگر مفهومی است که ذکر کردیم.
----
(1) رک به محاسن التاویل، ج/ 12، ص 199.
(2) كنز العرفان، فاضل مقداد، ج/ 2 ص 224.
(3)رک به التفسیر المنیر، وهبه زحیلی، ج/18، ص 221.

تفسیر آیه از نگاه مفسران:

مفسران با توجه به شان نزول، سیاق و محتوی و آهنگ آیه، قاعده کلی و ضابطه عامی از این آیه بهره گرفته اند و آن اینکه:
نهی از پا به زمین کوبیدن، بیانگر نهی از هر چیزی است که توجه نامحرم را
جلب کند و نگاهها را برانگیزد و زمینه فساد درست کند.
فاضل جواد می نویسد:
وَبا نجملَه ئستفَا دُمنْه ان کلَ مایخری إلَی الفِته یَجِبُ الاِختراز عَنْه.
به طورکلی از آیه استفاده می شود که هر آنچه منجر به فتنه و فساد می شود بایستی
از آن اجتناب کرد. (1)
ابی السعود نیز نزدیک به این مضمون را آورده است:
نهی از اعلام صدای زینت مبالغه و تأکیدی است برای نهی از آشکار ساختن
مواضع زینت، و علت نهی از پا به زمین کوبیدن، آن است که چه بسا میل مرد را
زیاد کند و موهم میلی از ناحیه زن به مرد نیز باشد. (2)
نگاهی دیگر:
برخی از مفسران به آیه از نگاهی دیگر نگریسته و از مفهوم آن، حرمت بلند شدن صدای زن را بهره گرفته اند، بدین بیان که:
حنفیه بر این عقیده اند که وقتی پا به زمین کوبیدن، حرام باشد به طریق اولی
بلند شدن صدای زن نیز حرام است. (3)
اما با آنچه پیش تر آوردیم روشن است که این نهی با توجه به هیجان انگیزی
----
(1)مسالک الافهام: فاضل جوادج/ 3 ص 288.
(2)تفسیر. ابی السعود، ج/ 6، ص 171.
(3)التفسیر المنیر، وهبه زحیلی، ج/ 18، ص 222.

و توجه آفرینی و ایجاد زمینه فساد است و نمی توان ازآن حرمت بلند شدن صدای زن را به طور مطلق، برداشت نمود. افزون بر این، سیره مستمره مسلمانان و مؤمنان در طول تاریخ نیز گواهی میدهد که این برداشت، صحیح نیست. حضور عظیم و تاریخ ساز حضرت زهرا (س) در

مسجد و ایراد خطبه آتشین آن بانوی اطهر، فریادهای رعداسای زینب (س) در کوی و برزن ها و مجتمع کوفه تا شام و نمونه های عینی بسیاری می تواند تا استواری تفسیر را به روشنی بنمایاند. اکنون برای بیشتر روشن شدن مطلب، آراء برخی از مفسران را می آوریم:
فاضل جواد می نویسد:
از این آیه استنباط می شود که اگر زن از فساد و فتنه در امان نباشد نبایستی
صدایش را بلند کند. (1)
در تفسیر المنیر آمده:
اگر خوف فتنه و فساد نباشد، بالا رفتن صدای زن، حرام نیست. (2)
مطالب گذشته حساسیت عظیم اسلام را در لزوم وقار و حفظ حجاب و تستر زن می نمایاند. در حقیقت اسلام برای سلامت جامعه می کوشد تا هر آن چیزیکه زمینه فساد را فراهم می آورد، کنترل کند. و مؤمنان را در برابر انحرافات و گناهان واکسینه نموده و از گرفتاریها و گمراهیها برهاند و به ایجاد گناه در نقطه شروع، خاتمه داده و در نطفه، انحرافها را خفه سازد. نکته قابل توجهی را برخی از عالمان در این باره آورده اند که برای نشان دادن اهمیت مسئله، یاد می کنیم:
----
(1) مسالک ا لافهام، فاضل جواد، ج/ 3، ص 288.
(2) التفسر المنیر، وهبه زحیلی، ج/ 18، ص 222.

در جای خود ثابت شده که چه بسا صدای زینت یا بوی عطر، مهیج تر از رؤیت
خود زن باشد و اسلام بمنظور حفظ سلامت جامعه، این همه دقت و ظرافت
بکار برده است. (1)
نکتهای دیگر:
در پایان این بخش،این نکته را یادآور می شویم که از آیه بر لزوم پوشش پا
نیزمی توان استدلال کرد. چون بر طبقاین آیه، آشکار ساختن صدای زینت، نهی شده قطعاً آشکار ساختن موضع زینت یعنی پاها نیز حرام است.
آخرین بیان:
از لطایف و زیبائیهای قرآن، درآمیختن ابعاد عمل انسان در جامعه با خداوند است. تا انسان با نام و یاد او عمل کند و با تکیه به او زندگی را سامان دهد.
علامه طباطبائی می نویسد: (2)

مراد به توبه، بطوریکه از سیاق آیه بر می آید، بازگشت بسوی خداست که با
امتثال اوامر و اجتناب از نواهی صورت می پذیرد.
شهید مطهری اظهار میدارد:(3)
دأب قرآن این است که در پایان دستورها، مردم را به خدا متوجه می سازد تا در
به کار بستن فرمانهای او سهل انگار نباشند.
----
(1) فی ظلال القرآن، سید قطب، ج/5، ص 2859.
(2) المیزان، علامه طباطبائی، ج/ 15، ص 112.
(3) مسئله حجاب، شهید مطهری، ص 145.

ج) وقار در سخن گفتن:

گفتیم که اسلام با توجه به سلامت جامعه و برای جلوگیری از ایجاد زمینه های فساد، بر ای حضور زن در اجتماع، شرایطی قائل شده است.
وقار در سخن گفتن و متانت در کلام و جلو گیری از سخن هیجان انگیز نیز، از جمله این شرائط است. با دقت و غوری در آیات و روایات خواهیم دید که اسلام به این موضوع از دو منظر نگریسته است. که هردو شایان توجه و قابل دقت است 10- آهنگ سخن، 2- محتوای سخن.
یا نِساءَ النَبی لَستنبهاحَل! مِنَ النِساءِ ان اتَقیتُنَ، فَلا!ضعن بانقَولِ فیطمع الَدی فی
قَنبِه مَرَض وقُفنَ قَولاً معروفا. (سوره احزاب، آیه 32)
ای زنان پیامبر، شما همچون سایر زنان نیستید- اگر پرهیزکار باشید- مواظب
باشید که در سخن نرمش زنانه و شهوت آلود به کار نبرید که موجب طمع بیماردلان گردد به خوبی و شایستگی سخن بگوئید.
آیه به روشنی زنان پیامبر را از اینکه به گونه ای سخن بگویند که بیماردلان آزمندانه درآنها طمع ورزند نهی کرده است و مآلاً آنان را به وقار در سخن گفتن و متانت در کلام فرا خوانده است.
اکنون، پیش از آنکه به بررسی آیه بپردازیم یادآوری می کنیم که (همانطور که برخی از مفسران نیز تأکید کرده اند)مخاطب قرار گرفتن زنان پیامبر هرگز بدان معنا نیست که این حکم، ویژه آنان است. مفسران بسیار هریک از جهتی این اختصاص را نفی کرده و مفهوم آیه را شامل همه زنان مسلمان دانسته اند. برخی ازآنان منزلت والا و جایگاه بلند اجتماعی زنان پیامبر را زمینه مخاطب قرار گرفتن آنها دانسته اند.
کلام و هبه زحیلیی را به اختصار می آوریم:
هرچند خطاب در آیه متوجه زنان رسول (ص) شده اما در حکم و معنا دیگر زنان نیز
شریک هستند و مخاطب قرار دادن زنان رسول (ص) به دو جهت می باشد: 1- به
جهت شرافت آنها، 2- به جهت اینکه بایستی الگو و سرمشق دیگران باشند. (1)

----

(1) التفسیر المنیر، وهبه زحیلی، ج/ 22، ص 12. و برخی دیگر تأکید و تنبه بیشتر را عامل این خطاب دانسته و نوشته اند:
بدون شک این یک حکم عام است و تکیه آیات بر زنان پیامبر (ص)به عنوان

تاکید بیشتر است درست مثل اینکه به شخص دانشمندی بگوئیم تو که دانشمندی
دروغ مگو، مفهوش این نیست که دروغ گفتن برای دیگران مجاز است.(1)
درآیه ابتداء نفی همگونی (= مثلیت) از زنان پیامبر با دیگر زنان شده و این نفی مستند به تقوی پیشگی شده است یعنی در صورتی که تقوی را پیشه سازند مانند دیگر زنان نخواهند بود، از این رو مفسران بسیاری (ان اتقیتن) را متعلق به (لستن کاحد من النساء) گرفته اند.
احتمالات دیگری نیز در آیه هست یکی از مفسران نوشته اند:
در (ان اتقیتن) سه احتمال میرود:
الف) متعلق به بعد باشد: اگر تقوی پیشه هستید، کلامتان نرم و مهیج نباشد.
لب) متعلق به قبل باشد: اگر تقوی، پیشه کنید مثل هیچیک از زنان نیستید.
ج) اگر با مردی روبرو شدید کلامتان نرم و مهیج نباشد اتقیتن = استقبلتن أحدا من الرجال. (2)
دو احتمال اول را فخر رازی نیز در کتابش آورده است. (3)
----
(1)تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، ج/17، ص 295.
(2) التفسیر المنیر، وهبه زحیلی، ج/ 22، ص 9.
(3)رک به التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج/25، ص 208.

قرآن با تاکید تمام از اینکه لحن کلام و آهنگ سخن زن هیجان انگیز باشد، جلو گرفته است در قرآن آمده است:
... فَلا تَخْضعْنَ بالقولِ فیَطمع الَ!ی فی قَلْبِه مَرَفن. (سوره احزاب آیه 32)
در سخن گفتن، خاضع و نرم نباشید تا کسیکه در دلش بیماری است، به طمع بیفتد.
نگاهی گذرا به تفاسیر نشان میدهد که قریب به اتفاق مفسران، این آیه را درباره آهنگ سخن زن دانسته و نوشته اند:
در پاسخگویی آهنگ کلام را نرم و فریبنده نساز چنانکه بیماردلان و فحشاءآفرینان می کنند. (1)
در تفسیر نمونه آمده است:
بلکه به هنگام سخن گفتن، جدی و خشک و بطور معمولی سخن بگوئید نه همچون زنان کم شخصیت که سعی دارند با تعبیرات تحریک کننده که گاه توأم
با ادا و اطوار مخصوص است که افراد شهوتران را به فکر گناه می افکند سخن
بگوئید. (2)مفسر دیگری می نویسد:
آهنگ کلامتان، نرم نباشد. (3)
طبق معنایی که برای آیه ذکر شد فیطمع به نصب، جواب نهی می شود. کلمه فیطمع به گونه های دیگری نیز قرائت شده، صاحب کشاف می نویسد:
به جزم نیز قرائت شده بنابر اینکه عطف بر محل فعل نهی (لاتخضعن)باشد در اینصورت زنان از خضوع در کلام و افراد بیماردل از طمع ورزی، نهی
شده اند. (4)
مفسر دیگری، علاوه بر این دو احتمال، احتمال سومی نیز بیان نموده:

----

(1) محاسن التاویل، قاسمی، ج/ 13، ص 248.
(2)تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان ، ج/17، ص 289.
(3)الفرقان، صادقی،ج/ 22،ص/104.
(4) کشاف زمخشری ج/ 3ص536.

فیطمع به صیغه مجهول باشد به معنی اینکه خضوع در کلام، توسط بیماردل

طمع شود. (1)
مقصود از بیماری دل یا ضعف ایمان است یا مریضی شهوت و فجور که به (جنون جنسی) تعبیر می شود. اثر تحریک آمیز صدای زن توسط روان شناسان مورد بررسی قرار گرفته از جمله مارتین موریسون روانشناس معروف کانادایی به این نتیجه رسیده که:
صدا اولین محرک و عامل جنسی به شمار می آید... و صدای زن در مردها اثر
به سزایی دارد. (2)
----
(1) روح المعانی، آلوسی، ج/ 22، ص6.
(2) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، شهید پاک نژاد، ج/ 20، ص 182.

محتوای سخن

گفتیم آیه در زمینه آهنگ و محتوای کلام رهنمود داده است.
... وقُلنَ قَو لا مَفرِ وفأ. (سوره احزاب آیه 32)
به خوبی و شایستگی سخن بگوئید.
بدین معنی که زن نباید ناروا سخن بگوید و به کلماتی هیجانبار تفوه نماید. بر
این نکته نیز مفسران تاکید کرده اند. قرطبی از قول ابن عباس می نویسد:
آیه وقلن قولا معروفا زنان را امر می کندکه امر به معروف و نهی از منکر کنند.
و خودش (قر طبی) می نویسد:
مقصود از قول معروف، سخن صواب و درستی است که شریعت و نفوس آدمی
بپسندد. (3)
(3)تفسیر جامع، ج/14،ص 177. نزدیک به همین مضمون را مفسر دیگری آورده است. (1)
سید قطب می گوید:
قول معروف یعنی سخن آنها در امور معروف و نیک باشد نه منکر و زشت مانند
شوخی کردن و 000 (2)
خلاصه، بدنبال نهی از خضوع و نرمش در کلام، به سخن شایسته و خوب سفارش کرد چرا که گاهی موضوع و محتوای سخن نیز، تحریک کننده و هیجان آنگیز میباشد.
البته چنین بنظر می رسد که برخی از مفسران، چندان فرقی بین صدر و ذیل
آیه قائل نشده و فلاتخضعن بالقول را با قلن قولا معروفا یک جور معنا کرده اند و زمخشری از جمله آن مفسران می باشد کلام وی را در ذیل آیه فلا تخضعن بالقول آوردیم. حال گفتارش را در مورد (قلن قولا معروفا) بنگرید:
وقُلْنَ تَوْلا مَغروفاَ یعنی بَعیدأ مِن طَمَع المُریب بجِد وخشونَه مِن غَیْر ثَخنمث او قَولأ
حسناً مَع كَولِه خَشِناً. (3)
سخن به نیکی گویند یعنی بدور از آزمندی بیماردلان، به جد و خشونت بدون

نرمی، یا سخن نیکو در حالیکه بلحاظ صوت، خشن باشد.
سیوطی نیز می نویسد:
از محمدبن کعب روایت شده مقصود از قول معروف سخنی است که در آن
احدی طمع نکند. (4)
----
(1)التفسیر المنیر، ج/ 22، ص 9.
(2) فی ظلال القرآن، ج/5، ص 2859 با تصرف.
(3)کشاف، ج/ 3، ص 536.
(4) درالمنثور، ج/ 5، ص 196.

3) نهی از خودنمایی

اشاره

از جمله شرایط مهم برای حضور زن در اجتماع، پیراستگی از (تزین) و (تبرج) است این شرط ابعاد مختلفی دارد که به اجمال به تبیین آنها می پردازیم:

الف)نهی از تبرج:

آرایش زن و بستن پیرایه بر اندام، بی گمان زمینه های توجه را به وجود می آورد و مآلاً دلربایی را درپی خواهد داشت. اسلام از این که زن بدینگونه در میان اجتماع حضور یابد و در مقابل نامحرم قرار گیرد، نهی می کند:
ولا تَبرجْنَ تَبرُجَ الجاهِلیه ا لاولی.(سوره احزاب، آیه 33)
مانند جاهلیت نخستین، به خودنمائی و خودآرائی از خانه بیرون نشوید.
روشن است که مراد محصور ساختن زن در خانه و بریدن ارتباط او با اجتماع نیست زیرا مخاطبان آیه یعنی زنان پیامبر (ص)به شهادت تاریخ همراه پیامبر (ص) به مسافرت رفته، در جنگها شرکت جسته و پیامبر نیز منعی نفرموده است.
اکنون برای روشن تر شدن مفهوم آیه به برخی از واژه ها به دقت می نگریم:
قَرْن از وَقِرَ- یقرُ بمعنی استقر است، مستقر شدن و بر جای ماندن، سید قطب با توجه به این معنا نوشته است:
تعبیر قرن، تعبیر لطیفی است یعنی خانه، پایگاه زن است لذا بایستی به قدر
نیاز و حاجت از منزل خارج شود. (1)
مفسری دیگر پس از ذکر وجوهی، بهترین وجه را چنین آورده است:
قَرن از قَرَّ یَقِرّ امر آن اقررن است. آیه زنان را به قرار گرفتن در منزل امر
----
(1)فی ظلال القرآن، ج/5، ص 2859. میکند و اینکه بدون حاجت از منزل خارج نشوند. (1)
بررسی اجمالی آراء مفسران می توان گفت که: قرن به معنی استقرار در منزل است که هرگز نباید از مفهوم آن منع مطلق حضور زن در اجتماع، تصور شود. آهنگ و سیاق کلام بروشنی نشانگر آن است که این حضور مشروط به شرایطی است و آن اینکه:
لاِلیَرنجنَ ثَبَرُج ا لْجاهِلیه ا لاولی.
مانند دوران جاهلیت نخستین، خودآرائی ننمائید.
واژه تبرج را در بخش واژه شناسی به تفصیل معنا کرده ایم. اکنون اقوال مفسران را می آوریم: قاسمی، چند معنا برای تبرج بیان می کند:
1) تبختر و تکبر در راه رفتن. 2)اظهار نمودن زینت 3) لباس نازک

پوشیدن. (2)
مفسر دیگری تنها تبرج را به یک معنا آورده:
در راه رفتن متکبر نباشید و با تبختر راه نروید. (3)
اما اغلب مفسران، تبرج را به معنای آشکار ساختن زینت و محاسن میدانند. قرطبی می نویسد:
تبرج عبارت از آشکار نمودن آنچه که مخفی است، می باشد. (4)
مفسر دیگری می نویسد:
تبرج آشکار ساختن زینت و زیبائیها برای مردان است مثل اینکه زن، مقنعه بر
سر کند اما آنرا رها سازد و گردن و گردنبند و... پیدا شود.(5)
----
(1)الفر قان، ج/ 22، ص 105.
(2)محاسن التاوبل، ج/ 13، ص349.
(3) تفسیر ابی السعود، ج/7، ص 102.
(4)جامع، ج/14، ص 180.
(5) التفسیر المنیر، ج/ 22، ص 10.

از قول ابن ابی فجیع نقل شده:
ایَبرج هُو ا لتَهتُک وابراز المَرله محاسنَها لِلرجالِ وإظهارُ زینتِها لِلاجانبَ.
تبرج عبارت است از اینکه زن زیبائیهایش را برای مردان آشکار سازد و زینتهایش را در مقابل دیدگان اجانب عرضه دارد. (1)
با اندک تأملی می توان واژه تبرج را به خودنمائی و خود تزیینی معنا کرد.
----
(1)بصائر، ج/32، ص 217.

جاهلیت اولی

اکنون بنگریم جاهلیت اولی چیست؟ این تعبیر بیانگر جاهلیت دیگری است که ما امروزه شاهد آن هستیم. اما برخی از مفسران چون چنین امری را پیش بینی نمی کردند در تفسیر این کلمه به تکلف افتاده اند از جمله زمخشری می نویسد:

مراد از جاهلیت نخستین، جاهلیت زمان حضرت ابراهیم (ع) است چرا که زنها لباسی مزیّن به مروارید به تن کرده و در محل رفت و آمد مردان حاضر

می شدند و جاهلیت دومی، جاهلیت زمان حضرت عیسی تا حضرت رسول(ص) است.

البته احتمال دیگری نیز میدهد:

ممکن است مراد از جاهلیت نخستین، جاهلیت کفر قبل از اسلام باشد و جاهلیت دوم جاهلیت فسق و فجور در دوره اسلام. (2)

در رابطه با جاهلیت اولی، اقوال بسیار وارد شده که به لحاظ رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می کنیم.

(2)کشاف، ج/ 3، ص 537. علامه طباطبائی درکلامی موجز و مفید می نویسد:

الجاهليهُ ا لاولى الجاهليَهُ قبلَ البِعثه. (1)

جاهلیت نخستین جاهلیت قبل از بعثت پیامبر (ص) می باشد.

سپس مرحوم علامه، اقوال مختلف را نقل کرده و می فرماید اینها، اقوال بلادلیل است. ماحصل اینکه آیه در صدد بیان این مطلب است:

با خودآرائی و خودنمائی، خود را گرفتار جاهلیت دیگری ننمائید و سعی کنید در هر دوره ای با حفظ شئونات، عفت اجتماعی را پاس داشته و فضا را آلوده نسازید. (1)تفسیر المیزان، ج/16،309

ب) نهی از تعطر و تزیّن:

این مطلب متفرع بر مطلب قبلی است. درآنجا با الهام از کلام الهی ثابت کردیم که هر نوع خودنمائی و جلب توجهی در مقابل نامحرمی ممنوع است. حال مصادیق تبرج و خودنمائی را در کلمات معصومین(ع)جستجو می کنیم: قالَ النَبی (ص): إذَا استعطَرتِ المَرئَه فمرت عَلَی القَوآ لیَجِدُوا ریحَها فهِیَ زانیه.
اگر زنی خود را معطر کند و بر مردی بگذرد که بوی او را دریابند، زناکار است. (2)
در حدیث دیگری از امام (ع)وارد شده:
قالَ رسُول اللهِ (عی) ایَ امرئَل! تطیبَتْ لفیر زَؤجها لُم خَرجَ!ت مِن بَ!تها! ثِیَ تُلعَنُ حتی
نَرجعَ إلی یتها مَتی مارجفتْ.
پیامبر (ص)فرمودند: هرگاه زنی برای غیر شوهرش، خود را معطر نماید، سپس از خانه اش خارج شود تا زمانیکه به منزل بر میگردد، لعنت میشود. (3)
----
(2) نهج الفصاحه، ح/ 177،ص34.
(3) وسائل الشیعه، ج/ 14، ص 114. همانگونه که عطر زدن و استعمال آن در مقابل نامحرم، مفسده دارد تزین و آراستن نیز به لحاظ فسادانگیز بودن، منع شده است:
قالَ ردُولُ اللهِ (ص): مَثَل الرافله فِی الزینَه مِن یخر اهلها کمَثَل ظُلمه یَؤم القیمه لانو رَ لَها.
حکایت زنی که دامن کشان و آمیخته به زینت در بیرون خانه راه می رود، چون
ظلمتی است در روز قیامت که نور ندارد. (1)
(1)نهج الفصاحه، ح/ 272، ص 562.

لباس شهرت

اشاره

از جمله مصادیق خودنمائی، پوشیدن لباس شهرت است (لباس شهرت، لباسی است که مطابق با عرف جامعه نباشد و پوشنده آن لباس غیر متعارف انگشت نما شود).

پیامبر (ص) می فر ماید:

مَن لبِسَ ثوبا مَمشنهورا مِن الثیابِ اغرعقَ اللهُ عه یَؤمَ القیمه.

کسی که لباس شهرت بپوشد خداوند در روز قیامت از وی روی بگرداند. (2)

امام صادق (ع) نیز می فرماید:

کَفی بالمَرء خِزیاً آن یفبِسَ ثَؤباً یَمثنهُرَه.

برای حقارت و خواری آدمی همین بس که لباسی به تن کند که او را مشهور
نماید

باز ازامام صادق (ع)وارد شده:

"ان الله یبغض شهرة اللباس".

----

(1)مجمع الزوائد، 5/ 135.

خداوند، لباس شهرت را مبغوض میدارد. (1)

روشن است که حکمت نهی از چنین لباسی از جمله جلب کردن نظرها و متوجه ساختن مردان به زنان است .

در ضمن بحث به دو نمونه برخورد می کنیم که اختصاص به زن نداشته و مردها نیز مکلف به رعایت آن شده اند:

(1) وسائل الشیعه، ج/ 3، ح/1، ص 354.

1)نهی ازتشبه:

هر یک از زن و مرد مکلفند لباس مختص به خود را تن کنند. پیامبر (ص) در این رابطه می فرماید:
لَعَن اللهُ المُتشبهینَ مِن الرجالِ بالنِساءِ والفتشبهات مِنَ النساءِ بِالرجالِ.
خداوند، مردهایی را که متشبه به زنان شده و همینطور زنهایی را که متشبه به
مردان شده، را لعن کرده است. (2)

------------------------ (2)بحار الانوار، ج/ 103، ص 258.

2) نهی از پوشیدن لباس نازک:

در فصول قبلی به دلیل و حکمتهای پوشش، اشاره نمودیم و از آنجا فهمیدیم که چرا پوشش با آن دقت ها و ظرافتها مختص به زنهاست در عین حال مخفی نماند که مردها نیز مجاز به پوشیدن هر نوع لباسی نیستند و آنها نیز بایستی پوشش خود را در چارچوبه و قالب خاصی تنظیم نمایند.
در این باره علی (ع) می فرماید:
عَلَیکم بالصفیق فإنَ مَن رَق ثَؤبه رقَ دینهُ.
بر شما لازم است لباس ضخیم، بدن نما نباشد زیرا هر کسی که لباسش نازک
است، دینش نیز همچون لباسش نازک و ضعیف است. (3)
(3)بحارالانوار، ج 83/ 183.

فصل نهم : عوامل بدحجابی و بی حجابی

عوامل بدحجابی و بی حجابی و راههای مبارزه با آن

اشاره

بی حجابی پدیده ای است اجتماعی که برای رسیدن به عوامل و علل آن باید
با نگاهی اجتماعی، مسائل و زمینه های آن را کاوید. این بحث از جهات مختلفی قابل تأمل و توجه است و بی گمان در چگونگی پیدایش و رشد و گسترش آن نمیتوان به یک یا چند عامل بسنده کرد. چنانکه راه حلهای این معضله اجتماعی را نیز نمی توان ساده انگارانه در مطالبی محدود کرد.
آنچه اینک بدان می پردازیم نگاهی است گذرا به این مسئله که بی گمان تفصیل آن درخور تحقیقی مستقل و رساله ای جداست، این نگاه کوتاه در دو بخش می آید:

الف) عوامل بدحجابی و بی حجابی

1) تلاش استعمار در زدودن پوشش

هویت و شخصیت زن در گرو منش و روش زندگی اوست، حجاب و پوشش منش والای زن مسلمان و شیوه عظیم زندگی اوست. زن با حجاب از اینکه بازیچه هوسها قرار گیرد مانع می شود و از اینکه عامل فسادگستری فساداندیشان شود، جلو می گیرد.

زدایش حجاب از اندام زن با هدف هویت زدایی از زن مسلمان انجام می شد، تا بیشتر و پیشتر ازآنکه زن حافظ آرمان مکتب و شخصیتش باشد، برآورنده امیال، هوسها و اهداف سلطه جویانه جباران گردد. به این اظهار نظر که نشانگر گوشه ای از طرح استعمار پیر یعنی انگلستان است، دقت کنید:

در مسئله بی حجابی زنان باید کوشش فوق العاده به عمل آوریم تا زنان مسلمان
به بی حجابی و رها کردن چادر، مشتاق شوند. باید به استناد شواهد و دلایل
تاریخی ثابت کنیم که پوشیدگی زن از دوران بنی عباس متداول شده و مطلقاً
سنت اسلام نیست. مردم همسران پیامبر را بدون حجاب می دیده اند، و زنان
صدر اسلام در تمام شئون زندگی، دوش به دوش مردان فعالیت داشته اند. پس
از آنکه حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت، وظیفه مأموران ما آنست که
جوانان را به عشقبازی و روابط جنسی نامشروع با زنان غیر مسلمان کاملاً بدون
حجاب ظاهر شوند تا زنان مسلمان از آن تقلید کنند. (1)

طرح هماهنگ و یکسان کشف حجاب در کشورهای اسلامی و حضور عریان خانواده رؤسای وابسته به نظامهای استکباری و تلاش بی وقفه آنان در انجام این طرح نشانگر نقش شگرف زدایش پوشش در اجرای طرحها و رسیدن به اهداف استعمار است، در ایران رضاخان مجری این طرح بود، برخورد خشونت بار او با مردم و فضیه گوهرشاد نشان میدهد که آنان در اجرای این برنامه تا چه اندازه جدی بودند به گزارشهای تاریخی در این باره می پردازیم:

در مشهد صبح روز جمعه 15 ربیع سال 1354قمری مصادف با20 تیر 1314

مردم را متفرق ساختندو100 نفر کشته و زخمی شدند. شنبه 11 ربیع مردم در
----
(1) قره العین((درآمدی بر تاریخ بی حجابی در ایران)) ص 40. مسجد با چماق و بیل و داس برای دفاع جمع شدند، زنان وسط مسجد
گوهرشاد چادر زده و حاضر بودند. مسلسلهای سنگین بالای مسجد و عده ای
مزدور داخل مسجد بودند. در نیمه های شب حمله آغاز شد 2 الی 5 هزار نفر را
کشتندو500 نفر را دستگیر کردند، گویند 56 کامیون جنازه را بردند و این تظاهرات و... اعتراض به کشف حجاب بود.(1)
در قسمتی دیگر از همین کتاب آمده است:
ماه مبارک رمضان سال1346 قمری مصادف با1306 شمسی در تحویل سال
عده ای به قم رفته. رضاخان نیز با اعضای خانواده اش در غرفه بالای ایوان
(حرم) بازنش بی حجاب نشسته بودند شیخ محمد بافقی پیغام فرستاد شما چه
کسانی هستید، اگر غیر دین اسلامید اینجا چه می کنید؟ و اگر مسلمانید در حضور چندین هزار جمعیت در غرفه حرم چرا مکشوفه الوجه والشعر نشسته اید؟ (2)
حضرت امام (رضوان الله علیه)به انگیزه های جباران و نیز ابعاد این توطئه اشاره دقیق دارند:
ما میدانیم که این سخنان برای کسانیکه با خیانتکاری و شهوت پرستی و آواز و
نواز و رقص و هزار جور مظاهر فسوق و بی عفتی بار آمدند خیلی گران است.
البته آنانکه تمدن و تعالی مملکت را به لخت شدن زنها در خیابانها می دانند و به
گفته بی خردانه خودشان با کف حجاب نصف جمعیت مملکت کارگر می شود
(لکن چه کاری، همه می دانند و می دانیم)حاضر نیستند مملکت با طرز معقولانه و در زیر قانون خدا و عقل اداره شود. آنهایی که این قدر قوه تمیز
----
(1) قیام گوهر شاد، ص 45.

(2)قیام گوهرشاد، ص 28.

ندارند که کلاه لگنی را که پس مانده درندگان اروپاست ترقی کشور می دانند با
آنها ما حرفی نداریم که آنها از ما سخن خردمندانه را بپذیرند و عقل و هوش و
حس آنها را اجانب دزدیده اند...
آن روز که کلاه پهلوی سر آنها گذاشتند همه می گفتند مملکت باید شعار ملی
داشته باشد، استقلال در پوشش دلیل استقلال مملکت و حافظ آن است. چند
روز بعد کلاه لگنی گذاشتند سر آنها یک دفعه حرفها عوض شد گفتند ما با
اجانب مراوده داریم باید همه هم شکل باشیم تا در جهان با عظمت باشیم.
مملکتی که با کلاه عظمت برای خود درست می کند و یا برایش درست می کنند
هر روزی کلاهش را ربودند عظمتش را هم می برند. (1)
علی رغم تلاشهای مذبوحانه دشمن، زنانی در سایه پوشش و عفاف به صحنه اجتماع آمده و در برابر ستمگران ایستادگی می کنند:
زینب پاشا،... فرزند شخ سلیمان، دهقان بی چیز، رهبر زنان تبریز گروهی
داشت با اسلحه های سرد و گرم، در مجامع حاضر می شد و مردم را به مبارزه
تشویق می کرد یکبار به جمع مردان گفت: اگر شما مردان جرات ندارید جزای
ستم پیشگان را کف دستشان بگذارید اگر می ترسید که دست غارتگران و دزدان
را از مال و ناموس و وطن خود کوتاه کنید چادر زنان را سرتان کنید و در کنج
خانه بنشینید و دم از مردی و مردانگی نزنید ما جای شما با ستمکاران می جنگیم. (2)
در جای دیگر آمده:
در تبریز زمانیکه مردم دعوت مجاهدان را قبول کرده و دکاکین خود را بستند
----
(1) کشف الاسرار، ص 224- 223.
(2) جزوه سازمان امور استخدامی کشور به نقل از کتاب :زنان ایران در جنبش مشروطه، ص ب42.

پس از چند روز دولتیان مردم را مرعوب نموده و عرصه را بر آنان تنگ نموده بودند، در چنین روزگاری یکمرتبه عده ای زنان مسلح با چادر نماز که گوشه آنرا به کمر بسته بودند در بازار ظاهر شده، دست به اسلحه برده و بازار را مجدداً بستند پس از این واقعه هر وقتیکه ظلم و ستم حکومت جابر از حد گذشته دسته زنها به سرپرستی زینب پاشا خروج و کانون فساد را ویران نموده و پس ازآن از نظرها پنهان می شدند و کسی هم به هویت آنان پی نمی برد 0(1)

----

(1)قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت، ص 80.

2- دگر گونی ارزشها

فرهنگ ستیزان در جوامع اسلامی برای زدودن ارزشها تلاشی شگرف بکار گرفته اند بی گمان روشها و منشهای انسانی از بینشهای او سرچشمه می گیرد. شیوه نگرش او به ارزشها در چگونگی موضع گیری اش نقش مهمی ایفاء می کند. اسلام، زن را در متن اجتماع به تلاش و کوشش خوانده اما با حجب، حیاء، وقار، متانت، سنگینی رفتار، شکوه گفتار و سلامت کردار و این همه را برای او رزش دانسته است.

حجاب را نشانی از شخصیتش تلقی کرده است، وقتی این ارزشها دگرگون شود و تلقی زن از شخصیت و ارزش، عرضه وجود، نمایاندن آرایه ها و زیبائیهایش میشود و در بینش او دیگرسانی بوجود آمده خودنمایی را ارزش می پندارد، در عمل نیز در این وادی گام می نهد و گرایش درونی و تمایل فطریش (چنانچه پیش تر گفتیم به مصالحی در جانش نهاده شده است) راهی دیگر می گیرد و به فسادآفرینی دست می یازد.

سخن علی (ع) ضمن خطبه ای پندآموز است:

وَان النساءَ هَمتص زینهء الحیاه الدُنْیا والفَسادُ فیها.

تلاش و همت زنان در جهت زینت و آرایه های زندگانی دنیا و ایجاد فساد و تباهی در آنست. (1)

بی گمان مصداق کلام، زنی است که زینت گرایی فطری را به راه افراط کشانده و در مسیر تباهی گام نهاده است.

این چگونگی تا بدانجا پیش می رود که پوشش نه برای حفاظت بدن که نوعی عرضه وجود است از این رو غالباً اینگونه کسان، پوشش را نیز برای نمایاندن برمی گزینند. سخن تامل برانگیز علی (ع) که گویا درآینه غیب این حقایق را می نگرد، شایان توجه است:

تَظْهر فی اخِر الزَمانِ وهُو شَرُ الازمِنه نِسوه کادِیاث عاریاث مُتبرجاث، مِن الدین خارجاث وفِی الفِتَن دآخلات ولِلشَهواتِ مائلاث والَی اللَداتِ مُسرِعاث، مُستحلاث لِلمحرَماتِ وفی جهنَم خالِداث.

در آخر الزمان که بدترین زمانهاست جمعی از زنان پوشیده ای که برهنه است
(لباس دارند اما آنقدر نازک است گویا نپوشیده اند) و از خانه با خودآرائی
بیرون آیند، اینان از دین بیرون رفته گانند و در فتنه ها وارد شوندگان و بسوی
شهوات تمایل دارند و به کوی لذات نفسانی در شتابند و حرامها را حلال دانند
و در دوزخ به عذاب ابدی گرفتار. (2)

علامه مجلسی با توجه به واقعیات تاریخی زمان خودش نتوانسته این چگونگی را حل کند لذا فرموده است:
تعبیر (کاسیات عاریات) چندان صحیح نیست چگونه زنی پوشیده است و در عین حال برهنه از این رو بایستی بجای آن تعبیر (کاشفات عاریات) بمعنای زنان عریان و برهنه را بکار برد.
اما امروزه به روشنی این کلام معجزه آسا را می فهمیم و (پوشیدگان برهنه)
را در می یابیم که چه کسانی هستند.
اینگونه روشها و منشها قطعاً از چگونگی ارزش گذاری زن به زندگی سرچشمه می گیرد.
----
(1) نهج البلاغه، خطبه 152، ص 356- 355.
(2) وسائل، ج/ 14، ص 19.

3- الگو های نا هنجار

انسان فطرتاً الگوگزین و الگو پذیر است. پیوسته در این اندیشه است ارزشهایی را که بدان باور دارد در چهره ای مجسم بنگرد و خود را همانند آن الگو بسازد. مسئله الگو در اخلاق اسلامی و روانشناسی امروز نیز جایگاه مهمی دارد. توجه دادن قرآن، انسان را به پیامبر به عنوان (اسوه حسنه) و بر نمودن چهره های نیک و بد همه و همه در جهت توجه به جایگاه الگو در ساختار روحی، و انسانی است، از این رو هویت ستیزان درک اقدامهای گسترده، در جایگزینی، الگوها نیز تلاشی شگرف بکار گرفته اند. قهرمان سازی، الگوآفرینی آنچنانی برای زن در جهت زدایش هویت او برنامه وسیع استعمار بوده است. این مسئله نیز جای تحلیل گسترده اجتماعی و تاریخی دارد که باید بدان به گونه جدی رسیدگی شود.

4- خلأ های درونی

انسان گاه به کمبودهای شخصیتی دچار می شود و درک جبران این خلأ ها به راههایی دست می یازد کمبودهای عاطفی در خردسالی و گاهی در بزرگسالی، هویت و شخصیت را به شدت دچار کاستی میکند. آنگاه اینگونه افراد چنانچه راهنمایان درستی نباشد، برای جبران آن به شیوه های غیرطبیعی متوسل می شوند و شخصیتی دروغین و بی پایه برای خود رقم می زنند.
بررسی چگونگی برخورد برخی از زنان و دختران در مسئله پوشش کاملاً نشانگر آن است که خود آرایی و خودنمایی نوعی ایجاد شخصیت پنداری است تا با جلب کردن نظرها آفریدن جاذبه، خلأ ها را بپوشانند.

ب) راههای مبارزه با بدحجابی و بی حجابی

اشاره

از آنچه در بخش قبل آوردیم چگونگی راههای مبارزه نیز روشن است، در حقیقت باید این سخن مصلح کبیر علامه سید شرف الدین عاملی را آویزه گوش قرار دهیم که:

الایَنتشِرُ الهُدی إلامِن حَیثُ انتشَر ا لف! لال.،

آنچه را که دشمن انجام داده باید ویران کرد و آنچه را انجام می دهد باید سدنمود و آبی را که بر جوی روان است باید باز گرداند، چگونگی های این نیز، بحثی درازدامن می طلبد اکنون به اشاره ای بسنده می کنیم:

1- تقویت ایمان و اعتقاد

در زن باید باور استوار، ایمان عمیق ایجاد شود زنی که دل به حق داده و اندیشه بخدا سپرده و فرجام زندگی دنیوی اش را پذیرفته چطور حاضر می شود خودآرایی و خودنمایی کند و خود را در معرض دیدهای آلوده قرار دهد و زمینه های تلذذ دیگران و مآلاً فسادآفرینی را بوجود آورد؟!
این جمله بلند حضرت علی(ع) که فرمود: آلمَرءُبِایمانِه.
شخصیت انسان در گرو باورهای اوست. (1)
وَا لمُو مِنُ بِعمَلِه.
ایمان انسان در عمل او جلوه گر است. (2)
نشانگر آنست که باورهای درست و ایمانهای راسخ، عالیترین نقش را در کیفیت زندگانی انسان، ایفاء می کنند.
----
(1) غررالحکم و دررالکلم، ج/ 1، ص 62.
(2)همان منبع، ج/1، ص 61.

2- احیاء فرهنگ اصیل اسلامی

احیاء ارزشهای اصیل اسلامی و فراخوانی زن مسلمان به تعقل و دریافتن ارزشها و آفریدن روح تعبد و تعهد نسبت به اینها نقش مهمی در این زمینه خواهدداشت. زن مؤمن باید به آنچه اسلام بعنوان ارزش بدان می نگرد، باور داشته باشد و بداند که شخصیت و عظمت او در گرو روح بلند، اندیشه والا، قلب پاک، و جان پیراسته ازآلودگی است که او را به روشی انسانی و منشی اسلامی فرا خواهد خواند و بداند تن آرایه بسته و ظاهر فریبنده هرگز نمایشگر شخصیت اونیست.

اینک کلام بیدارگر حضرت مسیح را می آوریم که فرمود:

بِحق آقولُ کُم: ماذا یُغنی عَن اَلْجَسَد اِذا کانَ ظاهِرُه صَحیحاً وباطنُه فاسِدا وما
تُغنی عَنگم اجسادُکمْ اِذا أعجبتکُم وقَد فسدلت قُلوبکم، وما یُغنی عَنْکم آن تنقوا
خلودکم وقلوبُکم دَلِسه.

به حق برای شما می گویم: تن چه سودی دهد در صورتیکه ظاهرش درست
باشد و درونش تباه، بدنهای شما چه سودتان دهد که خوشتان دارد و دلهایتان تباه باشد و سودی نبرید که پوست خود را پاک نگاه دارید و دلهای شما چرکین باشد.(1)

----

(1) تحف العقول، ص 548.

3- شناساندن الگوهای والا

گفتیم الگوها در ساختار روحی و رفتاری نقش مهمی دارد. امروز یکی از تأسفهای جدی این است که زن مسلمان آنچنانکه بایسته و شایسته است با چهره های بلند تاریخ اسلام آشنا نیست، زندگانی حضرت زهرا (س) و فرزند برومندش پیام آور عاشورا حضرت زینب (س) و دیگر چهره های وا لای تاریخ گذشته و معاصر باید برای زن مؤمن نشان داده شود تا بنگرد چه سان با حفظ هویت و شخصیت و وقار و متانت می تواند در جامعه حضور پیدا کرده و ایفای نقش نماید.

کلامی از امام صادق (ع) تامل برانگیز و قابل توجه است:

الهِموهُنَ حبَ علی (ع (و ذروهُنَ بلهاء.

به زنان دوستی آل علی (ع) را الهام کنید و به همین مسائل اندک رهایشان کنید. (2)

زن اگر حب علی (ع) را فرا گرفت و او را راهبر شناخت و خاندان او را الگو پذیرفت و بر راهی رفت که اهل البیت (ع)رفته اند و آنان را سرمشق گرفت، رویین تن می شود و حضورش در جامعه دلهره آفرین نخواهد بود. توجه داریم که محتوای راستین حب، متابعت و پیروی از محبوب است که خداوند فر مود:

قُل إن کُنتمْ لُحِبونَ اللهَ فَاتَبِعونی....

(ای پیامبر) بگو اگر خداوند را دوست می دارید، از من دروی کنید...

(سوره آل عمران، آیه 31)

بنابر این آموزش حب یعنی آموزش الگوگیری، سرمشق گزینی و اثرپذیری.

از خداوند این توفیق را مسئلت می کنیم.

----

(2) من لایحضره الفقیه، ج/3، ص 493.

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : -IR90-0180-0000-0000-0621-0609
53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».